

مباحثی در باره

جایگاه

جنبش خلق کرد

در انقلاب سران سری ایران

اردیبهشت

۱۳۶۰

۵

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
(اکثریت جناح چپ)

قیمت ۱۲۵ ریال

مواطنان مبارز

کتابهای مادی و معنوی خود را جهت ارسال به سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران (اکثریت- جناح چپ) به آدرس زیر ارسال نمایید .

I.S.G.

P.O.BOX 11146

OAKLAND, CA. 94611

هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت- جناح چپ) در امریکا

فهرست

- ۵ مقدمه
- ۸ پیشگفتار
- ۱۵ بخش اول - بررسی پاره‌ای مبانی تئوریک
- ۱۶ مبانی اتخاذ تاکتیکها
- ۲۰ دودیدگاه‌ها از مبارزه، فدا میریالیستی
- ۴۲ مسئله، قهر و انقلاب ایران
- ۵۱ بخش دوم - جنبش خلق کرد جزئی از کل انقلاب ایران
- ۵۲ روند مبارزه، طبقاتی بعد از قیام
- موقعیت جنبش خلق کرد در جنبش سراسری و مسئله
- ۶۲ حاکمیت در ایران
- بخش سوم - طبقات اجتماعی و گرایشهای سیاسی در جنبش خلق
- ۷۳ کرد

ضمیمه‌ها:

مقدمه

- ۱- تجربه جنبش‌های ملی در سالهای ۲۵-۲۴ .. ۹۲
- ۲- مصالحه و سازش از دیدگاه دلنشین ۱۳۱

نایب‌الرئیس کلتوری

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت - جناح چپ)

- مباحثی درباره جایگاه جنبش خلق کرد در انقلاب سراسری ایران

چاپ اول اردیبهشت ۱۳۶۰

بها: ۱۲۵ ریال

نایب‌الرئیس کلتوری
رئیس کمیته تبلیغاتی



مقدمه

مقاله "مباحثی درباره جایگاه جنبش خلق کرد در انقلاب سراسری ایران" در زمانی که هنوز جدائی قطعی ما از "جناح راست" در سطح جنبش اعلام نشده بود در نقد و بررسی دیدگاه "جناح راست" نسبت به جنبش خلق کرد نوشته شده "جناح راست" در مقاله ای تحت عنوان "کردستان" خطوط کلی مواضع خود را نسبت به جنبش خلق کرد طرح نموده بوده مقاله "مباحثی درباره جایگاه خلق کرده" در همین حال که خطوط کلی مقاله "کردستان" را نقد مینمود، مواضع ما را نسبت به پاره ای مسائل تئوریک و همچنین مسائل مربوط به جنبش خلق کرد تشریح میکرده

مقالات بالا در مرحله خاصی از رشد و تکوین خط راست در سازمان تنظیم گردیده در این مرحله سیاست رهبری خط راست عمدتاً "متکی بر آن بود که با استفاده از پیچیدگی اوضاع سیاسی چه در مقیاس سراسری و چه در کردستان و همچنین ضعف مفرط تئوریک کاردها و اعضا، مشی سیاسی خود را در تشکیلات پیش میبرد و برای تسهیل این امر مباحثی ایدئولوژیک ایمن سیاستها را بطرز روشنی طرح نموده و از جریان افتادن یک مبارزه ایدئولوژیک فعال جلوگیری کننده رهبری خط راست این امید را داشت که با ایجاد یک جو مناسب نسبت به مشی سیاسی خود در درون تشکیلات، بتدریج قادر خواهد بود گه زمینه پذیرش آشکار مباحث ایدئولوژیک اپورتونیم راست را نیز در تشکیلات بوجود آورد و رفقای بااست

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت - جناح چپ) منتشر کرده است :

- ۱- جنگ ایران و عراق، انحلال ظلمی راست و مواضع ما (جناح چپ)
 - ۲- نکاتی پیرامون مسئله: انترنا سیهونالیسم پرولتری
 - ۳- بحثی پیرامون بحران در سازمان ما
 - ۴- خشمناک از امپریالیسم هراسان از انقلاب
- (نقدی بر پیشینش حاکم بر "جناح راست اکثریت")

برده های این عوامفریبی جناح راست را بکنار بزنند و در حد امکان مباحث و اختلافات سیاسی را تا سطح مباحث ایدئولوژیک گسترش دهند. نگاهی کوتاه به مباحثات مختلف ما با "جناح راست" که تاکنون در سطح جنبش منتشر ننموده ایم (مباحثات مربوط به بحران در تشکیلات، انترناسیونالیسم پرولتری، مسئله جنگ ۱۹۵۰، و همچنین موضوعگیری های جناح راست در ارگان سازمان بخوبی صحت این ادعای ما را نشان میدهد.

در مقاله "مباحثی درباره جایگاه خلق کرده ۱۹۵۰"

نیز، ما کوشیدیم که مباحثات و اختلافات سیاسی در مسوورد جنبش خلق کرد را از زاویه مسائل ایدئولوژیک و اختلافات سببیشی مورد بحث قرار دهیم. به همین جهت بخشهای ابتدائی مقاله به مباحث عام تئوریک و مسائل مربوط به انقلاب سراسری اختصاص داده شده است و سپس آنگاه، در بخشهای آخر، به مسائل سیاسی ویژه جنبش خلق کرد پرداخته ایم. ما اعتقاد داشتیم که طرح مسائل بدین ترتیب این امکان را فراهم میآورد که رفقای تشکیلات ارزیابی درستی از عمق اختلافات پیرومون جنبش خلق کرد بدست آورند و تنها به مسائل تاکتیکی ارزیابی وضعیت سیاسی، توازن نیروها و غیره نپردازند. ما کوشیدیم نشان دهیم که اختلافات ما و "جناح راست" نه تاسیسی از ارزیابیهای متفاوت از وضعیت سیاسی در کردستان بلکه متناظر از اختلافات ایدئولوژیک اصولی است.

از زمانیکه مقاله "مباحثی درباره جایگاه خلق کرده ۱۹۵۰" نوشته شد تا با امروز، تغییرات نسبتاً زیادی در سطح جنبش صورت گرفته است. مادر آن زمان مجبور بودیم در لابلای سطور نوشته های خط راست مطالبی را جستجو کنیم که نقد آن بتواند بنیادهای فکری و هویت واقعی ایدئولوژیک رهبری "جناح راست" را مشخص کرده و برده های عوامفریبی این جریان را در مقابل رفقای تشکیلات بکنار بزند. امروز "جناح

راست" نه تنها هویت واقعی ایدئولوژیک خود را بیروشنی طرح نموده است بلکه با قبول پیوستن تشکیلاتی به حزب توده حتی در عقب افتاده ترین اذهان نیز جای شبهه ای در مسوورد هویت واقعی ایدئولوژیک خود باقی نگذاشته است. ما بوجود باین شرایط، ساخت مقاله "مباحثی ۱۹۵۰" که به بررسی بخشهای از مقاله "کردستان" خط راست اختصاص داده شده باالنسبه تا زگی خود را از دست داده است، ولی با این وجود با توجه با اینکه مقاله تا حدودی جنبه تاریخی دارد و همچنین نقشی که این مقاله میتواند در تشریح باره ای مواضع تئوریک ما و روشن نمودن مواضع کلی ما در مورد جنبش خلق کرد داشته باشد، آنرا با تغییراتی بشکل اولیه ای منتشر میکنیم. ما به مباحث تئوریک و مطالب طرح شده در مسوورد جنبش خلق کرد بشکل یک بررسی مقدماتی نگاه میکنیم و معتقد به لزوم تعمیق و گسترش مواضعمان هستیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(اکثریت - جناح چپ)

پیشگفتار

هنگامیکه جنگ اول کردستان به همت مقاومت قهرمانانه و تاپای جان خلق دلآور گرد بی پایان رسید و حاکمیت ناچار به شکست خود اعتراف کرد، بنظر میرسد که پیش از هرچیز خود منطق "زندگی" و "مبارزه طبقاتی"، حقانیت جنبش مقاومت خلق کرد را نشان داده است. جنبش مقاومت کردستان، تعادل نیروها را در مقیاس سراسری بهم زد و خطری را که از جانب حاکمیت، فضای نیمه دمکراتیک جامعه را تهدید مینمود، خنثی ساخت و جوشبه فاشیستی رادارم شکست مهمترین دستاورد این مقاومت، گسترش آزادیها و دمکراتیک در پیته جامعه بوده. این دستاورد بخصوص برای پرولتاریا و زحمتکشان جامعه ارزش بسیار داشت، چرا که طبقه کارگر برای رشد، شکل و ارتقاء آگاهی خود و برای پیشروی سوسیالیسم پیش از هر طبقه ای محتاج آزادی سیاسی است؛ و به همین جهت نیز مبارزه برای گسترش فضایی دمکراتیک جامعه و حمایت از مبارزه انقلابی کلیه نیروهای که واقعا در این جهت گام برمیدارند همواره در برنامه طبقه کارگر جایگاهی مهم را به خود اختصاص داده است. بقول لنین:

" بدون آگاهی و تشکل توده ها، بدون آماده نمودن و پرورش آنها از راه مبارزه طبقاتی آشکارا برضد تمام بورژوازی

کوچکترین سختی در باره انقلاب سوسیالیستی نمیتواند در میان باشد. کسیکه نخواهد از راه دیگری سواي دمکراتیسم سیاسی سوسیالیسم بیرون آید، مسلما "چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی" به معنی و مترجمانه ای خواهد رسید."

حدود آزادیهای کسب شده در انتهای جنگ اول تنها به نواحی غیرکردنشین محدود نمیشد. متعاقب شکست نیروهای مسلح "جمهوری اسلامی" و عقب نشینی اجباری آنها از کردستان، دمکراسی بمعنی واقعی و بگسترده ترین شکل خود در کردستان پدید آمده. ضعف مطلق حاکمیت در اعمال کنترل بر اوضاع کردستان، وجود و حضور فعال نیروهای متعدد در عرصه مبارزات ملی - طبقاتی خلق کرد، ناتوانی نسبی هر یک از این نیروها در اعمال رهبری غلامنازع بر مجموعه جنبش خلق کرد و ضرورت همکاری و همبازی آنان در مبارزه ای مشترک (که عالیترین شکل آن در تشکیل "هیئت نما یندگی خلق کرد" و ترکیب دمکراتیک آن که در برگیرنده کلیه گرایشات سیاسی جنبش خلق کرد بود، تجلی یافت) شالوده این فضای سیاسی واقعا "دمکراتیک بوده.

گوشه ای دیگر از دستاوردهای جنگ اول کردستان، برپایی و شکل گیری ارگانهای واقعا "توده ای، دمکراتیک، یعنی بنکده های کردستان بوده.

بدین ترتیب در پیشروی زحمتکشان کردستان شرایط و زمینه های مناسبی برای پیشبرد سیاست مستقل شان در مورد مسئله ملی پدیدار گشت. هرگاه چنین شرایط عینی مساعدی در کنار مناسبترین عوامل ذهنی قرار میگرفت، اگر نیروهای چپ انقلابی میتوانستند سیاست و برنامه های انقلابی در عرصه نبرد ملی - طبقاتی خلق کرد را ارائه دهند، آنگاه مجموعه عوامل برای رشد عنصر پرولتری در جنبش خلق کسود

و مستگیری اصولی آن در راستای منافع جنبش سراسری و مستقل طبقه کارگر ایران تامین میشده

در این میان با راهای جریانهای کمونیستی (از جمله خودما) نسبت به این موضوع که دیگر حقانیت جنبش خلق کرد لااقل در سطح جنبش کمونیستی تثبیت شده، دچار نوعی خوش بینی شده بودند. این خوش بینی آنگاه بیشتر تقویت مییافت که تجارب و اندوختههای تاریخی پیرامون جنبشهای دمکراتیک، در نظر گرفته میشد؛ جنبشهای ملی - دمکراتیک سالهای ۲۵-۱۳۲۴ و چگونگی موضعگیری جنبش کارگری نسبت به این مبارزات*، به بهای سنگین خون هزاران شهید، تجارتگرانهاری از خود باقی گذارده بوده در آن زمان کردستان و آذربایجان سمثابه پایگاههای دمکراسی در ایران و عوامل برهم زننده تعادل نیروها در مقیاس سراسری بنفع جنبش طبقه کارگر و زحمتکشان و تمامی خلقهای ایران مسورد توجه بودند اما رهبری حزب توده در زیر لوای "منافع اردوگاه نوسالیسم" و "حفظ صلح جهانی"، نه تنها پایگاههای دمکراسی ایران را در معرض تجاوز و تهاجم گسترده نیروهای ارتجاع قرارداد و بدین ترتیب جنبش خلقهای کردستان و آذربایجان را دست بسته، روانه سلاخ خانه ارتجاع گرداند بلکه همچنین کل جنبش کارگری ایران و منجمله خودتشکیلات حزب توده را نیز متحمل ضرباتی جانکاه و دهشت بار کرد. جنبش رویه رشد طبقه کارگر ایران قادر به دفع این ضربات نشده جنبش باخت و خواری به شکستی استراتژیک تن داده شکستی که پیش روی نیروهای جنبش را برای مدتی طولانی متوقف ساخت و مانع سرگی بر سر راه اعمال هژمونی پرولتاریا، در مراحل آتی رشد جنبش قرار داد.

* به ضمیمه شماره ۱ تجربه جنبشهای ملی در سالهای ۲۵-۱۳۲۴ مراجعه شود.

وجود تجارب کردستان و آذربایجان از آن جهت عامل خوش بینی بود که تصور میشد توجه به نتایج اسفبار سیاست حزب توده در قبال جنبش خلقهای ایران در سالهای ۲۵-۱۳۲۴ از تکرار مجدد فجایعی مشابه جلوگیری خواهد نمود، و نیز اینکه جنبش کمونیستی در این دوره از مبارزات خویش، در حفظ و تحکیم "پایگاههای دمکراسی" در ایران با چنگ و دندان خواهد کوشیده اما این خوش بینی ای بیش نبود. تجربه سالهای ۲۵-۱۳۲۴ میرفت که بار دیگر تکرار شده. هر خلاف تصور عمومی، "بینش توده ای" فراتر از محدوده تشکیلات قدیمی اش، اینبار خود را در قالب سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران نمایان ساخت.

این مسئله از همان ابتدا روشن بود که پذیرش پیش فرضیستی حزب توده با خودارزیا بیهیای "نوبین" و "کا ملا" متفاوتی از مضمون قیام بهمن ماه، حاکمیت جمهوری اسلامی، شرایط و دورنمای مبارزه طبقاتی جاری، به همراه خواهد آورده طبعاً تا کتیک برخوردیه جنبش مقاومت خلق کردنیسز تابع این دیدگاه عمومی نسبت به مسئله انقلاب ایران قرار میگرفته. هم از این رو بود که اعلام تاکتیک جدید در کردستان با اعلام ارزبایی جدید از حاکمیت جمهوری اسلامی و طرفیست و جهت گیری آینده آن در سز مقاله کار ۵۹ همراه بوده

بلافاصله پس از انتشار کار ۵۹، مادر مقاله "خسناک از امیرالیسم، هراسان از انقلاب"، "بینش توده ای" خط راست را در برخورد مبارزه فدا امیرالیستی، مسئله تداوم انقلاب، حاکمیت و دورنمای آینده مبارزه طبقاتی و چگونگی برخورد به مسئله کردستان تا حد امکان به نقد کشیدیم. مبهم گوئی و عدم صراحت خط راست در توضیح دقیق و کامل "مواضع جدید" نمیتوانست محدودیتها را در نقد ما بوجود نیاورد. اما پس از گذشت مدت زمان کوتاهی خط

راست ، در مقاله دیدبری که بمررت ضمیمه بشریه تشریح یک داخلی سازمان انتشار یافت ، دیدگاه خود را از "چارچوب نظام جمهوری اسلامی" و "دورنمای آن" با صراحت بیشتری تشریح نموده .

جزوه حاضر که در برخورد به این مقاله نگاشته شده ، بر مبنای تاریخی است که خط راست در مقاله گردستان خویش ارائه داده است . به نظر ما مبنای تعیین تاکتیک هر نیروی سیاسی در گردستان و از زبانی هر نیروی از آنست . جنبش مقاومت خلق کرد در طول مدت پس از قیام ، اساساً در رابطه با دیدگاه آن نیرو از روند رشد مبارزه طبقاتی پس از قیام ، "نظام جمهوری اسلامی" و "دورنمای آن" قرار داشته و فقط در چنین چارچوبی قابل بررسی است . این دیدگاه تنها مبنای اتخاذ تاکتیک در گردستان ، بلکه مبنای تعیین تاکتیک و سیاست در مورد کل جنبش کارگری و دهقانی و نیز جنبش های دمگراتیک تمام خلقهای ایران است .

دیدگاه خط راست تهریح میکنند که حل قطعی مسئله انقلاب "در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ، میسر است" این دیدگاه ، خواهان حل مسئله گردستان ، شورا های کارگری و شورا های روستائی در "چارچوب جمهوری اسلامی ایران" است ، و از همین رو هر حرکت و زمینه ای از مبارزه طبقاتی را که فراتر از محدوده این چارچوب رود ، ضد انقلابی میدانده بنا بر این اساس اختلاف ما و خط راست در مورد مسئله گردستان ، نه صرف چگونگی برخورد به "مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت خلقها" بلکه دودرک متفاوت از چگونگی حل مسئله انقلاب و دورنمای جمهوری اسلامی است . به همین جهت در مقاله حاضر به توضیح دلائل حقانیت خلق کرد نپرداخته و گوش خود را مصروف به تشریح اساسی اختلافات مینماشم .

ما در دو بخش اول مقاله ، پس از یک بحث کلی بیامون مبنای اتخاذ تاکتیکها ، دیدگاه خود را در مورد مبارزه ضد امپریالیستی ، روند رشد مبارزه طبقاتی پس از قیام و دورنمای "نظام جمهوری اسلامی" طرح نموده و در ضمن دیدگاه خط راست را بیامون این مسئله ، آنطور که در مقاله گردستان آمده به نقد میکشیم و از این زاویه مبنای تعیین تاکتیکهای متفاوت در برخورد به جنبش خلق را تشریح مینمائیم .

این شیوه برخورد ، یعنی روشن نمودن دیدگاهها در ابتدا و سپس پرداختن به جزئیات مسائل برای پرهیز از غرق شدن در مسائل فرعی ضروری است . با روشن شدن دیدگاهها در بخشهای اول و دوم ، زمینه برای برخورد مستقیم به مسئله گردستان فراهم خواهد شده بخش سوم مقاله به این موضوع اختصاص داده شده است .

بخش اول

بررسی پاره‌ای مبانی تئوریک

در این بخش به بررسی مبانی تئوریک پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی مفاهیم پایه‌ای و تعاریف مربوطه می‌پردازیم. سپس به بررسی روش‌های تحقیق و گردآوری داده‌ها می‌پردازیم. در ادامه به بررسی ابزارهای اندازه‌گیری و اعتبار آن‌ها می‌پردازیم. در نهایت به بررسی مدل‌های تئوریک و فرضیه‌های پژوهش می‌پردازیم.

مفاهیم پایه‌ای و تعاریف: در این بخش به بررسی مفاهیم پایه‌ای و تعاریف مربوطه می‌پردازیم. این مفاهیم شامل مفاهیمی مانند تئوری، پاره‌ای، مبانی و تئوریک می‌باشد. این مفاهیم در طول پژوهش به کار می‌روند و به درک بهتر موضوع کمک می‌کنند.

روش‌های تحقیق و گردآوری داده‌ها: در این بخش به بررسی روش‌های تحقیق و گردآوری داده‌ها می‌پردازیم. این روش‌ها شامل روش‌های کتابخانه‌ای، مصاحبه، پرسشنامه و مشاهده می‌باشد. این روش‌ها به گردآوری داده‌های مورد نیاز برای پژوهش کمک می‌کنند.

ابزارهای اندازه‌گیری و اعتبار آن‌ها: در این بخش به بررسی ابزارهای اندازه‌گیری و اعتبار آن‌ها می‌پردازیم. این ابزارها شامل پرسشنامه، مصاحبه و مشاهده می‌باشد. این ابزارها به اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش کمک می‌کنند و اعتبار آن‌ها باید بررسی شود.

مدل‌های تئوریک و فرضیه‌های پژوهش: در این بخش به بررسی مدل‌های تئوریک و فرضیه‌های پژوهش می‌پردازیم. این مدل‌ها شامل مدل‌های تئوریک و فرضیه‌های پژوهش می‌باشد. این مدل‌ها به درک بهتر موضوع و پیش‌بینی نتایج پژوهش کمک می‌کنند.

در این بخش به بررسی مبانی تئوریک پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی مفاهیم پایه‌ای و تعاریف مربوطه می‌پردازیم. سپس به بررسی روش‌های تحقیق و گردآوری داده‌ها می‌پردازیم. در ادامه به بررسی ابزارهای اندازه‌گیری و اعتبار آن‌ها می‌پردازیم. در نهایت به بررسی مدل‌های تئوریک و فرضیه‌های پژوهش می‌پردازیم.

مفاهیم پایه‌ای و تعاریف: در این بخش به بررسی مفاهیم پایه‌ای و تعاریف مربوطه می‌پردازیم. این مفاهیم شامل مفاهیمی مانند تئوری، پاره‌ای، مبانی و تئوریک می‌باشد. این مفاهیم در طول پژوهش به کار می‌روند و به درک بهتر موضوع کمک می‌کنند.

روش‌های تحقیق و گردآوری داده‌ها: در این بخش به بررسی روش‌های تحقیق و گردآوری داده‌ها می‌پردازیم. این روش‌ها شامل روش‌های کتابخانه‌ای، مصاحبه، پرسشنامه و مشاهده می‌باشد. این روش‌ها به گردآوری داده‌های مورد نیاز برای پژوهش کمک می‌کنند.

ابزارهای اندازه‌گیری و اعتبار آن‌ها: در این بخش به بررسی ابزارهای اندازه‌گیری و اعتبار آن‌ها می‌پردازیم. این ابزارها شامل پرسشنامه، مصاحبه و مشاهده می‌باشد. این ابزارها به اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش کمک می‌کنند و اعتبار آن‌ها باید بررسی شود.

مدل‌های تئوریک و فرضیه‌های پژوهش: در این بخش به بررسی مدل‌های تئوریک و فرضیه‌های پژوهش می‌پردازیم. این مدل‌ها شامل مدل‌های تئوریک و فرضیه‌های پژوهش می‌باشد. این مدل‌ها به درک بهتر موضوع و پیش‌بینی نتایج پژوهش کمک می‌کنند.

مبانی اتخاذ تاکتیکها

مارکسیسم - لنینیسم برای موضوع تاکید دارد که تعیین تاکتیکها در هر مرحله از مبارزه میان‌پرولتاریا و بورژوازی همانا بر مبنای هدف‌نهایی پرولتاریا (یعنی تسخیر قدرت سیاسی بمثابه ابزار واژگون سازی جامعه کهن و برقراری نظم نوین) انجام میپذیرد. در اینصورت تاکتیکها رشته بهم پیوسته‌ای را تشکیل میدهند که در هر مرحله از مبارزه طبقاتی همچون حلقه‌ای واسطه برای انتقال بخرجه تحقق هدف‌نهایی عمل نموده و حصول به هدف‌نهایی را میسر میسازد.

مارکسیسم به چگونگی تعیین تاکتیکها برخورد روشنی دارد. انگلس آنچه را که "تاکتیک مانیفست کمونیستی" مینامد چنین توضیح میدهد:

"تاکتیک که در سال ۱۸۴۸، بیش از همه کامیابی سوسیالیستها را تأمین کرده، تاکتیک مانیفست کمونیستی، بوده است." در مرحله‌های گوناگون پیشرفت که مبارزه پرولتاریا با بورژوازی از آن میگذرد، سوسیالیستها* همواره نماینده مصالح جنبش در کل هستند. آنها برای دست‌یابی بر نزدیکترین هدفها و در راه مصالح طبقه کارگر می‌زنند، اما در عین حال، آنان در جنبش امروز، از جنبش فردا نیز دفاع میکنند. از این رو، آنها در هر یک از دوره‌های رشد مبارزه، میان این دو طبقه، فعالانه شرکت

* انگلس هنگام اقتباس، واژه "سوسیالیستها" را جایگزین واژه "کمونیستها" کرده است. توضیح مترجم

میکنند و هیچگاه از دیده دور نمی‌دارند که این دوره‌ها تنها مرحله‌هایی هستند که به هدف اساسی میانجامند، یعنی به پیروزی پرولتاریا در بدست آوردن حاکمیت سیاسی، همچون ابزار دگرگون ساختن جامعه. از اینرو آنها به هر جنبش انقلابی ویا پیشرو، چون گامی در سوی راه خویش می‌نگرند.***" * (تاکید از ما ست)

بر این اساس هرگونه انحراف از دیدگاه انقلابی پرولتاریا نسبت به هدف‌نهایی و تاریخی جنبش پرولتاریا خود بخود یک سیستم اندیشه ایورتونیستی در چگونگی برخورد به مسئله تاکتیکها را به همراه خود می‌آورد. در این سیستم ایورتونیستی "نزدیک ترین هدف و منافع" طبقه کارگر اصل قرار میگیرد و هدف‌نهایی پرولتاریا و "آینده نهضت" به دست فراموشی سپرده میشود. این سیستم فکری هیچگاه رابطه تاکتیکها را در هر مرحله از مبارزه طبقاتی با مراحل بعدی مبارزه روشن نمی‌کند و رابطه این مراحل را با مرحله‌نهایی مشخص نمی‌سازد.

نظرات برنشتین نمونه برجسته این انحراف از دیدگاه انقلابی مارکسیسم و چگونگی برخورد به مسئله تاکتیکهاست. هنگامیکه وی برخورد فرمستی را جایگزین برخورد انقلابی مارکسیستی نمود، به طرح شعار "هدف‌نهایی هیچ، جنبش همه چیز" پرداخت و بدینوسیله به بهترین نحو دیدگاه ایورتونیستی از مسئله تاکتیک را عریان ساخت.

"خط راست" ما هم باتاسی بر برنشتین، شعار وی را نصیب‌العین خود نموده و به کمک آن، سیاستهای خود را مرحله‌بندی پیش برده است. همواره زمانیکه در درون سازمان بحث حاوی پیرامون مبانی تعیین تاکتیکها در مورد یک مسئله * مقاله "انقلاب آینده ایتالیا و حزب سوسیالیست" از مجموعه "در باره فعالیت سیاسی طبقه کارگر" ۱۹۰۰

درگیر میشد، خط راست پیوستگی و ارتباط تعیین آن تاکتیک را با "دورنمای" مبارزه طبقاتی بی اهمیت شمرده و با اقامه دلایل گوناگون از جمله "کمبود وقت"، "حادثه بودن مسئله" در مورد مسئله بحث و ضرورت تعیین تاکتیکها، بدون آنکه هیچگاه بحث پیرامون اختلافات تاکتیکی در هر مرحله تا سطح روشن شدن دورنمای مبارزه طبقاتی پیش رود، "تاکتیکها" تعیین میگشت و "دورنمای" از قبل پیش بینی شده کماکان مبهم باقی میماند.

این نحوه برخورد به مسئله تعیین تاکتیکها، اکنون یکبار دیگر در "مقاله کردستان" خود را بنماییش میگذارد. در پیشگفتار این نوشته، نویسندگان مقاله چنین مینویسند:

"وظیفه این مقاله نیست که بنیانهای ثئوریک درستی یا نادرستی شرکت پیشرو انقلابی طبقه کارگر در جنگ کردستان را بررسی کند. همچنین قصد نیست که تمایلات و انگیزه های طبقاتی که شرکت در جنگ را تبلیغ میکند یا آنرا محکوم میکند، ریشه یابی کند. این مقاله میکوشد که..."

نویسندگان مقاله کردستان از طرح موضوع بدین شکل چه هدفی را تعقیب میکنند؟ آنها میکوشند تا به خواننده خود این تصور القا کنند که گویا بدون تبادل افکار و ارائه نقطه نظرات مشخص پیرامون دورنمای مبارزه طبقاتی میتوان به تاکتیک مشترکی در مورد کردستان دست یافت. آنها همچون اپورتونیستهای نوع برنشتین سعی دارند تا "دورنما" را بعنوان مسئله ای پیش پا افتاده، که گوشه ای مدتهاست در درون سازمان حل شده جا بزنند. آنها در همین نوشته نیز با طرح حادثه بودن مسئله کردستان یا رد دیگر سیاست "جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز" خود را بنمایش میگذارند.

برخلاف نویسندگان "مقاله کردستان"، ما بر اساس

آنچه که در مورد مبانی اتخاذ تاکتیک گفتیم، معتقدیم که امروز نیز تاکتیک کمونیستها باید بر اساس همان خطوط کلی مطرح شده در مانیفست کمونیستی تعیین گردده ما اعتقاد داریم که بر اساس خود ویژگیهای مبارزه طبقاتی - جاسازی در منتهیات حاکمیت در این مرحله از انقلاب، ویژگیهای دوران معاصر و اوضاع بین المللی، دورتهای مختلف و ممکن در این مرحله از مبارزه طبقاتی و بنا بر آن دخالت دادن هدفیائی یعنی "پیروزی پرولتاریا در بدست آوردن حاکمیت سیاسی"، همچون ابزار دگرگون ساختن جامعه" میبایست به تعیین تاکتیکهای این مرحله از انقلاب ایران پرداخت.

بر اساس چنین دیدگاهی طبیعی است که معتقد باشیم برخورد به جنبش خلق کرد که جزئی از پیروید کمال انقلاب صدامیرتالیستی و دمکراتیک مردم ایران است، تنها در چارچوب مسائل فوق الذکر میتواند صورت پذیرد. ویژگیهای خاص کردستان (مسئله ملی، ساخت طبقاتی، عملکرد نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و...) تنها زمانی میتواند در تعیین تاکتیکها دخالت داده شود که تحلیلی مشخص از حاکمیت، روند رشد مبارزه طبقاتی و چشم انداز آن صورت گیرد. از همین رو ما بخشهای اول و دوم این مقاله را به ارائه نقطه نظرات خود در مورد روند مبارزه طبقاتی جاری، حاکمیت و دورنمای عمومی آن اختصاص داده ایم. ما در این نوشته میکوشیم تا راستای عمومی مسائل مورد مشاجره خود را با خط راست "روشن کرده و آنگاه به توضیح نقطه نظرات خویش در مورد جنبش خلق کرد بپردازیم. بدین منظور لازم است قبل از هر چیز تفاوتهای برخورد دوخط را در مورد مبارزه ضد امپریالیستی مورد بررسی قرار دهیم:

دو دیدگاه از مبارزه ضد امپریالیستی

فروپاشی سیستم استعمار کهن که تقریباً "تا اواسط دهه ۷۰ تکمیل شد، بدون شک باید بعنوان یکی از مهمترین پروسه‌های بعد از جنگ جهانی دوم محسوب گردد. در این ارتباط، برخی از کشورهایی که توأمًا "مجموعه کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را تشکیل میدادند بوسیله انقلاباتی که در تداوم خود منجر به تأمین هژمونی عنصر پرولتری شد، از مجموعه این سیستم خارج شده و آغاز به ساختمان سوسیالیسم نمودند (ویتنام، کره، موزامبیک و یمن) در پاره‌ای دیگر از این کشورها که عنصر پرولتری موفق به تأمین هژمونی خویش بر مجموعه جنبش نشد، جنبشها تحت رهبری نیروهای خرده بورژوازی سیر رشد اقتصادی‌ای را پیمودند که طی آن، رشد نیروهای مولده در چهارچوبی خارج از روابط گسترده با کشورهای امپریالیستی صورت گرفت.

* تأمین هژمونی عنصر پرولتری در این کشورها منوط به تداوم "پروسه انقلاب" بوده است. وجه مشخصه این "پروسه انقلابی" را امکان رشد و گسترش "عمل و تفکر مستقل توده‌ها" و شرکت فعال آنها در تعیین سیر حرکت جامعه، تعیین میکند. تجربه زندگی و مبارزه طبقاتی نشان داده است که کمونیستها میتوانند با دامن زدن به چنین زمینه‌هایی و کسب رهبری مبارزات توده‌ها، امکان جهت‌گیری سوسیالیستی انقلاب را متحقق سازند. این تجارب همچنین مبین آن است که در هر حال شرط اصلی سمت‌گیری سوسیالیستی نه "موقعیت جغرافیایی" و کمک "اردوگاه سوسیالیسم" بلکه مشخصاً "امکان وجود آن شرایطی است که "تفکر و حرکت مستقل توده‌ها" و شرکت آنان

در این تجارب، رشد پروسه‌های اقتصادی در ادامه خود منجر به استحاله یافتن حاکمیت‌های این کشورها به حکومت‌های بورژوازی گردید و روابط گسترده اقتصادی توسعه‌یافتگی با امپریالیسم جایگزین روابط با کشورهای سوسیالیستی شد. (عبر، سوسیالیسم) - اگر در کشورهای چون برزیل و کوبا که در حال پیمودن چنین مسیری هستند، پروسه‌های انقلابی آغاز نگردد، بدون شک در این باره، به سرخوشی منجر نخواهند گردید. ما، این پروسه قانونمند و اجتناب‌ناپذیر دورانی است که ما در آن زندگی میکنیم.

بیشترین دشمنی از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره با انجام برخی فرصتها که از بالا صورت گرفت، در مسائلی اساسی است. استعماری با امپریالیسم قرار گرفتند و تکوین پاره‌ای از پروسه‌های اقتصادی در کشورهای امپریالیستی و جوامع تحت سلطه منجر به تسلط اساسات سرمایه‌داری وابسته در اغلب این کشورها و حذف آن طبقات حاکمی که معسرف مناسبات با قبیل سرمایه داری بودند گشت. اکنون، زمانیکه در این کشورها محبت از "بالاها" میشود، باید از بورژوازی یاد کرد که در وابستگی به سرمایه جهانی قرار گرفتند و بخشهایی از آن نیز که قبلاً از پتانسیل ضد امپریالیستی برخوردار بودند (بورژوازی ملی) در بطن این بورژوازی رو به رشد تحلیل رفته‌اند. در قسمت اعظم کشورهای تحت سلطه،

را در پروسه ساختمان نظم‌نویین شکوفایسازنده تنها در صورت وجود "پروسه انقلابی" و امکان "حرکت و تفکر مستقل توده‌ها" حرکت فعال و موثر عنصر پرولتری، کمک پرولتاریای جهانی میتواند در تقویت عنصر پرولتری و کسب هژمونی از جانب آن و تسریع سمت‌گیری سوسیالیستی نقش بسیار موثری ایفا نماید. در غیر این صورت، کمک پرولتاریای جهان راه نجاتی نخواهد بود. وسادات نتیجه و محصول طبیعی ماصر خواهد بود.

پروسه رشد و تسلط مناسبات سرمایه داری و بورژوازی شدن این حکومتها تا اواسط دهه ۷۰ بطور کامل پایان یافت و توضیح این نکته ضروری است که همراه با بورژوازی شدن حکومتهای این جوامع که مشخصه اصلی آن وابستگی همواره جانبی به امپریالیسم است، بازسازی ماشین سیاسی - نظامی حاکم نیز با آهنگ پرشتایی انجام پذیرفت و در واقع - متناسب با تغییر پروسه های اقتصادی در این کشورها، ماشین دولتی فرتوت دوران استعمار جای خود را با ماشین پیچیده سرمایه سیاسی - نظامی تعویض نموده بین ماشین سیاسی - نظامی گذشته از حفظ مناسبات جدید، خود حامل عنصر وابستگی به امپریالیسم است و این دستگاه دولتی، بدلیل ماهیت بورژوازی اش نقش موثری را در بسط گسترش مناسبات سرمایه داری وابسته بازی مینماید و بدین ترتیب در کشورهای تحت سلطه دیگر سخن گفتن از "سرمایه داری" جدا از "وابستگی" غیر نیست و در این نمونه ها رشد سرمایه داری بمفهوم رشد وابستگی است و بالعکس.

مجموعه تحولات سیاسی و اقتصادی که از ابتدای قرن بیستم تا اواسط سالهای دهه ۷۰ در کشورهای تحت سلطه صورت گرفته و مایه فهرستی از آن اشاره کردیم و نتایج آن را کمونیستها در انقلابات کشورهای تحت سلطه، پیروزیها و شکستها در این انقلابات، محنت تخریب بنیادین لنین را در مورد مسائل ملی و مستعمراتی نشان داده است و دیدگاه و تخریب بنیادین لنین در مورد مسائل ملی و مستعمراتی منکی به قانونمندیهای بنیادین روند واحد انقلاب جهانی است و لنینیسم به مثابه بیان این قانونمندیها بر این پایه شکل گرفت که متناسب با تغییر دوران و قرار گرفتن پرولتاریا در مرکز تغییر و تحولات جهانی، زمینه عینی و تاریخی انجام رسالت پرولتاریا، یعنی برپا نمودن دیکتاتور پرولتاریا

و شروع ساختمان سوسیالیسم از نقطه نظر علمی بوجود آمدند است (شاخه ای از لنینیسم که بمسئله ملی و مستعمراتی اختصاص دارد - با توجه به این شرایط عینی تاریخی و جهانی - وظیفه کمونیستها در کشورهای تحت سلطه رانیز متناسب با هدف نهائی یعنی تحقق دیکتاتور پرولتاریا مشخص میازد و لنینیسم معتقد است که در شرایط جدید تاریخی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، حتی در آن کشورهایی که پرولتاریا عملاً وجود ندارد، کمونیستها میتوانند با بهره گیری از شرایط عینی تاریخی جدید جهت کسب هژمونی* و برپا کردن دیکتاتور پرولتاریا مبارزه کنند) در این مورد لنین بصراحت نوشت:

"..... فعالیتهای عمل کمونیستهای روسیه در مستعمرات سابق تزاری در کشورهای عقب مانده ای چون ترکستان و غیره، ما را با این مسئله روبرو کرده است که چگونه میتوان تاکتیکها و سیاستهای کمونیستی را در شرایط پیش از سرمایه داری بکار بست و تسلط روابط پیش از سرمایه داری، هنوز هم ویژگی تعیین کننده این کشورهاست و بطوریکه موضوع جنبش صرفاً " پرولتاریائی در آنها نمیتواند مطرح باشد و در این کشورها عملاً خبری از پرولتاریای صنعتی نیست و بنا اینحال ما حتی در اینجا نقش رهبر بخود گرفته ایم و باید

* صرف وجود زمینه های عینی - تاریخی برای کسب هژمونی و تحول به سوی سوسیالیسم به این معنی نیست که طبقه کارگر در هر لحظه معین قادر است که رهبری را از آن خود ساخته و انقلاب را به سوی سوسیالیسم فرا رویانده در عین حال شرکت در جنبش عمومی مردم، منوط به کسب هژمونی توسط طبقه کارگر نمیشود. طبقه کارگر باید در طی یک پروسه طولانی و اثبات شایستگی و لیاقت خویش به اقتضای وظایف دیگر جامعه، مقام سرکردگی جنبش را احراز نماید.

بگیریم. تجربه به ما نشان داده است که در این کشورها باید بومشکلات بسیار غلبه کنیم. ما نتایج عملی کارهای ما نشان داده است که ما علیرغم این مشکلات در وضعی هستیم که میتوانیم توده‌ها را با ضرورت فکر مستقل سیاسی، اقدام مستقل سیاسی حتی درجائی که پرولتاریا عملاً وجود ندارد آشنا کنیم. ۰۰۰۰۰۰ اندیشه سازمان شورائی اندیشه ساده‌ای است و نه فقط در روابط پرولتاریائی، بلکه در روابط دهقانی فئودالی و نیمه فئودالی نیز قابل اجراء است. ۰۰۰۰۰۰ تزه‌های انترناسیونال کمونیستی باید نشان دهد که شوراهای دهقانان یعنی شوراهای استعمار شونده‌گان، سلاحی است که نه فقط در کشورهای سرمایه‌داری، بلکه در کشورهای با روابط پیش از سرمایه‌داری نیز قابل استفاده است. وظیفه بی‌چون و چرای احزاب کمونیست و عناصری که برای تشکیل احزاب کمونیست آماده شده‌اند، این است که در همه جا بتوسط شوراهای دهقانان یا شوراهای زحمتکشان در کشورهای عقب مانده و مستعمره تبلیغ کنند هر جا که شرایط اجازه دهد، باید بیدارنگ برای تأمین شوراهای زحمتکشان دست بکار شوند. (گزارش کمیسیون مسئله ملی و مستعمراتی مجموعه سخنرانیه‌ها در کنگره‌های انترناسیونال کمونیستی)

در لنینیم مبارزه پرولتاریائی کشورهای تحت سلطه به مبارزه بر علیه سلطه سیاسی امپریالیزم و گرفتن حق تعیین سرنوشت ویا در واقع کسب استقلال سیاسی محدود نمیشود. برای لنین این مبارزه تنها بخشی از مبارزه عمومی دمکراتیک برای نیل به دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم است. بر خلاف خرده بورژوازی، مبارزه پرولتاریا صرفاً "بر علیه سلطه سیاسی امپریالیسم محدود نمیشود. پرولتاریا در هر مرحله از مبارزه علیه سلطه امپریالیسم، در اندیشه هدف نهائی خود یعنی سوسیالیسم است:

" ۰۰۰ نه تنها حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بلکه تمام نیازهای اساسی دمکراسی سیاسی در دوران امپریالیسم بصورت نیمه تمام و سروکوش بریده " قابل دستیابی " میباشد. ۰۰۰ همچنین درخواست رهایی فوری مستعمرات که از طرف کلیه سوسیال دمکراتهای انقلابی عنوان شده، در دوران سرمایه داری بدون یک سری از انقلابات " قابل دستیابی " نیست این دال بر آن نیست که سوسیال دمکراسی باید از دست زدن به مبارزه‌ای قاطع و سریع برای کلیه این خواسته‌ها سرباز زند. سرباز زند صرفاً " به نفع بورژوازی و ارتجاع تمام خواهد شده درست به عکس، این بدان معنی است که کلیه خواسته‌ها دقیقاً " نه به راه رفتم بلکه به روش انقلابی پیشنهاد گردد نه بوسیله محبوس شدن در سخنرانیه‌های پارلمانی و اعتراض در حرف، بلکه با کشیدن توده‌ها به عمل بوسیله بسط و ترغیب مبارزه برای هرگونه خواسته‌های اساسی و دمکراتیک تا بالاترین حدو شامل حمله شدید پرولتاریا بر علیه بورژوازی یعنی به انتقالات سوسیالیستی که از بورژوازی خلع ید * عینما ید * "

لنین ادامه میدهد: " ما با یستی مبارزه انقلابی بر علیه سرمایه داری را با یک برنامه انقلابی و تاکتیکیهای انقلابی مربوط به همه خواسته‌های دمکراتیک یک جمهوری، یک نیروی شبه نظامی، انتخاب مقامات رسمی از طرف مردم، حقوق برابر برای زنان، تعیین سرنوشت * ملل بدست

* "انقلاب سوسیالیستی و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" (ترجمه دانش‌جویان و دانش‌آموزان هواداران سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر صفحه ۶)

** در متن ترجمه " سلب ید " آمده است.

* لنین در تعریف حق ملل در تعیین سرنوشت حوسن می‌نویسد:

خویش و غیره ترکیب نمائیم. تا زمانی که سرمایه داری وجود دارد این درخواستها تنها در موارد استثنائی قابل دستیابی بوده و آنهم بصورت ناقص و تغییر شکل داده آن با قرار دادن خودمان بر دمکراسی که هم اکنون بدست آمده، با آشکار کردن ناقصی آن در دوران سرمایه داری، ما خواستار سرنگونی سرمایه داری هستیم. خلع یداز بورژوازی بعنوان پایه ای ضروری برای از بین بردن فقر توده ها و دستیابی کامل و همه جانبه به تمام اصلاحات دمکراتیک میباشد. برخی از این اصلاحات قبل از سرنگونی بورژوازی آغاز خواهد گشت، بقیه در پروسه سرنگونی و برخی دیگر بازم پس از آن، انقلاب اجتماعی جنگ واحدی نیست، بلکه دوره کاملی از نبردهای متعدد اطراف کلیه مسائل اصلاحات اقتصادی و دمکراتیک میباشد، که تنها با خلع ید از بورژوازی میتواند کامل شود. بخاطر همین هدف نهائی است که ما باید هر یک از خواستهای دمکراتیک را به روشی پیوسته انقلابی فرموله کنیم. **

از نقطه نظر لنین در دوران جدید، انقلاب دمکراتیکی که در آن هژمونی پرولتاریا تامین نشود و به یک انقلاب سوسیالیستی تبدیل نشود، نمیتواند به پیروزی قطعی نائل آید. مترجمان این حکم لنین در کشورهای تحت سلطه این است که بدون هژمونی طبقه کارگر در انقلاب

سرمایه داری بایجاد کردن آسیادراسر آن جنبشهای ملی بیا کرده است و تمایل این جنبشها تشکیل دولت های ملی در آسیاست. " و "معنای آن این است که حق ملل در تعیین سرنوشت از نظر تاریخی و اقتصادی نمیتواند معنای دیگری جز حق تعیین سرنوشت سیاسی و استقلال دولتی و تشکیل دولت ملی داشته باشد."

دمکراتیک و بالاخره بدون انقلاب سوسیالیستی رهائی از سلطه و نفوذ امپریالیسم میسر نیست و حداکثر نتایج انقلاب تحت رهبری اقشار غیر پرولتر، در محدوده تغییر اشکال وابستگی و نفوذ سلطه امپریالیسم خواهد بود.

" در تزه ایمان آمده است که خواست آزادی فوری مستعمرات بهمان اندازه در نظام سرمایه داری تحقق ناپذیر است (یعنی بدون انجام پذیرفتن یک سری انقلابات تحقق ناپذیر بوده و بدون سوسیالیسم بی ثبات میباشد) که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، انتخاب کارمندان توسط مردم، جمهوری دمکراتیک و غیره..."

(ترانزنامه مباحثای پیرامون حق ملل در تعیین سرنوشت خویش لنین)

امروز بیلان جنبشهای رهائی بخش که به یک انقلاب سوسیالیستی تبدیل نشدند بخوبی موید حکم لنین است. در مصر، سومالی و... تنها اشکال سلطه استعمار کهن بهم ریخت و بعد از یک پروسه جامعه در اشکال جدید تحت نفوذ سلطه امپریالیسم قرار گرفت.

از زاویه مبارزه عمومی برای سوسیالیسم و کسب هژمونی پرولتاریاست که لنین مسئله دموکراسی را از درخواستهای عمومی جنبش رهائی بخش از جمله کسب استقلال سیاسی غیر قابل تفکیک میدانده زیرا که دموکراسی ضروری ترین عامل برای فعالیت آشکار، آزاد و وسیع طبقه کارگر برای سازمان یافتن، تعلیم دیدن و آگاه شدن است و بدون دموکراسی، بدون شکل و تربیت طبقه کارگر کسب هژمونی مقدور نیست. در اندیشه لنین در جنبش رهائی بخش کشور تحت سلطه از دمکراسی که عامل تعیین کننده در اشکال رشد عنصر پرولتری است، نمیتوان صرف نظر نموده لنین به مبارزه ضد امپریالیستی اقشار غیر پرولتر از

زاویه منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا و کسب سهم در منافع
نگاه میکنند و بیخیمین جهت در مقابل سرکوشند گوش این افسار
برای منبذود کردن دیکراسی و در واقع محدود کردن فعالیت
منصبر پرولتاری برای کسب سهمی، مبارزه ای فعال را ضروری
نمیدانند. در واقع این شیوه برخورد لنین مبین این امر است
که لنین هر مبارزه ضد امپریالیستی را در ترازنامه عمری
سبازره برای سوسیالیسم مورد بررسی قرار میدهد و از همین
روست که در تعیین خط مشی انترناسیونال کمونیستی نسبت
به جنبشهای رهاشبیخ در ۱۹۲۲ مینویسد :

"..... ما کمونیستها فقط زمانی باید از جنبشهای
بورژوا - آزادیبخش در مستعمرات پشتیبانی کنیم و پشتیبانی
خواهیم کرد که این جنبشها حقیقتاً " انقلابی باشند و
نمایندگان آنها جلوی ما را در آموزش و سازماندهی انقلابی
دهقانان و توده های استثمار شونده نگیرند. اگر این شرایط
وجود نداشته باشد، کمونیستهای این کشورها باید بسا
بورژوازی زفرمیست، که رهبران انترناسیونال دوم نیز
از آن جمله اند مبارزه کنند "

(گزارش کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی
" از مجموعه سخنرانیها در کنگره های کمیته ترن
صفحه ۶۸)

اما جریان فکری که اولیا نفسکی و حزب توده معرف
آندند، متناسب با بینش خود به مجموعه تحولات در کشورهای
تحت سلطه و بخصوص تحولات بعد از جنگ دوم بصورت دیگری نگاه
میکند. اولیا نفسکی و همفکران بوجود زمینه های عینسی، در
کشورهای تحت سلطه، برای پیشرفت بسوی سوسیالیسم تاکیدی
ندارند. در هیچیک از آثار اولیا نفسکی که مورد مطالعه ما
قرار گرفته در این باره کوچکترین نکته ای هم بمیان نیامده
است. آنچه که برای اولیا نفسکی در درجه اول اهمیت

قرار دارد، "زمینه های قطع سلطه امپریالیسم در کشورهای
تحت سلطه است :

" امروزه این مسئله مبرم در دستور کار قرار
دارد که پیروزی انقلابهای آزادیبخش ملل تحکیم شده قدرت
نیروهای ضد امپریالیستی تقویت گردد و رژیمهای ترقیخواه
در قبال ضربات امپریالیسم و استعمار شو محافظت شوند
شرایط عینی برای اجرای این وظایف وجود دارد "

(الیا نفسکی، درباره جبهه واحد امپریالیستی
صفحه انشترتیزایی - تاکید اول از الیا نفسکی
و تاکید دوم از ماست)

در حالیکه لنین در او ان قرن بیستم بروجوود
زمینه های عینی استقرار سوسیالیسم تاکید میسوززد،
الیا نفسکی امروز پس از گذشت ۶۰ سال از انقلاب اکتبر و
تاثیرات و دستاوردهای شگرف آن تنها به وجود شرایط عینی
برای تقویت "نیروهای ضد امپریالیست" و "حفظ رژیمهای
ترقیخواه در قبال امپریالیسم" اشاره میکند و بدین
ترتیب محدودیت افق دید خود و عدول از لنینیسم را به نمایش
می گذارد.

× مقایسه دیدگاه اولیا نفسکی بالنین - درک
اولیا نفسکی را از وظایف پرولتاریا در این دوران تاریخی،
به حد درک خرده بورژوازی از مضمون مبارزات کنونی تنزل
میدهد. برای اولیا نفسکی، آنچه که در مبارزه ضد
امپریالیستی خرده بورژوازی حائز اهمیت است، نتایج این
مبارزه برای پرولتاریا در مسیر تیل به سوسیالیسم نیست.
چرا که اساساً " او " فراموش میکند " که مبارزه ضد
امپریالیستی را با ترازنامه عمومی مبارزه در راه رسیدن
به هدف نهائی پرولتاریا بسنجد. بنابراین طبیعی است

که در چنین دیدگاهی نه جایگاهی خاص و نه نقش ویژه‌ای برای دموکراسی وجود نداشته باشد در این دیدگاه از آنجا که هدف‌نهایی به طاق نسیان سپرده شده است، دموکراسی این شرط ضروری تعلیم و تشکل پرولتاریا بی اهمیت و عام‌لی‌ناوی قلمداد می‌شود. بعکس در دیدگاه مبارزه ضد امپریالیستی لنینی، که همواره هدف‌نهایی را نصب‌العین خود می‌سازد، مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه جهت تحقق دموکراسی حتی لحظه‌ای هم از خاطر دور نمی‌ماند.

در دیدگاه اولیانیفکی، ضربات موقتی کدرده - بورژوازی بر پیکر محض امپریالیسم وارد می‌آورد، از بیشترین اهمیت برخوردار است. در این دیدگاه "منافع موقتی" پرولتاریا، جایگزین منافع نهایی و درازمدت او می‌شود و منافع تاکتیکی جای مصالح استراتژیک را می‌گیرد. این دیدگاه رفرمیستی کار را بجائی میکشاند که ارتباط مشروط و موقتی خرده بورژوازی حاکم کشورهای تحت سلطه را با کشورهای سوسیالیستی تحت عنوان پرطمطراق "راه رشد غیر سرمایه داری" و "سمتگیری سوسیالیستی" نام گذاری میکند و سیاستهای ناصر، زیاده‌باز، اسد، قذافی و بومدیین را در راستای تحقق سوسیالیسم ارزیابی میکند.

اعتقاد اولیانیفکی و همفکران ایشان در مورد تحولات بعد از جنگ جهانی دوم بر این است که در کشورهای شورهای که پای در راه سوسیالیسم نهاده‌اند، کشورهای دیگری یافت میشوند که در راه سمتگیری سوسیالیستی "راه رشد غیر سرمایه داری" قدم گذارده‌اند. همچنین بزعم ایشان، جوامع دیگری نیز وجود دارند که علیرغم رشد مناسبات سرمایه‌داری در آنها، توان خلاصی یافتن از "وابستگی" را داشته و قادرند بمثابه کشورهای سرمایه‌داری مستقل و ضد امپریالیست عملکرد داشته باشند. این دیدگاه معتقد است که بر اثر تغییر و تحولات بعد از جنگ جهانی دوم،

بر اثر تضعیف نظام جهانی سرمایه داری و به علت رشد کشورهای سوسیالیستی و اردوگاه سوسیالیسم، امکان جهت‌گیری انقلاب به سوی سوسیالیسم بدون اعمال رژیم‌های پرولتاریا ممکن و میسر است. البته از آنجا که اصل لنینی ضرورت رژیم پرولتاریا در انقلاب واضح‌تر و صریح‌تر از آن است که یکبار به توسط اولیانیفکی و همفکرانش آشکار شود، وی به این توجیه که رژیم پرولتاریا در بعد جهانی اعمال می‌شود تمسک می‌جوید و از این زاویه ضرورت اعمال رژیم طبقه کارگر را در ممالک کم‌توسعه و نیمه‌متوسطه این دیدگاه به‌تدریج خاص خویش از خرده بورژوازی و توان تاریخی آن، بر این باور است که خرده بورژوازی کشورهای تحت سلطه در صورت ایجاد ارتباط با کشورهای سوسیالیستی قادرند که جامعه را در مسیر تحول سوسیالیستی قرار دهند. به همین علت نیز آنها پرولتاریای جهانی را موظف میدانند که امکانات و وسائل لازم برای تحقق چنین تحول سترگی را در اختیار خرده بورژوازی قرار دهد.

بدین سان در دیدنشی که "راه رشد غیر سرمایه‌داری" شکل جدیدی از فروپاشی نظام استعماری قلمداد می‌شود، تحولات مصر، سومالی و عراق نباید بعنوان پروسه‌های قانونمند تلقی و تبیین شده. در این دیدگاه تحولات این کشورهای بالقوه میتواند اجتناب‌ناپذیر باشد. مابجسای بحث بیشتر بر این استدلال رفرمیستی یکبار دیگر مدافعان نظرات اولیانیفکی را به پراتیک غیبنی تجارب "پیروزمند" راه رشد غیر سرمایه داری جلب میکنیم.

در دیدگاه اولیانیفکی در زمینه ویژه‌گیهای رشد مناسبات سرمایه داری در کشورهای تحت سلطه پس از پایان جنگ دوم نیز نظرات خاصی مطرح میشود و معتقد است که امکان رشد "مترقی" و "مستقل" سرمایه داری در این مرحله

از رشد و ادغام سرمایه در سطح جهان، امری طبیعی است و در این سیستم نظری کشورهای که "راه رشد مستقل" سرمایه‌داری را طی میکنند مترقی و فدا میریالیست محسوب میشوند. اولیا نسکی در کتاب "مسائل معاصر آسیا و آفریقا" درباره کشورهای که به قول ایشان "راه رشد مستقل و مترقی" ویا "سمت گیری سوسیالیستی" را در پیش گرفته اند چنین سخن می‌گوید:

"تمام کشورها می‌بهرند به مبارزه در راه رفیع کامل نفوذ سیاسی امپریالیسم، از بین بردن وابستگی اقتصادی امپریالیسم، احراز مقام برابر در سیستم روابط بین‌المللی ادامه دهنده این مسئله عمده است که تمام آنها تحت تاثیر سیاست اقتصادی حاکمیت نوین دولتی، دوران در هم شکستن (بصورت رادیکال و بصورت فوق‌العاده کند، بیشکل اندیشیده و یا خودبخودی) ساختارهای فرتوت اجتماعی - اقتصادی را (چه در اثر رشد سرمایه داری، چه در نتیجه سمت سوسیالیستی رشد) میگذرانند."

(نقل از کتاب مسائل معاصر آسیا و آفریقا، صفحه ۶۷ - تاکید دوم از ماست)

* بهبود نیست که رهبران حزب توده که همواره یک گام جلوتر از حاکمیتها حرکت میکنند و پیوسته سودای رادیکال - لیزاسیون حکومتها را از طریق "اقدامات عملی" در سر می‌پیوراند، بلافاصله رفیر ارضی شاه را مورد تأیید قرار داده و آنرا بعنوان "گامی مثبت" در جهت "رشد" و "ترقی" جامعه آریایی نموده نحوه برخورد حزب توده به رژیم شاه، معنائی جز اظهار امیدواری حزب از اقدامات "رژیم" مبنی بر ایجاد روابط وسیع با اتحاد جماهیر شوروی دربر نداشته از نقطه نظر حزب توده این ارتباط، میتوانست زمینه مساعدی را برای رشد مناسبات سرمایه داری بگونه‌ای "مستقل"

اولیا نسکی معتقد است که در مرحله کنونی بی پیشرفتگی روابط نواستحارای میتوان از کشورهای سخن گفت که در راه رشد "مستقل" و "مترقی" سرمایه داری طی طریق میکنند و بالطبع از پتانسیول فدا میریالیستی برخوردار هستند و از درجائی دیگر از کتاب خود می‌گوید:

"کمک سوسیالیسم واقعا" می‌تواند کشورهای آسیای دارای ستگیری سوسیالیستی و نه کلیه کشورهای آسیای امپریالیستی آسیا، آفریقا و امریکای لاتین توسعه میباید مبارزه این نیروها علیه امپریالیسم، در راه رهائی اقتصادی، در راه تحولات مترقی اجتماعی و در راه نظام و "فدا میریالیستی" فراهم نماید:

"نسبت مناسبات وسیع اقتصادی و سیاسی با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نه تنها عرصه تسلط امپریالیسم را محدودتر میکند، بلکه این امکان واقعی را وجود می‌آورد که استقلال حقوقی و سیاسی ایران منزه از وابستگی اقتصادی علیه تسلط احمارها و سرمایه‌های امپریالیستی بکار رود" (ماهان مردم آبان ۱۳۵۱)

بهین جهت بود که "رفیر ارضی و سر شاه نه مگو جان شور و شوقی در دل رهبران حزب توده را بکشد که فرمان **اعلام جد مبارز** فدا میریالیست توسط شاه در همان زمان، از خاطر ایشان محو گردید، در میان سه و چهار غمی، اقدام سازین فدا میریالیست با کورت و جوسردی کامل کسب مرکزی حزب توده مواجه شده چرا که پس از حزب توده ملایم کورت و "خویشتر داری" است و از طرف حزب توده هر حرکت اعتراضی در آن مقطع میتوانست "لطفاً حیران با پذیری" به بروم احتمالی "رشد سرمایه داری مستقل" رژیم شاه وارد آورد و طبقه کارگر را از یک فرتوت تاریخی محروم سازد

نوبین عادلانه‌تر اقتصادی درجهان سهم بزرگی در امر رهائی ملی واجتماعی خلقها، در روند انقلابی جهان ایفا میکنند" (همان منبع - صفحه ۵۹)

خلاصه اینکد، برای الیانسکی، کشورهای سرمایه داری ای وجود دارند که هم "سرمایه‌داری‌اند" هم "مستقل" و هم "فدائیمپریالیست" و درعین حال ازکمک اردوگاه سوسیالیسم نیز بهره منده دقیقاً "بر اساس نظریه فسر ق و فرض چنین مناسباتی درعمره بین‌المللی است که الیانسکی هنوز برای بخشهای وسیعی از بورژوازی این کشورهای تسمان و نقش ضد امپریالیستی قائل است:

"امروز نیز در آن کشورهای خاور که زمام حکومت در دست نیروهای بورژوازی ملی ضد امپریالیستی و ضد استعماری قرار دارد، وضع به همین قرار است. این نیروها هنوز استعداد آن را دارند که علیه استعمار اقتصادی و سیاسی، علیه نژادپرستی و سیستم نابرابری در مناسبات بین‌المللی مبارزه کنند. (همان منبع - صفحه ۵۵)

مطابق همین دیدگاه از راه رشد "مستقل و مترقی" سرمایه‌داری در "دوران" کنونی است که می‌بایست انقلابات "ملی و دمکراتیک" آماج اصلی حملات خود را نهد. سوی بورژوازی بلکه به سوی امپریالیسم نشانه روند این موضوع را حزب توده به خوبی فرموله نموده است:

"تفاوت اساسی است بین انقلابهای بورژوا - دمکراتیک مورد بحث لنین، با انقلابات ملی - دمکراتیک معاصر انقلابهای بورژوا - دمکراتیک خصلت ضد فئودالی دارند و در پیوه تکاملی خود، بورژوازی لیبرال و سازشکار را آماج قرار می‌دهند، اما انقلابهای ملی دمکراتیک معاصر، اولاً می‌توانند بورژوازی نباشند و ثانیاً آماج اصلی خود را امپریالیسم قرار می‌دهند" - مردم شماره

۲۵، تاکید از ماست -

در واقع این درک، حضور امپریالیسم را در آمیختگی ارگانیک با مناسبات اجتماعی - اقتصادی و با کل بورژوازی به عنوان یک طبقه نمی‌داند، شکل گیری حاکمیتی را که در برهه‌ای از زمان از نظر سیاسی به امپریالیسم وابسته نباشد، معادل پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی ارزیابی می‌کند. و با امپریالیسم تنها به مثابه یک عامل خارجی به مبارزه برخاسته، مبارزه ضد امپریالیستی در مقیاس ملی را تا سطح مبارزه با "دوستان و جاسوسان امپریالیسم" تنزل می‌دهد.

X از بحث خود جمع‌بندی کنیم:

ما معتقدیم که بعد از جنگ جهانی دوم و فروپاشی سیستم مستعمراتی، بخشی از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که در مسیری انقلابی قرار گرفته بودند توانستند در ادامه راه انقلابی و تحت رهبری پرولتاریا به رهائی کامل دست یافت و به ساختمان سوسیالیسم بپردازند. در بخش دیگری از جوامع، عنصر پرولتاریائی مرفق به تامين هژمونی خویش نگردید و بدین لحاظ خرده بورژوازی قادر گشت تا رهبری جنبش را به دست گیرد. از این به بعد مسیر تکاملی این جوامع (۱) قبل برای دوره‌ای کوتاه (درمداری خارج از روابط گسترده با امپریالیسم جریان یافت. هر چند انکشاف بعدی پروسه‌های اقتصادی، این جوامع را مجدداً به مدار سرمایه جهانی باز گرداند، و بدین طریق روابط نو استعماری به مثابه اشکال متکامل تری از مارپیچ استعمار در این جوامع مستقر گشته در پاره‌ای دیگر از کشورهای تحت سلطه، مناسبات سرمایه‌داری وابسته به عنوان شیوه اصلی تولید تسلط یافته در نتیجه استقرار چنیسم روابط جدیدی، اقتصاد این جوامع به صورت بخش تفکیک ...

ناپذیری از اقتصاد جهانی امپریالیستی در آمد و وابستگی به مثابه جزء ارگانیک سرمایه‌داری، در این کشورها ریشه دوانید. در این جوامع مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم، به طور عمده از کماثل مبارزه بر علیه مناسبات سرمایه‌داری عبور کرده‌نی‌تواند در حوزه سیاست محدود بماند. پیروزی انقلاب دمکراتیک و فدا امپریالیستی در این جوامع از طریق واژگون ساختن ارتش، بورژوازی و دولت بورژوازی و تنها تحت رهبری پرولتاریا امکان پذیر خواهد بود. در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگری که الیانسکی یکی از معرفین آن است، قرار دارد. خطوط عمومی این دیدگاه را می‌توان چنین ترسیم نمود:

با فروپاشی نظام مستعمراتی، وبا پیدایش جمهوری‌های دمکراتیک و سوسیالیستی، امکان فروپاشی نظام سرمایه‌داری جهانی به اشکال جدیدی پدیدار گشته است. این اشکال می‌توانند در ادامه یک "انقلاب فدا امپریالیستی" در جوامع تحت سلطه و از طریق طی نمودن یکی از دو "راه رشد غیر سرمایه‌داری" و "رشد مستقل سرمایه‌داری" عملی گردند. بدین‌است که در این دیدگاه، منظور از "انقلاب فدا امپریالیستی" در جوامع تحت سلطه، که مناسبات غالب در آنها سرمایه‌داری وابسته است، تنها یک انقلاب سیاسی است که با هدف حذف لایه‌های نازکی از بورژوازی این کشورها از حاکمیت، صورت می‌گیرد. و نه چیزی بیشتر* با حرکت از این دید، انقلاب در جوامع سرمایه‌داری وابسته می‌تواند بدون انجام دگرگونی‌های

* چنین درکی از انقلاب فدا امپریالیستی ناشی از این دید الیانسکی است که وی متحدین امپریالیسم در کشورهای نو مستعمره را نه تمامی بورژوازی این کشورها بلکه تنها بخشی از آن ارزیابی می‌کند. الیانسکی معتقد است که

مشمولی در مناسبات سرمایه‌داری، به قطع وابستگی منجر شده و با کمک پرولتاریای کشورهای سوسیالیستی، با قوه امکان رشد مستقل سرمایه‌داری را در این جوامع به وجود آورد. به هر حال خواه این جوامع "راه رشد غیر سرمایه‌داری" را پیش گیرند و خواه "راه رشد مستقل سرمایه‌داری" را، در هر دو صورت به دلیل "غریب مهلکی" که بر نظام سرمایه‌داری جهانی وارد می‌آورند، شایسته کمک‌های کشورهای سوسیالیستی در مبارزه "فدا امپریالیستی" شان هستند. و بالاخره اینکه: انقلاب در این کشورها اساساً "بد معنی واژگون ساختن دولت و ارتش بورژوازی نبوده و مبارزه فدا امپریالیستی نیز بر اساس این دید در مسیری سواي برخورد بد مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم در این جوامع و طبعاً بورژوازی، جریان می‌یابد و تنها در خدمت جلوگیری از بازگشت تسلط سیاسی امپریالیسم - به عنوان یک عامل خارجی - قرار می‌گیرد. به کلام دیگر، مبارزه فدا امپریالیستی در این جوامع عمدتاً "در حوزه سیاست متمرکز بوده. و تغییر و تحولات اقتصادی در پروسه‌های بعدی و از طریق ایجاد ارتباط با کشورهای سوسیالیستی صورت می‌پذیرد. اعمال همونی پرولتاریا به عنوان پیش شرط پیروزی مبارزه فدا امپریالیستی ضروری نبود و طبقات غیر پرولتری (خرده بورژوازی و بورژوازی‌های) شایسته و قادر به انجام این رسالت تاریخی اند.

لازم به توضیح نیست که چه دره ژرفی این دو دیدگاه را که خطوط کلی آن در فوق مطرح شد، از هم جدا می‌سازد.

حال باید دید که خطوط فکری خط راست در چهار - امپریالیسم تنها در صفوح "بورژوازی بزرگ و کمبرادور بوروکراتیک، طبقه ملاک و نظامیان مرتجع کشورهای آسیا و آفریقا برای خود متحد نی‌پیدا می‌کند."

چوب کدما میک از دو دیدگاه فوق جای می گیرد. اجازه دهید پاسخ به این سؤال را از لابلای متون تدوین شده توسط خط راست روشن سازیم. خط راست در مورد تغییر و تحولاتی که در جریان قیام بهمن ماه صورت گرفت چنین می گوید:

"ما معتقدیم که جنبش ضد امپریالیستی — دمکراتیک خلقهای ایران، در پیروسه رشد خود به انقلاب ضد-امپریالیستی — دمکراتیک تحت رهبری خرده بورژوازی تبدیل گردید. این انقلاب در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۲ به پیروزی رسیده است."

چند سطر بعد در مورد دستاوردهای این انقلاب می خوانیم:

"دستاورد این انقلاب سیاسی، استقلال سیاسی است، و به تناسب این استقلال، آزادی سیاسی در چهار چوب اهداف و آمال خرده بورژوازی تأمین شده است."

همچنانکه بد روشنی پیداست، خط راست صریحاً "اذعان دارد که این "انقلاب ضد امپریالیستی" "پیروزشده" در کشور ما، یک "انقلاب سیاسی" بوده است. طبیعی است که در بینش مطروحه در این مقاله، رابطه ای میان مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه علیه مناسبات اقتصادی-اجتماعی حاکم و مبارزات دمکراتیک توده ها وجود نداشته باشد. بینش راست وابستگی به امپریالیسم را فقط در چهار چوب وابستگی سیاسی درک نموده و امپریالیسم را ندر تارو بود نظام اقتصادی موجود و ارگانهای سیاسی - نظامی بورژوازی، بلکه به عنوان عاملی خارجی که تنها از طریق مهره ها و جاسوسان خویش عمل می کند، ارزیابی می نماید.

در اینجا ممکن است خط راست فریاد اعتراض برآورده و مدعی شود که منظور از پیروزی انقلاب ضد-امپریالیستی - دمکراتیک این است که "انقلاب سیاسی" بهمن ماه، حاکمیتی را به قدرت رسانیده که بالقوه قادر

است "انقلاب ضد امپریالیستی" را به پیروزی برساند و نه اینکه انقلاب ضد امپریالیستی مادر حال حاضر پیروزی را در آغوش گرفته است. اما اندکی تامل این مسئله را نیز روشن خواهد ساخت. خط راست در توضیح ترکیب طبقاتی نیروهای حاکمیت چنین می نویسد:

"این طبقه تحت مؤمنی خرده بورژوازی سنتی به زهبری آیت الله خمینی و سیستم روحانیت پیرو وی آمده نیروهای سیاسی درون این طبقه عبارتند از: خرده بورژوازی سنتی، بورژوازی لیبرال، بورژوازی دمکرات (ملی) و خرده-بورژوازی دمکرات"

اینکه خط راست اعتقاد داشته باشد چنین طبقاتی زنیرو - ما، بخصوص با شرکت "بورژوازی لیبرال" قادر به برانگیختن رماندین انقلاب ضد امپریالیستی ایران است، آنچنان مضحک است که حتی در چهار چوبهای بی دردی یک حزب توده هم جای نمی گیرد. خط راست کم تجربه ما نمیداند که حتی اگر حزب توده هم تصمیم به اقامه چنین ادعایش بگیرد، این استدلال "بورژوازی لیبرال" را به بورژوازی ملی تبدیل می کند و سپس رسالت پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی تا پیروزی انقلاب را به وی تفویض می نماید. مطمئناً "رفقا در پاسخ ما

به خط راست باید در پیروسه کسب "شناخت نوب" خود در جامعه به این نتیجه برسند (البته اگر تا به امروز نرسیده باشد) که بخشی از سرمایه داران ایران ملی است. در غیر این صورت سخن راندن از اینکه بقایای ایده ها و آرمانهای بورژوازی ملی از چنان توانی برخوردار است که می تواند انقلاب ایران را به نتیجه برساند چنان کودکانه و مبتذل است که حتی درخور برخوردی جدی نیست. اگر خود بورژوازی ملی در اوج قدرت و نیروی خویش (سال ۳۲) تا بدان حد تزلزل و تذبذب در مبارزه بر علیه امپریالیسم از خود نشان داد، آیا بقایای "آرمانهای" آن، آنهم در شرایطی که انقلاب ایران برضایت پیشرفته تر از آن دوره است، می تواند عامل به ثمر رساندن انقلاب ایران شود؟

خواهند گفت که خرده بورژوازی سنتی در روند رشد انقلاب بورژوازی لیبرال را کنار نهاده و به همراه بورژوازی ملی انقلاب ایران را به پیروزی می رساند. ایده‌ای که به صورت خجولانه‌ای در عبارات زیر بیان گشته است:

"رفرم‌های معینی در اقتصاد در جهت استقلال صورت گرفته است. در روابط بین طبقات نیز رفرم‌های معینی با مضمون دمکراتیک صورت گرفته است."

و نیز:

محاصره اقتصادی (تحریم اقتصادی غرب) گام مهمی در تضعیف پیوندهای اقتصادی و وابستگی ایفسا کرده است و در آینده نیز می تواند گسترش یابد. (تاکید از ما است) ما سوءال می‌کنیم؛ باید تا کجا گسترش یابد؟ به نظر شما اگر حاکمیت راه جبهه متحد خلق را به پیش گرفته و به برقراری رابطه با کشورهای سوسیالیستی اقدام ورزد، ممکن است که این "گسترش" به قطع وابستگی منجر گردد؟ نویسندگان مقاله که چنین پتانسیلی را برای حاکمیت قائلند، دیگر از چه رو از تاکتیکهای غیر مسئولانه حزب توده در کردستان سخن می‌رانند؟ مگر جز این است که حزب توده نیز دقیقا "با روءیت چنین پتانسیلی در حاکمیت مهر "فدائقلابی" خویش را بر جنبش خلق کرد می‌زند؟

جواب این سئوالات برای هر کس که در صدد با شد در لابلای جملات و عبارات مطمئن خط راست، نقطه نظرات صریح آنان را دریابد روشن است. به نظر ما طرح چنین سوءالاتی از سوی خط راست تنها ناشی از اختلاف فازی است که میان خط راست و حزب توده وجود دارد. (خط راست به زودی و دربروسه تکاملی خویش از هر گونه تعارف و مانور دست خواهد کشید و بدون شک در مورد چنین بیانات ناسنجیده و ناپخته‌ای به انتقاد از خود خواهد نشست.)

ما در بخش‌های بعدی این مقاله، استنتاجات تئوریک ناشی از این دیدگاه را مفصل تر خواهیم شکافت. اما لازم است تا قبل از برداختن به مسئله روند مبارزه طبقاتی و حاکمیت، دیدگاه خط راست را از مسئله قیروانقلاب ایران بررسی نمائیم. چنین بررسی برای شناخت مبانی تئوریک خط راست، امری ضروری است.

مسئله قهر و انقلاب ایران

خط راست ویژگی مهم مبارزه طبقاتی بعد از قیام را در ارتباط با ایده قهر در انقلاب ارزیابی کرده و می نویسد :

"هم اکنون بروسه گسترش مسالمت آمیز مبارزه توده ای در جریان است ریشه هر درگیری قهر آمیز را جستجو کنیم، در عمق آن، عملکرد و غلبه یکی از تضادهای فرعی و غیر طبقاتی را می توانیم بیابیم ."

در واقع از سطور فوق چنین برمی آید که خط راست به "گسترش قانونمند مسالمت آمیز انقلاب در شرایط پس از قیام معتقد است . ضروری است که مبانی تئوریک این برخورد مورد بررسی قرار گرفته و ارتباط آن باشیوه برخورد لنینیسم با ایده انقلاب قهر آمیز روشن شود، مقدمات " مبانی تعیین شکل مبارزه از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم را موردتأمل قرار می دهیم ؛

مارکسیست-لنینیستها در تعیین اشکال مبارزه همواره برخوردی مشخص دارند . برای تعیین هر شکل مشخص از مبارزه همیشه باید مجموعه عواملی را که به نوعی در انتخاب اشکال مناسب مبارزه تاثیر دارند، مدنظر قرار داد مجموعه ای از شرایط تاریخی، فرهنگی، سطح رشد مبارزه طبقاتی، تعادل نیروهای طبقاتی، وضعیت طبقه حاکمه و موقعیت توده ها، معیارهای لازم جهت تعیین شکل قهر آمیز یا مسالمت آمیز انقلاب بوده اند . بر اساس این مجموعه عوامل است که مارکسیست-لنینیستها، شکل خاصی از مبارزه

را در دستور کار قرار داده و به سازماندهی مبارزه توده ها می پردازند . اما در عین حال، پذیرش این مطلب که شکل قهر آمیز مبارزه در یک مقطع مشخص در دست و ورکار نیست، هرگز به معنی پذیرش "گسترش قانونمند مسالمت آمیز انقلاب" نمی باشد . مارکسیست ها تنها ارگانهای قدرت سیاسی خود را به وجود آورده باشند .

در شرایطی که مارکس هنوز تجربه انقلابیهای ۱۸۴۸ را به چشم خود ندیده بود، در رابطه با مسئله قهر در کتاب خود موسوم به "فقر فلسفه"، مطلبی را نوشت که بعدها تمام انقلابات قرن ۱۹ و ۲۰ آنرا تأیید کرد :

"طبقه کارگر در مسیر تکاملی خود، سازمانی را جانشین جامعه کهنه بورژوازی خواهد ساخت، که فاقد طبقات و اختلافات آنها بوده و دیگر در واقع قهر سیاسی وجود ندارد . زیرا درست همین قهر است که مظهر رسمی اختلافات طبقاتی در درون جامعه بورژوازی می باشد . در این فاصله آنتاگونیسم بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه یک طبقه علیه طبقه دیگر است . مبارزه ای است که عالی ترین تجلی آن یک انقلاب کامل می باشد ."

(فقر فلسفه، صفحه ۱۷۰) تنها بعد از این "انقلاب کامل" و برپائی دیکتاتوری پرولتاریاست که دیگر می توان از انقلاب قهر-آمیز صحبتی نکرد و انقلاب را با صفت مسالمت آمیز توصیف نمود . باید توجه داشت که هنگامیکه از دیکتاتوری پرولتاریا صحبت می کنیم، آنرا از یک زاویه تاریخی مورد نظر داریم . بسیاری از انقلابات دمکراتیک به همراه خود ارگانهای قدرتی را به وجود می آورند که گرچه از نظر شکل متعلق به مقوله تاریخی دیکتاتوری پرولتاریاست، ولیکن از نظر مضمون دمکراتیک است . در چنین شرایطی دیگر انقلاب قهر آمیز سیاسی ضرورتی ندارد و در اثر کوشش پرولتاریای آگاه ارگانهای

قدرت دولتی تدریجاً "به صورت مسالمت آمیز مضمون سوسیالیستی یافته وهم در شکل وهم در مضمون تبدیل به دیکتاتوری می شود .

جمهوری دمکراتیک کارگران و دهقانان لنینی دارای چنین مشخصه ای است . بهترین نمونه تاریخی این مسئله ، شوراهای کارگران و سربازان روسیه بعد از انقلاب فوریه ناما ه ژوئن است . گرچه از یک دیدگاه تاریخی این شوراها به مثابه ارگانهای دولتی پرولتاریا محسوب می شد ، اما مادامی که رهبری آن در دست خرده بورژوازی قرار داشت ، هنوز نمی توانست مضمونی پرولتری به خودگیرد . در اشاره به این موقعیت نادر و استثنائی ، لنین امکان گسترش مسالمت - آمیز انقلاب را طرح کرد . زیرا هرگاه شعار تمام قدرت به دست شوراها تحقق می یافت ، پرولتاریای روسیه قادر می گشت به تدریج شوراها را از کف خرده بورژوازی به در آورده و آنها را به ابزار دیکتاتوری پرولتاریا مبدل سازد ، بی آنکه یک انقلاب سیاسی دیگری از فوریه ضروری باشد .

برخوردهای لنین به مسئله امکان گذار مسالمت - آمیز در فاصله میان فوریه تا اکتبر دست آویزی برای اپورتونیست ها شده تا با تحریف اندیشه های لنین ، نقطه نظرات رفرمیستی خود را در پوشش مارکسیستی عرضه کنند . آنها بدون توجه به مشخصه های مبارزه طبقاتی در فاصله بین فوریه تا ژوئن و تنها به اتکا چند نقل قول گوش و دم بریده از لنین ، تئزهای سازشکارانه خود را پیرامون "گذار مسالمت آمیز" و "نوسازی مائین دولتی" (به جای درهم شکستن آن) ، به نام لنین ارائه می دهند .

با تمسک به چنین دستاویزی است که خط راست مائین درست همان خصوصیات و ویژگیهای رایج برای مبارزه طبقاتی در موقعیت کنونی ایران قائل می شود که لنین با در نظر گرفتن

شوراهای کارگران و سربازان ، برای شرایط روسیه بعد از فوریه قائل بود . خط راست در جمهوری اسلامی همان پتانسیلی را می بیند که لنین در شوراهای کارگران و سربازان سن پترز - بورگ می دید . از نظر خط راست ، همان اندازه که شورا های کارگران و سربازان در روسیه از توان تکامل به دیکتاتوری پرولتاریا برخوردار بودند ، "جمهوری اسلامی" نیز به همان اندازه مستعد تبدیل یافتن به دیکتاتوری پرولتاریاست (البته با اختلاف زمانی بیشتر) . خط راست با طرح مسئله " گسترش قانونمند مسالمت آمیز انقلاب " ، کمیته ها ، سپاه پاسداران ، .. و مائین دولتی بورژوازی ایران را هم نسخ شوراهای کارگران و سربازان روسیه ارزیابی می کند . با این حساب از نظر خط راست ، وجه مشخصه این تشابه در آن است که در هر دو مورد رهبری در دست خرده بورژوازی است ، از این زاویه ، نه در هم شکستن مائین دولتی یعنی بوروکراسی و ارتش ، بلکه باز سازی آن مورد نظر خط راست است . برپایه چنین بینشی است که در مقاله "گردستان" خط راست می خوانیم :

" آنچه ارتش ضد خلقی را در یک نفی دیالکتیکی به ارتش خلقی بدل خواهد ساخت ، سطح رشد آگاهی و تشکل خلقی است . " (صفحه ۲۹ ، مقاله " گردستان ")

برای روشن تر شدن مبانی ایدئولوژیک "راست" ، در این زمینه باید به دو مقاله "وضع جهان و جریان انقلاب" نوشته پونا ماریف و "حزب مارکسیست - لنینیست دوران ما ، سازمانگر انقلابی" نوشته سوبولف مراجعه کنیم* . برداشت این دو تئوریسین حزب کمونیست شوروی از مسئله ایده "انقلاب قهرآمیز" به مثابه قانون عام انقلاب در این دوران ،

* این دو مقاله ، از جمله مقالاتی است که توسط مروجین خط راست در نشریه به پیش شماره ۲ برای مطالعه ایدئولوژیک اعضا و کادرها و "بالارفتن آگاهی آنان" معرفی شده است .

خلاف ایده‌هایی است که مارکسیسم - لنینیسم در این باب به ما می‌آموزد. برپایهٔ چنین برداشت غیرلنینی از ایستادهٔ "انقلاب قهرآمیز" است که تجربهٔ شیلی در زمان آلنده مورد بررسی قرار می‌گیرد. ما به منظور معرفی مبانی ایدئولوژیک و نیز شیوهٔ برخورد نویسندگان مقالهٔ "کردستان"، در زیر به ذکر نقل قول‌های طولانی از مقالات سوبولف و پونا ماریف می‌پردازیم. سوبولف در مقالهٔ "حزب مارکسیست - لنینیست دوران ما..." می‌نویسد:

"اکنون که امکان کار بست اشکال مسالمت‌آمیز گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم مفهوم روشن کسب کرده است، مسئلهٔ آمادگی برای استفاده از کلیه اشکال فعالیت انقلابی و کلیه شیوه‌های مبارزه به وظیفهٔ بسیار مهم هر یک از احزاب مبدل شده است. انتخاب اشکال مبارزه به هنگام طرح ریزی مبانی استراتژیک انقلاب برپایهٔ استنتاجات ذهنی مستقل از تجربهٔ عملی یعنی از پیش انجام نمی‌گیرد و لذا وقتی حزب کمونیست سیاستی اتخاذ می‌کند که وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی را با استفاده از وسائل و شیوه‌های مسالمت‌آمیز تحقق بخشد، همانگونه که تجربه احزاب برادر نشان می‌دهد، معنایش به هیچ وجه آن نیست که حال دیگر سام مسیر و فعالیت حزب از پیش مشخص و معین شده است". (صفحه ۲۳، مقاله سوبولف) سوبولف وظایف قهرآمیز انقلاب را تنها در شرایطی می‌بیند که انقلاب مورد هجوم کودتا‌های منسلح ارتجاعی قرار گرفته باشد:

"تجربهٔ بسیاری از احزاب برادر به روشنی نشان می‌دهد که حزب انقلابی فقط در صورتی می‌تواند رسالت تاریخی خویش را تحقق بخشد که از عهدهٔ سازمانگری اعتصابات اقتصادی - سیاسی همگانی برآید و هرگاه اوضاع و احوال ایجاب کند، تودهٔ مردم را با عزمی راسخ به پیکار همگانی به منظور دفع

حملات ارتجاعی و پیشگیری کودتا‌های مسلح ارتجاعی فراخوانند". (تاکید از ما ست)

همچنانکه از نقل قولهای فوق مستفاد می‌شود، نتوانسته به ایده انقلاب قهرآمیز برای درهم شکستن ماشین دولتی اعتقاد نداشته، و اعمال قهر را تنها در صورت حملات ارتجاعی، و به منظور "پیشگیری کودتا‌های مسلح" مجاز می‌شمارد. بر اساس این دیدگاه شوربیک همانطور که در بخش قبل بدان اشاره شد، نه طبیعت بورژوازی بلکه تنها لایهٔ بسیار نازکی از بورژوازی انحصاری و بزرگ به مثابه متحد امپریالیسم عمل می‌کند. از این رو انقلاب پس از حذف این لایه، در مسیر مسالمت‌آمیز قرار می‌گیرد. در ادامه با بازسازی ماشین دولتی، حاکمیت می‌تواند به دیکتاتور پرولتری تبدیل گردد. مگر آنکه در روند این تغییر و تحولات، انقلاب مورد هجوم مسلحانه امپریالیسم و بورژوازی بزرگ قرار گیرد.

برای تاءکید استنتاج ما از مطالب مورد بحث سوبولف کافی است به جمع‌بندی وی از تجربه شیلی دقت کنیم: "پس از حوادث شیلی عناصر افراطی چپ و رویزیونیستها بار دیگر می‌کوشند، امکان رشد مسالمت‌آمیز انقلاب را مردود جلوه دهند. ولی تجربه سه‌ساله شیلی، به طوریکه حزب کمونیست شیلی و تجزیه و تحلیل سایر احزاب برادر نشان داده اند بار دیگر این نظریه را کاملاً تأیید کرده است که در اوضاع و احوال کنونی برای تحقق وظایف دگرگونی انقلابی جامعه، استفاده از اشکال مسالمت‌آمیز دورنمای واقعی وجود دارد. ولی در این زمینه باید در سرهای دشوار و مهم ناشی از مبارزات شیلی را در نظر گرفت."

سوبولف در جریان تشریح شرایطی که امکان گذار مسالمت‌آمیز انقلاب را امکان پذیر می‌سازد می‌گوید: "رابعاً گسترش دامنه مبارزه در راه دموکراسی و گذار

به سوسیالیسم با استفاده از اشکال مسالمت آمیز، نوسازی دستگاه دولتی کهنه را برای دفاع از منافع خلق به وظیفه‌ای حاد بر من می‌سازد^{۳۱}

چنین ایده‌هایی رویزیونیستی درباره مسئله انقلاب قهراً میز و مسئله "نوسازی" دستگاه دولتی تنها می‌تواند در چهارچوب مویبات کنگره ۲۲ حزب کمونیست شوروی جای گیرد.

تصور می‌کنیم این احکام رویزیونیستی چنان آشکارا در تقابل با ایده‌های انقلاب قهراً میز و "درهم شکستن" ماشین دولتی در لنینیسم - که به شکلی اساسی در کتاب "دولت و انقلاب" لنین توضیح داده شده است - قرار دارد که ما را از بررسی تئوریک بیشتر در این زمینه بی‌نیاز می‌سازد.

همانطور که بررسی ما نشان میدهد، جناح راست به مسئله قهراً انقلاب و شیوه برخورد به ماشین دولتی دیدگاهی اساساً "متفاوت با لنینیسم" دارد. از همین رو هر جا که مباحث ما ضروری است تا در این باره به نقل مطلبی هم از مقاله "وضع جهان و جریان انقلاب" نوشته یونو ماریف بپردازیم:

"مرتجعین در مبارزه بر ضد انقلاب و بطور کلی بر ضد جنبش کارگری نقش مهمی را برای ارتش و هم چنین انواع سازمانهای پلیسی قائلند و می‌کوشند آنها را به تکیه‌گاه محافظه‌کاری مدخل ساخته، از مردم جداشان کرده و با روحیه‌آنتی - کمونیستی تربیتشان کنند. واقعیات نشان می‌دهد که ارتجاع نه فقط در آمریکا لاتین با سنت‌های خاص آن، بلکه در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نیز، در استفاده از ارتش، در صورت پیدایش خطر واقعی برای حکومت آن در جا به جا، تزلزل بخود راه نمی‌دهد. همین سبب، هنگامیکه انقلاب، راه رفتن مسالمت آمیز را می‌پسندد، بیرون کشیدن مهم‌ترین اهرم قدرت حاکمه یعنی ارتش، از چنگ نمایندگان رژیم کهنه و ایجاد دستگاه دوستی نوین اهمیت قاطع دارد. ارتش مستقل از دولت، ارتش مستقل از سیاست وجود ندارد و نخواهد داشت."

(وضع جهان و جریان انقلاب - تاکید از ماست)

"و جناح راست" به مسئله اشکال تکامل انقلاب مربوط می‌شود، باید ریشه اختلاف را در دیدگاه‌های متفاوت ایدئولوژیک جستجو کرد - ما در این زمینه نیز اساساً "بدلننیسم متگی هستیم - و نه در ارزیابی‌های متفاوت از وضعیت سیاسی جامعه، به طور خلاصه، هر جا که در ارتباط با مسئله قهر و نقش آن در روند عمومی مبارزه بعد از قیام از جمله در کردستان، مورد اختلاف وجود دارد، مبنای اختلاف اساساً "ایدئولوژیک و بینشی است و محور مورد اختلاف ارزیابی وضعیت سیاسی نیست.

آشکارا است که پذیرش ایده‌های لنین بدین معنا نیست که در هر مقطعی از مبارزه، باید متوسل به تاکتیک‌های قهراً میز شد و یا از حرکات قهراً میز پشتیبانی کرد. به کار گرفتن قهر تنها هنگامی مجاز است که تحلیل همه‌جا نه سطح رشد مبارزه طبقاتی و یا ملی صحت آنرا نشان دهد. روشن است که در بسیاری مواقع کاربرد قهراً میز بخش‌هایی است، ولی حتی آن مراحل را از مبارزه که قهر به کار گرفته نمی‌شود، باید در چهارچوب عمومی و استراتژیک گذار قهراً میز به سوسیالیسم مورد توجه قرار گیرد و طبقه کارگر و توده‌ها با روحیه انقلابی آمادگی برای چنین گذاری پرورش یابند.

ما در بخش اول مباحث کلی ایدئولوژیک و تئوریک را مورد بررسی قرار دادیم، با توجه به اینکه چونگی برخورد ما به جنبش خلق کرد اساساً وابسته به ارزیابی ما از دورنمای حاکمیت و روند عمومی مبارزه طبقاتی بعد از قیام است، ما بخش دوم را به بررسی این مسئله اختصاص داده‌ایم. روشن شدن مباحث فکری در بخش اول، مباحث بخش دوم را از روشنی بیشتری برخوردار می‌کند.

بخش دوم

جنبش خلق کرد جزئی از کل انقلاب

در این کتاب که در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در تبریز چاپ شد، به بررسی جنبش خلق کرد پرداخته شده است. این جنبش یکی از اجزای مهم انقلاب ملی ایران در آن زمان محسوب می‌گردد. مؤلف در این کتاب به تحلیل علل، اهداف و نتایج این جنبش پرداخته و آن را در چارچوب کلی انقلاب ملی ایران قرار داده است. این کتاب به دلیل اهمیت موضوع و تحلیل دقیق، مورد توجه دانشجویان و محققان قرار گرفته است.

در این کتاب به بررسی جنبش خلق کرد در استان کردستان پرداخته شده است. این جنبش یکی از اجزای مهم انقلاب ملی ایران در آن زمان محسوب می‌گردد. مؤلف در این کتاب به تحلیل علل، اهداف و نتایج این جنبش پرداخته و آن را در چارچوب کلی انقلاب ملی ایران قرار داده است. این کتاب به دلیل اهمیت موضوع و تحلیل دقیق، مورد توجه دانشجویان و محققان قرار گرفته است.

در این کتاب به بررسی جنبش خلق کرد در استان کردستان پرداخته شده است. این جنبش یکی از اجزای مهم انقلاب ملی ایران در آن زمان محسوب می‌گردد. مؤلف در این کتاب به تحلیل علل، اهداف و نتایج این جنبش پرداخته و آن را در چارچوب کلی انقلاب ملی ایران قرار داده است. این کتاب به دلیل اهمیت موضوع و تحلیل دقیق، مورد توجه دانشجویان و محققان قرار گرفته است.

در این کتاب که در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در تبریز چاپ شد، به بررسی جنبش خلق کرد پرداخته شده است. این جنبش یکی از اجزای مهم انقلاب ملی ایران در آن زمان محسوب می‌گردد. مؤلف در این کتاب به تحلیل علل، اهداف و نتایج این جنبش پرداخته و آن را در چارچوب کلی انقلاب ملی ایران قرار داده است. این کتاب به دلیل اهمیت موضوع و تحلیل دقیق، مورد توجه دانشجویان و محققان قرار گرفته است.

در این کتاب به بررسی جنبش خلق کرد در استان کردستان پرداخته شده است. این جنبش یکی از اجزای مهم انقلاب ملی ایران در آن زمان محسوب می‌گردد. مؤلف در این کتاب به تحلیل علل، اهداف و نتایج این جنبش پرداخته و آن را در چارچوب کلی انقلاب ملی ایران قرار داده است. این کتاب به دلیل اهمیت موضوع و تحلیل دقیق، مورد توجه دانشجویان و محققان قرار گرفته است.

در این کتاب به بررسی جنبش خلق کرد در استان کردستان پرداخته شده است. این جنبش یکی از اجزای مهم انقلاب ملی ایران در آن زمان محسوب می‌گردد. مؤلف در این کتاب به تحلیل علل، اهداف و نتایج این جنبش پرداخته و آن را در چارچوب کلی انقلاب ملی ایران قرار داده است. این کتاب به دلیل اهمیت موضوع و تحلیل دقیق، مورد توجه دانشجویان و محققان قرار گرفته است.

روند مبارزه طبقاتی بعد از قیام

با سرنگونی رژیم شاه، دوران جدیدی از مبارزه طبقاتی با خودویژگی‌های خاص آن آغاز گشت، صف بندی نیروهای اجتماعی در مقایسه با روزهای قبل از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ تغییر کرد. به خصوص در صفوف آن نیروهای اجتماعی که منافعی ناممکن و نامنتجانی، اپوزیسیون وسیعی را در مقابل رژیم شاه تشکیل می دادند، شکاف عمیقی افتاد. نمایندگان سیاسی بخشی از این طیف، خرده بورژوازی سنتی (نمایندگان این قشر در حاکمیت روحانیت طرفدار ولایت فقیه است) بورژوازی لیبرال (بخش‌های بالایی خرده بورژوازی جدید) بد حاکمیت رسیده و بخشی دیگر کماکان در میان "پا نیستی‌ها" بد مبارزه در جهت تامین خواسته‌های خود ادامه دادند. خود ویژگی بارز این مرحله، هر چه روشن تر شدن مرز بندی‌های طبقاتی بود، و این در مقایسه با روزهای پیش از قیام که در اپوزیسیون ضد رژیم شاه، مرزهای طبقاتی نمود چشمگیری نداشت، تغییر مهمی بشمار می آمد. در این مرحله، طبقات و نیروهای اجتماعی مختلف در پروسه تجهیز، تدارک و شکل نیروهای خودنیز شناخت موقعیت ویژه خویش و چگونگی مناسباتشان با طبقات دیگر گام نهادند. تشکیل حزب و دستجات سیاسی مختلف، تبلوری از آغاز

در این مجموعه خرده بورژوازی سنتی مرفه، همواره نقش فائقه را داشته است. نمایندگان فکور، افشار فوqانی خرده بورژوازی که در مقطع قیام در طیف طرفداران ولایت فقیه قرار داشتند. تدریجاً از این جناح فاصله گرفته و امروز در یک ائتلاف فشرده با نمایندگان لیبرال قرار گرفته‌اند.

این پروسه بود. در تداوم این روند و همراهِ با دقیق تر شدن مرز بندی‌های طبقاتی، بسیاری از این دستجات که در روزهای بعد از قیام شکل گرفته و رشد کرده بودند، دچار تجزیه و تلاشی شدند. این تجزیه و تلاشی که هنوز نیز در چشم می خورد، مناسبات تاریخی زمان که اساساً با مناسباتی در حال تغییر است، مناسبات اجتماعی مختلف و یا بخش‌هایی از یک طبقه قرار گیرند، ادامه خواهد داشت. از این زاویه می‌توان وجد مشخصه این دوران گذار را در ویژگی‌های تاریخی و مشخصه طبقاتی دانست. بنابراین، این دوران گذار بدون هیچ تردیدی، سرمایه‌داری توان و نیروی که طبقات و تشارجاتی در این پروسه تجهیز می‌شمارند و متناصب با تعادل نیروها، به پایان خواهد رسید. در این رابطه هر نیروی طبقاتی متناسب با منافع خود به شکلی خواستار پایان بهائیدن به این دوران گذار است.

در این دوران گذار، حاکمیت نیز دارای ویژگی‌های خاص خود بوده است؛ پس از سرنگونی رژیم شاه، خرده بورژوازی سنتی حاکم موفق به کسب مزونی سیاسی در بلوک حاکم شد. اما در زمینه اقتصاد، سیستم سرمایه‌داری وابسته، علیرغم مواردی بخش وسیعی از سرمایه‌های بورژوازی بزرگ بعد از پیروزی قیام، در مجموع حفظ و باقی گردید. به همین جهت، در موقعیت کنونی نیز بورژوازی وابسته سلطه خود را در حوزه اقتصاد کماکان حفظ نموده است. در این میان خرده بورژوازی سنتی حاکم از یک سو فاقد آلترناتیو اقتصادی - اجتماعی است و از سوی دیگر، به شرفیابی، مناسبات سرمایه داری در ایران، و تکامل وابستگی به شکل نو استعماری آن، امکان رشد دادن پاره‌ای پروسه‌های اقتصادی را - که خرده بورژوازی به حکومت رسیده در برخی از کشورهای مستعمره و یا نیمه مستعمره آسیای و آفریقای آن برخورداری بود - از خرده بورژوازی سنتی حاکم سلب نموده است. این تضاد بین حوزه سیاست و حوزه اقتصاد، یعنی اعمال

هژمونی خرده بورژوازی درحوزه سیاست درشرایطی که درحوزه اقتصاد حاکمیت بورژوازی وابسته برقرار است، حاکمیت و در مجموع دوران گذار را همواره بایک بحران مزمین و دائم همراه ساخته است. از نظر ما، مسلم این است که این تضاد در نهایت به نفع حوزه اقتصاد حل خواهد شد. اما چگونگی این امر و در واقع اینکه آیا این تضاد از طریق استحاله تدریجی حاکمیت به یک حاکمیت بورژوازی حل خواهد گذشت و یا از طریق سرنگونی آن، تابع مجموعه شرایط سیاسی ایران و جهان و مسئله تعادل نیروها در سطح ایران، جهان و به خصوص منطقه است. در هر صورت، از دید ما به هیچ وجه نمی توان دورنمای دیگری را برای حاکمیت کنونی متصور شد.

در دوران گذاری که در فوق به ویژگی های آن اشاره نمودیم، تضادهای موجود در حاکمیت حتی حادث ترین نمودهای آن هیچ گاه تا سطح برخورد جدی به نهادها و ارگانهای بورژوازی و در هم کوبیدن آنها نرسیده است. این جدال تنها آن هنگام که بورژوازی با هدف احراز نقش فائقه تعرضی را آغاز نموده است، از جانب خرده بورژوازی سنتی حاکم دامن زده شده است. در این راه خرده بورژوازی همواره تنها تا بدان حد به پیش رفته که بورژوازی را به جای خود نشانده و موقعیت هژمونیک خود را از گزندوی مصون بدارد. در واقع تا به آنجا که خرده بورژوازی هژمونی سیاسی خود را از سوی بورژوازی در معرض خطر نبیند، ضرورتی برای یورش به این جناح از حاکمیت و درگیری با آن، احساس نمی کند. در مجموع ضعف تاریخی خرده بورژوازی سنتی در ارائه یک آلترناتیو اقتصادی - اجتماعی و نتیجتاً "عدم توانائی آن در پاسخگویی به مسائل و حل مشکلات موجود و به طور کلی بحرانهای کنونی جامعه، موجود مجموعه شرایط سیاسی - اقتصادی ویژه ای گردیده است که این مجموعه شرایط خرده بورژوازی را بر آن می دارد تا در عین مقابله با بورژوازی در تقابل با زحمتکشان و طبقه کارگر قرار

گرفته و در اتحاد با بورژوازی به سرکوب حرکات انقلابی توده ها که، تعرض به مناسبات سرمایه داری است، بپردازد و پیشرفت چنین حرکاتی را به طور اساسی سد نماید. عملکرد خرده بورژوازی سنتی حاکم به مثابه یک نیروی ضدهمگرا تیک دقیقاً ریشه در چنین واقعیتی دارد.

ماهیت ضد همگرا تیک این نیرو و ضدیتش با هرگونه عمل و تفکر مستقل توده، با توجه به پایگاه توده ای آن، بیشترین خطر را برای آن طبقات انقلابی که بعداً بهمین ما دبرای تجهیز و تشکل خود، به فضای همگرا تیک در جامعه شدیداً "نیازمند بوده اند در برداشته است. این خطرواً شیرات مهلک آن، زمانی روشن تر درک خواهد شد که اهمیت حیاتی وجود جو همگرا تیک در جامعه برای طبقه کارگر در نظر گرفته شود.

طبقه کارگر اگرچه در روزهای قبل از قیام بهمین ماه و به ویژه در جریان اعتصاب نفت نقش مؤثری در سرنگونی رژیم ایفا نمود، اما هنوز تمام نیروهای خود را به میدان نیاورده بود. با سرنگونی رژیم شاه و اعتلای مبارزه طبقاتی، بخش های وسیع طبقه بدجنه مبارزه گام نهادند. لیکن این نیروی گسترده به حداقل سازمانهای طبقاتی و آگاهی طبقاتی مجهز بود. در دوره بعد از قیام نیروی سیاسی پرولتاریا کمتر از آن بود که بتواند تعادل نیروها را که شدیداً "به نفع جناح ولایت فقیه بود، بهم زده و فضای سیاسی جامعه را دمگرا تیز نماید. حال آنکه طبقه پرولتاریا، در مقابل ولایت فقیه و پایگاههای توده ای آن، به بیشترین فضای باز سیاسی برای تشکل و تجهیز و نیز بالا بردن آگاهی خود دنیا زمند نبود. لکن درباره اهمیت این مطلب چنین می نویسد:

"بدون آزادی سیاسی ... وجود مبارزه طبقاتی آشکار، آزاد، وسیع، آموزش سیاسی، تعلیم و تجهیز و نیز بالا بردن قابل تصور است و از این رو مبارزه مصمم برای آزادی کامل

سیاسی و انقلاب دمکراتیک همواره هدف پرولتاریای آگاه بود و است. - وظایف دمکراتیک پرولتاریای آگاه -

از همین روست که در این دوره، وظایف دمکراتیک طبقه کارگر در جهت دمکراتیزه نمودن جوسای جامعه از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. در این زمینه، گسیختگی بخش های وسیعی از لایه های تحتانی خرده بورژوازی، زحمتکشان شهری و طبقه کارگر از حاکمیت، از یک سو و فعال گردیدن طبیف وسیعی از نیروهای دمکرات جامعه به خصوص بعد از سرنگونی رژیم شاه از سوی دیگر، در طی این دوره دو عامل مهم به نفع طبقه کارگر محسوب می شوند. ایجا چنین تعادلی زمینه مساعد فراهم می آورد تا طبقه کارگر بتواند با استفاده از آن در جهت رشد آگاهی و سازمانی خود کامیاب گردد.

بدیهی است که اهمیت این مبارزات دمکراتیک برای طبقه کارگر، صرفاً "از زاویه تعادل نیروها در این مرحله و سود بردن از شرایط دمکراتیک در جهت کسب آگاهی طبقاتی مطرح نیست. چرا که هر آینه بپذیریم، در ادامه مبارزه، مصاف اصلی با بورژوازی وابسته خواهد بود، الزاماً با ایستی این موضوع را نیز بپذیرفت که طبقه کارگر برای موفقیت در چنین مصافی به نیروهای دمکرات سخت نیازمند است. بدین سبب در شرایطی که ضد انقلاب بورژوازی چه از طریق جریانهای سیاسی لیبرالی و چه از کانال جریانهای وابسته به امپریالیسم سعی دارد تا در صفوف نیروهای دمکرات نفوذ کرده و رهبری مبارزات آنها را بر علیه گرایشات ارتجاعی ولایت فقیه به دست گیرد، کم بها دادن به این مبارزات و عدم حرکت در جهت کسب رهبری نیروهای دمکرات، تحت هر عنوان که صورت بپذیرد انحرافی اساسی بوده و به مفهوم خالی نمودن این عرصه برای بورژوازی، بی نصیب ساختن پرولتاریا از متحدین طبیعی اش در مبارزه بر علیه بورژوازی و نهایتاً تنها گذاردن طبقه کارگر در مقابل بورژوازی است. از این رو حرکت طبقه کارگر و

نیروهای هواداران، در حمایت از نیروهای دمکرات و شرکت در مبارزه آنها به منظور کسب رهبری این مبارزات از اهمیت حیاتی برخوردار است. در واقع تلاقی طبقه کارگر برای کسب رهبری این مبارزات و مضموناً "تعادل نیروها اثرات تعیین کننده ای در جهت گیری انقلاب خواهد داشت. (در این ارتباط، جنبش خلق کرد در ایجا در چنان تعادلی از نیروها دارای جایگاه ویژه ای است. وجه همین جهت هم به دلزستی از طرف نیروهای چپ به عنوان یکی از پایگاههای تداوم انقلاب شناخته شده است.) این امر بدان معناست که در صورت وجود شرایط مناسبی از تعادل نیروها به نفع زحمتکشان و طبقه کارگر، انقلاب به طور روشن به "چپ" بجهتی که میل طبقه کارگر و توده ها است گشاده و تداوم آن علیرغم بورژوازی شدن حاکمیت تا همین خواهد گردید. بعد از سرنگون در صورت وجود شرایط مناسب توازن نیروهای طبقاتی، بورژوازی نه از موضع قدرت، بلکه از موضع ضعف به حاکمیت خواهد رسید و بنا بر این از نیروی کافی برای جلوگیری از پیشرفت انقلاب و درهم شکستن امواج مبارزاتی بوده ها، بی بهره خواهد ماند. در غیر این صورت، انقلاب به "راست" کشیده شده و به صورت مرحله ای، در جهت روزهای قبل از قیام، سیر خواهد نمود. وجود این دو امکان در مقابل این مرحله گذار، از یک سو منتهیاً در زمانی حاکمیت بوده و، رسوی دیگری منتهی به موقعیت توده ها از نظر درجه سازمان یافتگی، آگاهی و فعالیتهای آنها است. در هر حال، در مقابل این دوران گذار، امکان دیگری به جز دو مکانی که منطبق با خواست یکی از دو نیروی بورژوازی وابسته یا طبقه کارگر و زحمتکشان است، وجود نخواهد داشت. در عین حال هم اکنون نیروی دیگری نیز در صحنه مبارزه طبقاتی حضور دارد که در زیر شعار "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلام" - نداشت، که چپ + مراعات مستقیم) سودای آینده دیگری را برای این دوران گذار در سر می پروراند. راه حل سومی که به بورژوازی است و نه مطلوب زحمتکشان و طبقه کارگر، راه حلی که به صورت نظام جمهوری + علامتی - فرموله

می شود. این نیروها ناخرده بورژوازی سنتی حاکم یا به عبارتی جریان طرفدار ولایت فقیه در حاکمیت است. در حالیکه طبقه کارگر و زحمتکشان به دلیل موقعیت اجتماعی شان و نیز بدان جهت که اساسی ترین خواسته های خود را تحقق نیافته می یابند، خواستار پیشرفت و تداوم انقلاب تاسرنگونی کامل مناسبات سرمایه داری وابسته اند. خرده بورژوازی سنتی تلاش دارد تا پیثروی و تداوم انقلاب را متوقف سازد. "این نیروی برای این دارد تا سرنگونی بورژوازی بزرگ از قدرت سیاسی، مصدوره سرمایه های بخش وسیعی از بورژوازی بزرگ و هم چنین عدم وابستگی مستقیم حاکمیت سیاسی به امپریالیسم ران نتیجه نهائی انقلاب اعلام نماید. اتوبی این بخش از خرده بورژوازی حاکی از آن است که گویا تحکیم و تثبیت دست آورده های قیام بهمن ماه بدون تداوم انقلاب نیز امکان پذیر است. خرده بورژوازی سنتی و خصوصا "اقشار مرفه آن که نمایندگان سیاسی خویش را در وجود جناحی از روحانیت می یابند به این امیدواری دل بسته اند که با تثبیت ولایت فقیه و انجام رفرم هایی در چها چوب جمهوری اسلامی بتوانند از بازگشت مجدد ضد انقلاب بورژوازی جلوگیری به عمل آورند. این نیرو که خود را در معرض دو خطر، یکی از راست یعنی سلطه مجدد ضد انقلاب و امپریالیسم، و دیگری از چپ، از جانب پرولتاریا و زحمتکشان می بیند، تلاش داشته و دارد تا ارائه دهنده راه سومی باشد. این راه در واقع همان راهی است که با زتاب آن در حاکمیت چیزی جز ولایت فقیه و ارتجاع سیاسی همراه با آن نیست. راهی که کوشش در گشودن آن، طی دوره پس از قیام حاصلی جز به هدر دادن انرژی و پتانسیل انقلابی توده ها و کند نمودن بخش مهمی از مبارزات انقلابی زحمتکشان و خلقهای تحت ستم نداشته است. در واقع بذرتجاری که به وسیله خرده بورژوازی سنتی به منظور حفر خط نما بیندگانش در حاکمیت و محدود نمودن انقلاب افشاند شده، علیرغم هرگونه نیت، محصولی جز تقویت بورژوازی و فراهم نمودن زمینه

تسلط مجدد امپریالیسم در برن داشته و نخواهد داشت." در جنبش کمونیستی نیز خا ملین گرا یثا ت خسرده... بورژواشی، بر اساس درک خاص خود از مبارزه ضد امپریالیستی و گسترش مسالمت آمیز انقلاب، دست یابی به چنین راه حل "سومی" را در انتهای این دوران گذار میسر میابد. اگر خرده بورژوازی سنتی، تا کماتوبی خود را در قالب شعار "ندشرفی، نه غری... بیانی نهی دارد، تا ملین گرایثا ت خرده بورژواشی در جنبش کمونیستی، راه حل "سوم خود را تحت عنوان "راه رشد غیر سرمایه داری" ("سمتگیری، سوسیالیستی") عرضه می نماید. آقای احسان ظیری یکی از تشویرپسین های این گرایش در مقالهدای تحت عنوان "انقلاب و زایش نظام کمونیست انقلابی"، دیدگاه سبب توده را مبنی بر راه حل "سوم" بسط خوبی تشریح می نماید. برطبق این دیدگاه انقلاب به ۳ مرحله: "براندازی، گذار، نوسازی" تقسیم شده. در هر یک از مراحل وظایف مشخصی در دستور کار قرار دارد. بر این اساس، دوران بعد از قیام، مرحله گذار ارزیابی می شود. الیایفسکی در تشریح شرایطی که امکان گذار به "سمتگیری سوسیالیستی" را به وجود می آورد می نویسد:

"گذار تدریجی به مبارزه مشترک در راه آبیست ه سوسیالیستی از طریق همکاری مارکسیست - لنینیست ها با جناح را دیگال و جناح میانه چپ ناسیونالیسم ضد امپریالیستی میسر است." (مسائل معاصر، صفحه ۷۹)

به همین جهت حزب توده معتقد است که در این دوران گذار "مشوب کردن زمینهای این همکاری و دامن زدن به سوءظن ها و پیش داوری های متحدان بالقوه، روند سمت گیری را از اساس به خطر می اندازد." (مردم شماره ۲۴۲، صفحه ۳). طبق نظریه الیایفسکی، حزب توده برای برداختن به راه "نوسازی" * جا معده ر

* اینکه چرا احسان ظیری بطور کلی به "نوسازی" اشاره می کند و بطور مشخص از "سمتگیری سوسیالیستی" سخن به میان نمی آورد، خود امری در خور توجه است.

مسیر را هر شد غیر سرمایه‌داری (سمتگیری سوسیالیستی). بسودا" با یستی دویا یه‌ای را که چنین سمتگیری با تکیه‌بدها آنها تحقق خواهد یافت، بنانها د:

- ۱- تشکیل جبهه متدخل خلق تحت رهبری حکومت دمکراسی ملی (در شرایط ایران "جبهه متدخل خلق" به رهبری آیت الله خمینی)
- ۲- ایجاد زمینه برای همکاری و اتحاد حکومت (دمکراسی ملی) با کشورهای سوسیالیستی .

این دیدگاه امکان تحقق مسیر بالا را در "عصر جدید" قانوبچنددا نسته وزمینه آن را تا مین هژمونی غیر مستقیم

احتمال قوی می‌رود، احسان طبری رهبر جناحی باشد که علیرغم اعتقادش به پیش رفرمیستی "راه رشد" البانفسکی، در مورد مشخص ایران آنرا امکان پذیر نمی‌داند. مطمئناً در مورد ایران، مطلوب آقای طبری راه رشد مستقل سرمایه‌داری " زیر رهبری " بورژوازی ملی" است تا " راه رشد غیر سرمایه‌داری " تحت رهبری آیت اله خمینی (مادر قسمت دیگری از همین مقاله به " راه رشد مستقل سرمایه‌داری " پرداخته‌ایم). احسان طبری در مقاله " انقلاب و زایش نظم نوین انقلابی" هنگام بحث درباره دوران گذار، این گرایش خود را حدوداً " در عرض دید قرار می‌دهد: " مبارزه نیروهای مختلف انقلابی بر سر راه یافتن بهترین شیوه عضلاتی که

" مبارزه نیروهای مختلف انقلابی بر سر راه یافتن بهترین شیوه عضلاتی که که سیطره رژیم واژگون شده، بوجود آورده است. " (تاکید از ماست). در واقع از نظری در این دوران گذار، مبارزه بین نیروهای اجتماعی متفاوت نه بمنظور پیشبرد انقلاب در جهت نائل آمدن به اهدافی که انقلاب هنوز در آن جامه تحقق نیوشانده (بطور مشخص سرنگون ماشین دولتی بورژوازی)، بلکه این مبارزه صرفاً " در جهت حل عضلاتی می‌تواند از کانال " راه رشد مستقل سرمایه‌داری " و تحت رهبری " بورژوازی ملی" نیز عملی گردد.

■ در مقاله دیگری بطور مشخص به درک تمام خلقتی این جریان از مسئله "عصر" یا "دوران" که در نوشته‌های مختلفی از جمله مقاله ژوکوف تشریح شده برخورد خواهیم کرد.

پرولتاریا در مقیاس، از طریق کشورهای سوسیالیستی می‌داند. در چهار چوب مصور دانستن چنین دورنمایی مقابل دوران گذار "فرار سیدن دوران نوسازی" - ونیز با دیدن امکان روند آینده حاکمیت به سوی حکومت "دمکراسی ملی" است که حزب توده به سوی کردستان برخورد می‌کند. در چنین چپا چویی، جنبش خلق کر، در طی این مدت تنها در خدمت "شوش" نمودن، زمینه "معاد سمتگیری سوسیالیستی" عمل نموده و به همین جهت، عملکرد عینی سرمایه‌داری انقلاب، کردستان را به "پایگاه خدا انقلاب" تبدیل نموده است؛ اما ما با توجه به اختلافات اساسی ایدئولوژیک و بر مبنای

آن ارزیابی‌های متفاوت، از روند عینی مبارزه طبقاتی بنیاد زقیام و دورنمای حاکمیت، برداشت متفاوتی از اهمیت و جایگاه جنبش خلق کردداریم. اینک پس از بررسی مبنای تئوریک و روند مبارزه طبقاتی پس از زقیام، ضروری است که به طور مشخص دیدگاه خود را در مورد موقعیت جنبش خلق کرد در جنبش سراسری بررسی کنیم. بخش بعدی به این مسئله اختصاص داده شده است.

موقعیت جنبش خلق کرد در جنبش سراسری و مسئله حاکمیت ملی در کردستان

مسئله‌ای که هم اینک بیش از هر زمان دیگر حائز اهمیت است، روشن شدن ذهن پرولتاریا و زحمتکشان سراسر ایران نسبت به سرنوشت و آینده انقلاب ایران است. زحمتکشان سراسر ایران با بیدهن خود را از اوها م ساخته و پرداخته خرده بورژوازی - سنتی حاکم و جریانهای لیبرالی که وسیعاً تبلیغ می گردند، بزدایند، اوها می که به صورت "راه حل سوم" توسط خرده بورژوازی حاکم و با توسط لیبرالها به صورت امکان تشبیهت دمکراسی بورژوازی، به منزله نتایج نهائی انقلاب پراکنده می گردد و ذهن زحمتکشان میهن ما را مسموم می سازد. زحمتکشان تمامی ملیتهای ایران با دیدن بدی که به جزیک حاکمیت دمکراتیک و انقلابی که که نطفه های آن در شوراها ی کارگری، شوراها ی روستا، بنکها و... وجود دارد و با سلطه مجدد فدا انقلاب امپریالیستی، دورنمای دیگر برای آینده نمی توان تصور شد.

شکل گرفتن ارگانهای توده ای که نطفه های اعمال حاکمیت را در خود دارد، از ویژگیهای دوران قیام بهمن و دوره گذار پس از آن بوده است. با این حال وجود چنین نطفه های اعمال حاکمیت در این ارگانها به هیچ وجه معنای سپردن قدرت به دست این ارگانها در این مرحله از مبارزه نیست. هرگاه پیروان انقلاب دچار انحطاط و شکست نشود، در ادامه خود در انتهای یک فرآیند طولانی شرایط بدست گرفتن قدرت توسط چنین ارگانهایی می تواند فراهم شود، گرچه در آن شرایط مطمئناً "شکل و سطح رشد و گسترش این امکاناتها کاملاً متفاوت خواهد بود.

از آنجا که تاکنون رشد و گسترش این ارگانها، تا حدود زیادی تابع رشدنا مؤزون مبارزه طبقاتی و دمکراتیک در سراسر ایران بوده است به همین جهت، رشد این ارگانها نیز در نقاط مختلف (و در زمانهای مختلف) کاملاً ناموزون و نامتجانس بوده است. شواحه این ناموزونی و تطبیق جزئیات تاکتیکیها با این واقعیت استبدادیتجیدگی های مهم و ویژگیهای برجسته انقلاب ایران بوده است. از قیام بهمن به بعد همزمان با رشد چشمگیر جنبشهای دمکراتیک در سراسر ایران، شکل گیری چنین ارگانهای نسبی که نطفه های اعمال حاکمیت را در خود دارند، در کردستان نمودبارزی داشت. بنیکه های سنج و ارگانهای مملح توده ای (پیشمرکه) تبلور نوعی حاکمیت از جانب خلق کرد در جهت خواسته های تاریخی این خلق، یعنی برخورد مختاری و حق تعیین سرنوشت بود. در زمان خلق کرد این ارگانها در مقامی بسیار نقاط ایران به تبار پیشرفته تر بود. در هر حال این مشخصه اعمال حاکمیت در سایر عرصه های مبارزه طبقاتی و دمکراتیک، یعنی در جنبش طبقه کارگر، جنبش دهقانی، ترکمن صحرا، در میان شهیدستان شهرها نیز، گرچه در سطح بسیار عقب افتاده تر به چشم می خورد.

به همین جهت تعیین سیاست در قبایل این ارگانهای خودجوش توده ای مسئله ای مختص به کردستان نبوده بلکه جزئی از یک سیاست سراسری است. در مورد آن نیروهای گدیخواهند مسئله انقلاب "راکز چهارجوب" نظام جمهوری اسلامی حل نمایند، به دلیل آنکه این نهادها جهت گیری "رادیکالیزاسیون" امپریالیستی، حاکمیت خرده بورژوازی سنتی را دچار اغسال می نماید. نکته کاملاً واضح و روشن است. از نقطه نظر این نیروها، آینده تنها پیشمرگه ها، بلکه شوراها ی ترکمن صحرا... و در نهایت شوراها ی کارگری (مخصوصاً هنگائی که در جنبش کارگری به یک معمل عملی پیش روی کمونیستها تبدیل شود، که به زودی چنین خواهد شد) را منحل نمود. این راه حلی است که بیدش "ستگیری

سوسیالیستی" (راه رشد غیر سرمایه داری (الیا تفسکی) بدان دست می یابد. حزب توده بعد از قیام، نظراً "وعلاً" چنین سیاستی را به طور پیکر دنبال نموده است.

حال آنکه اگر بپذیریم که "نظام جمهوری اسلامی" سرانجامی به جز رنگون شدن و یا استحاله به یک حاکمیت بورژوازی نخواهد داشت و نیز اگر بر همین اساس بپذیریم که مصاف بعدی و اصلی نیروهای انقلاب با بورژوازی خواهد بود؛ آنگاه آیا دیگر می توان توده ها را از ترس اینکه مبادا در جهت گیری اخلال نمایند، بدان فعال گشاند؟ آیا می توان در مقابل ارگانهای خودجوش توده ها، این قلب پهنه انقلاب ایستاد، واقعیت انقلاب و پیشرفت آن را پیش روی، به چشم ندید و در عوض به امیدواری "سنگبری..." دلخوش گرد و از حاکمیت خواست تا انقلاب را به پیش براند و بالاخره این ارگانهای را که با بستن سلاح توده ها در مقابل بورژوازی باشند به انحلال گشاند؟ روشن است که جواب انقلابیون (بسیه رفرمیستهای از قماش حزب توده و شرکاء) منفی است.

هر چند که نفی صریح و روشن "راه رشد غیر سرمایه داری" غیر لنینی و مشی سیاسی مبتنی بر آن و آنگاه پذیرش اهمیت تبلیغ سراسری برای گسترش دادن این ارگانهای توده ای در کلیه نقاط ایران گام مهمی در جهت همسوئی با "انقلاب" است، ولی سیاست درست نمی تواند خود را به این همسوئی کلی محدود نماید. باید در هر مورد از مبارزه طبقاتی و ملی، متناسب با ویژگیهای آن، سیاست مشخص ارائه نمود. با دیدن سیاست ما در هر جزء "انقلاب سراسری" در انطباق با مصالح کل انقلاب قرار داشته باشد.

ما قبلاً نوشتیم که خصلت های ضد دمکراتیک و کاربر برد شیوه های شبه فاشیستی جزئی لاینفک از حاکمیت خرده بورژوازی سنتی بود، که در قیام بهمین به حاکمیت رسید. این امر خطرات مرگباری را هم برای رشد و گسترش جنبش دمکراتیک سراسری وهم خصوصاً "برای رشد جنبش کارگری به همراه داشت. جنبش کارگری

که در بیمن ماه هنوز در مراحل اولیه رشد سیاسی و تشکلاتی خود قرار داشت و بیش از پیش به فضای دمکراتیک و مناسبات دمکراتیک برای رشد تفکر مستقل و به کار گرفتن ابتکار و عمل مستقیم خویشتن نیاز داشت، به تنهایی توان و قدرت، بدست زدن تضاد قابل قوای در مقابل حاکمیت که از پشتوانه توده ای قدرتمندی برخوردار بود، نداشت. تعادل قرآبی که بدون برهم زدن آن ایجاد فضای دمکراتیک میسر نمی شد، جنبش مفاومت خلق کرد، همراه با عمیقترین خصلت های دمکراتیک و انقلابی و بستگی به ارگانهای مسلح خود یعنی نیروی پیشمرگه، عامل اساسی در ایجاد تعادل قوا به نفع فضای دمکراتیک در سراسر ایران به شمار میرفت. بدون کردستان و ناحه حدودی ترکمن صحرا و جنبش های دمکراتیک دیگر مانند جنبش دهقانان، جنبش های جوانان (دانشجویان، دانش - آموزان...)، جنبش کارگری متحمل ضرباتی می شد (و خواهد شد) که تا حدود زیادی امکان تجدید قوای بعدی آن را در مقابل بورژوازی سلب می نماید. در واقع بدون کردستان امکان تداوم انقلابی امکان ندارد که سوسیالیستی طبقه کارگر که هنوز راه طولانی برای آن در پیش داریم، بسیار ضعیف می گردد. جنبش خلق کرد در طی این مدت به اشکال مختلف در مقابل خرده بورژوازی حاکم، لیبرالها و ارتش ضد خلقی مفاومت کرده است. مفاومت مسلحانه، مهاجرت، تحصن، اعتصاب غذا، تظاهرات و حتی مذاکره و شرکت در انتخابات، همگی بخشی از مبارزه خلق کرد به شمار می رود. این مبارزه علیرغم تنوع در شکل، همواره از مضمون یکسانی برخوردار بوده است. مضمون این مبارزه، مفاومت دمکراتیک و انقلابی برای تأمین خواسته های به حق خلق کرد، حفظ فضای دمکراتیک در کردستان و در سرتاسر ایران بوده است. بدون شک مفاومت مسلحانه که متکی به ارگانهای مسلح توده ای (پیشمرگه) بوده است در تمام طول این مدت نقش بسیار مهمی در حفظ دستاوردهای خلق کرد، ایفا نموده است. ارگانهای مسلح توده ای جنبش مفاومت خلق کرد، نه

تنها در این مرحله برهم زنده، تعادل قوا به نفع تداوم انقلاب در سراسر ایران بوده اند، بلکه در مرحله بعد، در مقابل بورژوازی و امپریالیسم نیز عامل مهمی برای پیشبرد انقلاب خواهند بود. جنبش خلق گردجشی از انقلاب سراسری ایران است و پس از آن تاریخ ایران برای پیشبرد کمال انقلاب براساسی نمی تواند از این جزئیات صرف نظر کند. جالب آنست که خود خط راست هنگامیکه امکان تغییر موضع ضد امپریالیستی حاکمیت را می پذیرد، می نویسد:

"با بدباور کنیم که در صورت روی کار آمدن یک حکومت وابسته به امپریالیسم، کردستان مستحکم ترین نقطه ای است که می تواند به سنگر مقاومت خلق گردیدل شود. اما بسیار مهم است که فراموش نکنیم که این امر تنها در صورتی امکان پذیر است که در دوران حکومت فعلی ما مانع از آن شده باشیم که نیروهای ضد انقلاب وابسته به امپریالیسم کردستان را جولانگاه خود ساختند باشند." (مقاله کردستان، قسمت پنجم)

"تنها" اشتباه است در این است که "فعلا" "رادیکا لیزاسیون" حاکمیت را مقدور می داند و قصد دارد نیروی پیشمرگه را منحل کرده و آنهارا به استخدام "نیروهای انتظامی" درآورد. راست طلب آن است که به جای نیروی پیشمرگه، "پاسداران سنی" (که در عمل چیزی به جز "پیشمرگه مسلمان گرد" نخواهند بود) حفظ انتظامات را به عهده بگیرند.

برخلاف اپورتونیستهای راست، خلق کرد در جریان تجربه عملی وزندگی خودنا درست بودن بینش "راه رشد..." را احساس نموده است و هم از این رو پیشنهادهائی که بر مبنای این تئوری انحرافی به خلق کرد ارائه شود، هیچگاه مورد پذیرش زحمتکشان کرد قرار نخواهد گرفت. تنها خاصیت چنین پیشنهادهائی از جانب "کمونیستها"، در این است که خلق کرد را از آنها رویگردان خواهد نمود، و در مپهری قرار خواهد داد که ادامه آن، کردستان را به "جولانگاه" نیروهای ضد انقلاب وابسته به امپریالیسم تبدیل

خواهد نمود و بدین سان با ردیگر بینش رفرمیستی "راه رشد غیبه" سرمایه داری" حزب توده علیرغم ظاهر شدیداً "فدا مپریالیستی" اش در خدمت بورژوازی و امپریالیسم قرار خواهد گرفت.

بجاست که در اینجا بر مسئله امکان فساد انقلاب امپریالیستی و یا بورژوازی در کردستان قدری بیشتر تأمل کنیم. خط راست با توجه به "رادیکا لیزاسیون" حاکمیت هنگامیکه نیزم ترکیت عینی جنبش خلق کرد را اساساً "در راستای فدا انقلاب و امپریالیسم دانسته و نقش عامل ذهنی را در کردستان نمی می نماید، این انحراف خط راست که بر مبنای درک آن از دورتهای حاکمیت استوار است، تنها به برخورد با جنبش مقاومت خلق کرده محدود نشده، بلکه در مورد تمام جنبش دمکراتیک در سراسر ایران قابل تعمیم است. زیرا این تنها در مورد جنبش مقاومت خلق کرد نیست که فدا انقلاب با توجه به ویژگی کردستان و امکانات تسلیحاتی این منطقه در کمین آن نشسته است. در واقع اگر در کردستان، خطر آن هست که دپالیزبان و اوبسی، سپاه درزگاری و باجریانیهای خرده بورژوازی حاکمیت گرایشات لیبرالی رهبری جنبش دمکراتیک خلق کرد را قیضه نموده و آنرا به انحراف بکشانند، از آنجا که همین نیروها بدنی جریانیهای بورژوازی امپریالیستی و نیز آن بخش از جریانیهای لیبرال که از حاکمیت عمل می کنند، در تمام نقاط ایران فعالیت داشته و سعی دارند تا همونی حرکات دمکراتیک روبه رشد توده ها را به دست خود گرفته و این جنبشها را در راستای منافع ضد انقلاب قرار دهند، این خطر دیگر نه فقط کردستان بلکه با لقوه تمام جنبش دمکراتیک راست تهدید می کند.

ما معتقدیم که مکانیزم عینی حرکات جنبشهای دمکراتیک و تقابل آن با حاکمیت در راستای انقلاب است. در عین حال، با توجه به ویژگیهای حاکمیت در این مرحله، هرگاه این حرکت عینی با حرکت عامل ذهنی، یعنی حرکت نیروهای چپ درجهت تأمین همونی در این جنبشها، بهم نیا میزد، این جنبشهای دمکراتیک می توانستند تحت همونی بورژوازی قرار گرفته و عملاً

درجهت تقویت ضد انقلاب، بورژواژی و تسلط آن بر جامعه قرار
گرفته. در چنین دیدگاهی است که کسب دژ مونی در جنبش های
دمکراتیک بخصوص در کردستان با توجه به اهداف آن در تداوم انقلاب
از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. عدم برخورد نیروهای چپ به
جنبش خلق کرد، این عرصه مبارزه را به طور کامل در اختیار نیرو...
هایی قرار خواهد داد که با توجه به شرایطات ناسیونال - بورژواژی
- شان ویسی توجهی به مرزبندی با حکومت عراق، و اولاً نیروی لیب
و غیره، جنبش خلق کرد را عملاً در امتدادی به جز راستای استقلال
ایران بدهش خواهند برد. برای جلوگیری از چنین پیوندهای
چنین به منظور حفظ و تحکیم این پایگاه تداوم انقلاب، نیروهای
چپ موظف به برخوردی جدی به جنبش خلق کردهستند. شرکت آگاهانه،
فعال و با برنامه، نیروهای کمونیست در جنبش مقاومت خلق کرد و
سازماندهی مبارزات زحمتکشان کرد و... حفظ نمودن نیروی
پیشمرگه می تواند در خدمت اهداف فوق قرار گیرد.

در عین حال حفظ نیروی پیشمرگه در کردستان به
معنای آن نیست که شکل مقاومت مسلحانه در تمامی مقاطع عمده
می باشد. شکل عمده مقاومت را در هر مقطع، تناسب قوا، بلوک بندی
نیروها نه تنها در کردستان، بلکه در مقیاس سراسری تعیین خواهد
کرد. خلق کرد علیرغم ضعف رهبری، در جریان مبارزه یکسال و نیمه
خود، به خوبی نشان داده است که این واقعیت را به درستی درک
نموده است. اینکه خلق کرد طی مبارزات خود از قیام تا کنون از
اشکال متنوع مبارزه در مقاطع گوناگون سردر برده است، خود
داللت بر این امر دارد. هم اینک نیز در مقابل نیروهای انقلابی
بر خلاف رفرمیستها، نه مسئله انحلال نیروی پیشمرگه (که با توجه به
دورنمای نیروهای انقلابی از مسیر مبارزه طبقاتی و روند انقلاب،
حفظ آن را به صورت استراتژیک در نظر دارند) و چشم پوشی از مقاومت
مسلحانه، بلکه مسئله تعیین شکل عمده مبارزه مطرح است. در حال
حاضر، با توجه به اوضاع عمومی سیاسی کشور و تعادل قوای طبقاتی،
به منظور هدایت نیروها و با توجه به تضمین فرصت و امکان برای رشد

بعدی جنبش کارگری، شکل عمده مبارزه می تواند مبارزه سیاسی
باشد. چنین مبارزه ای باید در شهرها متمرکز شده و حتی الامکان
نیروهای پیشمرگه عمدتاً در روستا عمل کنند. در مجموع تلاش مسلح
مشخص از شرایط مشخص هر مرحله، باید دقیقاً "جوابگوی ویژگیهای
اشکال مبارزه باشد.

اما منظور که شکل عمده مبارزه تاج شاخه، قوا و اوضاع
سیاسی در مقیاس سراسری و حتی بین المللی است. درخواست های
قطعی خلق کرد نیز تاج این مجموعه مسائل است. هدف استراتژی و
مناخ مشرق، پروا ستاریا و زحمتکشان سراسر ایران می طلبد که
این دو مسئله از اریه مناخ توده زحمتکشان سراسر ایران بر سر
شده. در این بررسی، روشها موزون مبارزه که یکی از پیچیدگی های
انقلاب ایران است، در نظر گرفته شد. تحلیل علمی و مارکسیست
با پیدمبانی مشخص نمودن سطح درخواستهای خلق کرد و اشکال
مبارزه در صورتی باشد. باید در نمودن هر طرحی بیش از آنکه
توجه به توافق بین نیروهای سیاسی در کردستان و یا مذاکرات
بینانی با حاکمیت باشد، منظور به کار سیاسی در میان توده های
زحمتکش و تشریح دلایل انتخاب آن طرح مشخص است. چرا که تکیه
نیروهای کمونیست در هر حال باید به توده های زحمتکشان و آگاهی
آنها نسبت به مسائل سیاسی باشد. این مهم سازمانها و از طریق
دستور العمل و جلسات مذاکره بینانی، بلکه با کار سیاسی در میان
زحمتکشان با توضیح مسائل و پیشبرد مبارزه سیاسی از طریق آنان
و با ایما به حاکمیت زحمتکشان کرد عملی خواهد بود. * تنبها در

ما سبک نشین هرگونه مصالحه، مذاکره و سازش را مردود نمی شماریم. اما
مقدم که در هر یک از این موارد، باید بین مواردی که اپورتونیزم را منعکس می سازد
و مواردی که در شرایط مشخص برای رشد بعدی مبارزه اقدام بدان ضروری است،
تفاوت قائل شد مذاکره با بهشتی درست از مواردی بود که در چهارچوب سیاست
اپورتونیزمی جناح راست صورت گرفت و اقدام به آن (علیرغم هر نیت و دیدگاه
شرکت کننده) بطور فاحش اقدامی نادرست بود. لنین در زمانی که تاکنک مصالحه

این صورت و با تقویت آلترنا تیو زحمتکشان خلق کرد، در مصداق قابل
 بورژوازی ضعیف و خرده بورژوازی مرفه کرد و با زمینداران و صنعت
 انقلاب در کردستان است که زحمتکشان قادر به تأمین رهبری خود
 جنبش دهکده ای یک کردستان خواهند بود.

شرایط متحول و پیچیده، مبارزه طبقاتی در ایران،
 چگونگی تحول اوضاع جهانی، همچنین وضع پیچیده، متناقضه، شراپایی
 و امه وجود آورده است که طرز یک پلان قریب مشخص در مورد جنبش
 کردستان در امروز نمی توان چند دقیقه بعد و یا حتی چند روز بعد کپتسه
 شده باشد. به همین جهت ما ضمن تأکید بر این مطلب که خواسته های
 در حیطه ای خلق کرد با به متنا سب با سطح تعادل نیروها و شرایط
 سیاسی در سراسر کشور تعیین گردد*، معتقدیم با توجه به درونمای
 آینده حاکمیت و مبارزه طبقاتی و در عین حال برای آنکه جنبش
 خلق کرده بتواند نقش اساسی خود را در ضد و م یختمیدن به انقلاب

انتخابات می شود، موضوع اصلی را بر سر آن می داند که:

"فدام مطلب بر سر آن است که بتوان این ناکنک را منظور ارتقاء (به نزل)
 سطح عمومی آگاهی پرولتاریا انقلابی گری و استعداد وی برای مبارزه و بهروزی کار
 بست. متعقد آثار یک جلدی، چه روی. صفحه ۷۵۵ -

مداکره با پیشرفت نه سطح آگاهی پرولتاریا و خلق کرد را افزایش داد و نه
 به روحیه مبارزاتی و انقلابی مردم ما افزوده زیرا که این مذاکره اصولاً با چنین هدفی
 برنا به روزی متعده بود و سیاست سازش با حزب جمهوری و حاکمیت و منفعل نمودن
 توده ها را هدفیت می نمود.

«خواسته های خلق کرد در طرح ۲۶ ماده ای مطرح گردیده است. بنظر ما
 متناسب با شرایط، در مناطقی که تعادل نیروها و مصالح انقلاب در مقیاس سراسری
 ایجاد نماید، نام طرح ۲۶ ماده ای می تواند، لزوماً مجوز مذاکره و "مصالحه"
 با حاکمیت قرار نگیرد. البته چنین "مصالحه ای" نمی تواند و نباید نافی خداقل
 نگاتی باشد که متضمن تناؤم جنبش خلق کرد و حفظ روحیه انقلابی و آگاهی توده های
 خلق کرد است در این ارتباط: «مسلوره باید معیارهای لنینی مصالحه رعایت شود
 (به ضمیمه ۲ که یک بررسی کوتاه از معیارهای لنینی "مصالحه" است مراجعه شود)

ایران با زی کند، هر طرح ارائه شده در مورد کردستان با بستن خداقل
 شامل نکات زیر باشد:

۱- تبلیغ حقانیت جنبش خلق کرد و دستاوردهای آن در
 عقیاس سراسری سازمان داده شود.

۲- حق خودمختاری برای خلق کرد به رسمیت شناخته
 شده و تبلیغ شود.

۳- به دلیل نقش نیروهای پیشمرکه در ارتقاء
 حاکمیت ملی خلق کرد، این نیروها باید حفظ گشند و به هیچ وجه منحل
 نگردند.



اگرچه مباحثات، امروزین جنبش کمونیستی در عراق،
 نقش و اهمیت جنبش های ملی عمدتاً "حول محور مسائل تشویریک
 مربوط به دورنما های عمومی انقلاب ایران صورت می گیرد. تبیا
 مسائل تشویریک مربوط به جنبش های ملی، ما در هنر صورت به بررسی
 مشخصه ها و ویژگیهای جنبش خلق های تحت ستم ایران ضروری است.
 ما پس از بررسی جا بجا عمومی جنبش خلق کرد در جنبش سراسری، در
 بخش بعدی یک تمویز کلی از مشخصه های طبقه ای و تاریخی خلق کرد
 ارائه می دهیم. اما خود را موظف می دانیم که نوشته های دیگتری
 را مشخصاً "به بررسی ویژگیهای جنبش کردستان اختصاص دهیم و
 تحلیل های خودمان را در سطح و عمق تدقیق نما شیم.

پیشینه و تاریخچه

بخش سوم

طبقات اجتماعی و گرایشهای سیاسی

در جنبش خلق کرد

در این بخش به بررسی طبقات اجتماعی و گرایشهای سیاسی در جنبش خلق کرد پرداخته می‌شود. ابتدا به بررسی ساختار طبقاتی جامعه در آن دوره می‌پردازیم. طبقه کارگران و دهقانان به دلیل شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی، به سمت مبارزه برای تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی گرایش پیدا کردند. این گرایشها در قالب جنبش خلق کرد تبلور یافت. در ادامه به بررسی نقش این طبقات در شکل‌گیری و توسعه جنبش خواهیم پرداخت. همچنین به بررسی دیدگاههای سیاسی این گروهها در مورد نظام اجتماعی و اقتصادی موجود خواهیم پرداخت. در نهایت به بررسی نتایج و تأثیرات این جنبش بر جامعه خواهیم پرداخت.

در این بخش به بررسی نقش و تأثیرات جنبش خلق کرد بر جامعه خواهیم پرداخت. این جنبش با هدف تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه برخاسته بود. در ادامه به بررسی تأثیرات این جنبش بر جنبشهای دیگر خواهیم پرداخت. همچنین به بررسی نقش این جنبش در شکل‌گیری دولت جدید خواهیم پرداخت. در نهایت به بررسی نتایج و تأثیرات این جنبش بر جامعه خواهیم پرداخت.

در این بخش به بررسی دیدگاههای سیاسی این گروهها در مورد نظام اجتماعی و اقتصادی موجود خواهیم پرداخت. در ادامه به بررسی نقش این جنبش در شکل‌گیری دولت جدید خواهیم پرداخت. در نهایت به بررسی نتایج و تأثیرات این جنبش بر جامعه خواهیم پرداخت.

در این بخش به بررسی نقش و تأثیرات جنبش خلق کرد بر جامعه خواهیم پرداخت. این جنبش با هدف تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه برخاسته بود. در ادامه به بررسی تأثیرات این جنبش بر جنبشهای دیگر خواهیم پرداخت. همچنین به بررسی نقش این جنبش در شکل‌گیری دولت جدید خواهیم پرداخت. در نهایت به بررسی نتایج و تأثیرات این جنبش بر جامعه خواهیم پرداخت.

در این بخش به بررسی دیدگاههای سیاسی این گروهها در مورد نظام اجتماعی و اقتصادی موجود خواهیم پرداخت. در ادامه به بررسی نقش این جنبش در شکل‌گیری دولت جدید خواهیم پرداخت. در نهایت به بررسی نتایج و تأثیرات این جنبش بر جامعه خواهیم پرداخت.

در این بخش به بررسی نقش و تأثیرات جنبش خلق کرد بر جامعه خواهیم پرداخت. این جنبش با هدف تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه برخاسته بود. در ادامه به بررسی تأثیرات این جنبش بر جنبشهای دیگر خواهیم پرداخت. همچنین به بررسی نقش این جنبش در شکل‌گیری دولت جدید خواهیم پرداخت. در نهایت به بررسی نتایج و تأثیرات این جنبش بر جامعه خواهیم پرداخت.

در این بخش به بررسی دیدگاههای سیاسی این گروهها در مورد نظام اجتماعی و اقتصادی موجود خواهیم پرداخت. در ادامه به بررسی نقش این جنبش در شکل‌گیری دولت جدید خواهیم پرداخت. در نهایت به بررسی نتایج و تأثیرات این جنبش بر جامعه خواهیم پرداخت.

طبقات اجتماعی و گرایشهای سیاسی

در جنبش خلق کود

مرزهای ایران، ملیتهای مختلفی را در بر می گیرد. این واقعیت یعنی شکل گرفتن و ادامهٔ حیات ملیت های گوناگون در یک کشور کثیرالمله، یکی از مشخصه های مهم انقلاب ایران به شمار می رود. بورژوازی فارس، بورژوازی ستمگرو خلقیای ترک، کرد، عرب، ترکمن و بلوچ خلقیای تحت ستم را تشکیل می دهند. ملیت های تحت ستم حدود نیمی از جمعیت ایران را رقم می زنند. کثرت جمعیت این ملیت ها به نوبه خود نما یا نگر اهمیت این مسئله (ملی) در انقلاب ایران است.

موقعیت جغرافیائی دلت های تحت ستم ایران یعنی قرار گرفتن آنها در کنار مرزهای جغرافیائی ایران، ویژگی خاصی به مسئله ملی در ایران می بخشد. تقریباً "در اکثر موارد در آن طرف مرزهای ایران خلقیای زندگی می کنند که با ملت های تحت ستم کشور ما دارای علائق و پیوندهای ملی و تاریخی هستند. از طریق این پیوندهای مشترک، انقلاب ایران، با مجموعه گسترده ای از پروسه های انقلابی منطقه گره می خورد. در شرق ایران، جنبش خلق بلوچ پلی است به حوادث و رویدادهای سیاسی پاکستان و افغانستان و در غرب جنبش خلق کرد و خلق عرب غوزستان پیوندی است با انقلاب در ترکیه و عراق تا فله دین. این پیوندهای مشخص

ملی - تاریخی، افزون بر پیوندهای مشترکی است که به طور کلی سرنوشت انقلاب ایران را با انقلاب در منطقه به هم پیوند می زند و لزوم اتخاذ یک استراتژی مشترک را در مقابل امپریالیسم آمریکا به وجود می آورد.

کثرت جمعیت خلقیای تحت ستم، موقعیت خاص ژئو-پلیتیک (جغرافیائی - سیاسی)، سابقه تاریخی و روحیه مبارزاتی و سلحشوری خاص بعضی از خلقیای جا بجا و بزه و مهمی به مسئله ملی به مثابه بوزنه سنگینی در تقویت عنصر دمکراتیک در انقلاب ایران می بخشند.

برای آنکه طبقه کارگر بتواند جنبش های ملی را در راستای منافع مبارزه خویش و پیشروی به سوی سوسیالیسم قرار دهد، با بستن به جبران کمبودهای تاریخی خویش در مورد این جنبش ها بپردازد، فاش آ مدن برجین کمبودهای به نوبه خود مستلزم تلاشی اساسی هم در زمینه تشویریک و هم در زمینه پراتیک است. فعالیت در هر دو این زمینه ها، برای رها شدن طبقه کارگر و زحمتکشان از قید و بند شوینیم بورژوازی ستمگرو سبونا لیم کوتاه بینانه، بورژوازی ملت ستمکش، برای پیروزی روح انترناسیونالیستی و انقلابی زحمتکشان، صرف نظر از تعلقات ملی، و بالاخره برای گسترش روح دمکراتیسم انقلابی در خلقیای تحت ستم، امری ضروری است. بقول معروف: مسئله ملی شمشیر دو لبه ای است که یک لبه آن در دست بورژوازی و لبه دیگر آن دست پرولتاریا را می برد. طبقه کارگر ایران برای آنکه پیروزی را از آن خود سازد، باید این شمشیر را در دست بگیرد.



باید توجه نمود که با در نظر گرفتن آمیختگی بورژوازی فارس و ترک از دوران مشروطیت تا به امروز، چه در بعد اقتصادی و چه در بعد سیاسی، مسئله ملی در آذربایجان از مسئله سایر ملل تحت ستم ایران متمایز بوده و بسیاری از مشخصه های مسئله ملی را از دست داده است.

از زمانی که اولین نخبه‌های جنبش‌ها شیبش را قی کرد
 در اوایل قرن نوزدهم بسته شد و از زمان اوج آن در سال‌های
 ۲۵- ۱۳۲۴ که منجر به تشکیل جمهوری کردستان به رهبری قاضی محمد
 گردید، کردستان در جریان تحولات اقتصادی - اجتماعی عمیقی قرار
 گرفته است.

این تحولات اقتصادی - اجتماعی، منجر به ناپسندی و یا
 تخریب و تضعیف پایه‌های طبقات اجتماعی شده و همزمان زمین‌های
 رشد نیروهای دیگری را فراهم آورد. در ادامه این دگرگونی‌ها،
 بسط و گسترش مناسبات سرمایه‌داری وابسته در سراسر ایران، پایه‌های
 اساسی فروپاشی مناسبات کهنه اجتماعی در کردستان را بنا نهاد.
 متأسفانه از این تحولات اجتماعی و در برابر مجموعه تحولات سیاسی
 در منطقه، گرایش‌های سیاسی موجود در جنبش خلق کرد نیز دستخوش
 تحولات جدی شده‌اند. پایه‌های گرایش‌های سیاسی که خاستگاهشان در
 مناسبات ماقبل سرمایه‌داری بود، امروزه هرگونه امکان مادی
 موجودیت و رشد خود را از دست داده و گرایش‌های سیاسی نوینی
 زمینه‌های غنی رشد بیشتری یافته‌اند.

بررسی وضعیت نیروهای طبقات اجتماعی در کردستان و
 تحلیل ماهیت طبقاتی و عملکرد گرایش‌های سیاسی موجود در جنبش
 خلق کرد یکی از پیش‌شرط‌های ضروری تدوین یک مانی درستی و
 اصولی در حل مسئله ملتی است. آگاهی زحمتکشان کرد نسبت به
 مناسبات طبقاتی و درک متفاوت این طبقات از حل مسئله، ملی در
 کردستان، عامل اساسی در جهت جدا شدن صف زحمتکشان کرد از رهبری
 بورژوازی ضعیف و همچنین جریان‌های فئودال - عشیرتی است که

در سال ۱۸۳۰، رؤسای عشایر نواحی اطراف مهاباد در منطقه امبا تو گرد
 آمدند و آزادی کردستان را در دستور کار قرار دادند. در تشکیل این گروه‌های
 جد قاضی محمد نقش فعالی ایفا نمود.

در هر کجا که در این نوشته، به بورژوازی ضعیف اشاره کرده‌ایم، منظورمان
 لایه‌هایی از بورژوازی تجاری با سرمایه‌های کوچک است این گروه از سرمایه‌داران تجاری

از جمعیت کردستان در روستا و در مجموع اقتصاد فئودال - عشیرتی
 این منطقه (که اساساً وابسته به کشاورزی و دامپروری سنتی
 است) قابل تبیین است و از سوی دیگر به علت مشط‌دانی طبیعی
 و مناطق وسیع کوهستانی است که امکانات نظامی فراوانی برای
 به‌طور سنتی رهبری جنبش خلق کرد را در دست داشته‌اند. تبلیغات
 رهبری سنتی خلق کرده‌ها راه‌حالی از آن بوده است که در کردستان
 هنوز طبقات شکل نگرفته‌اند و در نتیجه پلاتنرم مبارزه در کردستان
 با یستی تنها شامل حل مسئله ملی گردد و مسئله اصلاحات اجتماعی
 و دمکراتیک در آن منظور نشود. اگر شکست تجربه جمهوری میسایر
 علیرغم پایمردی انقلابی قاضی محمد و باورش نتوانست درس‌های
 روشنی برای توده‌های خلق کرد بیاورد تا از این طریق تبلیغ
 رهبری سنتی جنبش را خنثی نماید، تجربه جنبش کردستان عراق با
 توجه به شباهت‌های فراوان آن به کردستان ایران و خیانت
 رهبری عشیرتی - بورژوازی ملامطفی و رهبری حزب دمکرات
 کردستان عراق به جنبش خلق کرد، سرشار از درس‌های گرانبهای
 برای جنبش خلق کرد و مجموعه جنبش‌ها امیریا لیستی - دمکراتیک
 مردم ایران بوده‌ومی تواند عملاً "به نفعی چنین تبلیغات
 بی‌انجامد.

روستا در کردستان همواره رول مهمی در جنبش مقاومت
 داشته است. این اهمیت از سویی در رابطه با وجود بخش قابل توجهی

بوسیله بنیانی کاملاً مشخص اقتصادی از اقشار مرفه خرده بورژوازی بازار جا
 نیستند. در زمینه سیاسی نیز می‌توان گفت که "یکسانی در برخورد به مسئله حق تعیین
 سرنوشت ملی و به عبارتی شکل گرفتن ارگان‌های سیاسی خودمختاری ملی دارند. وجود
 چنین قهری در کردستان مبین رشد گسترده تر بازار و مناسبات سرمایه‌داری نسبت
 به بازار سایر نقاطی است که در آنجا مسئله ملی وجود دارد به استثناء آن‌ها بیجان‌که
 اصولاً "پروژه متفاوتی را از دوران مشروطه ملی نمود. ولی در سایر خلفها، ترکمن، عرب،
 بلوچ، به علت شکل نگرفتن بازار ملی و محلی، اصولاً "بورژوازی تجاری بصورت یک
 قشر رشد نکرده است.

جنش مقامت خلق کرد فرام آورده است .

در طی تحولات دودهمه اخیر مناسبات فئودال - عشیرتی در کردستان به مقیاس وسیعی فروپاشیده است - امروزه تنها در مقیاس بسیار محدودی می توان شاهد وجود چنین مناسباتی بود . همراه با فروپاشی مناسبات کهنه ، حاکم بر روستاهای کردستان ، سران عشایر و فئودالها موقعیت اقتصادی پیشین خود را از دست داده اند . بخشی از این نیروها به صفوف خرده مالکان مرفه رانان شده شده اند ، که از موقعیت اجتماعی گذشته خود تنها اسم و القاب قدیمی را حمل می کنند ، بخشی دیگر ، بزرگ مالکان را تشکیل می دهد که به طور روزافزونی معیارها و روابط سرمایه داری را در کشاورزی به کار گرفته اند . زمین این بزرگ مالکان بین ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ هکتار در نوسان است . در نقاطی که بزرگ مالکی وجود دارد ، تضادهای طبقاتی در روستا در اوج خود پدید می آید . اما در مجموع بزرگ مالکان توانسته اند تنها به بخش محدودی از زمینهای زراعی جنگ اندازی نمایند . در حال حاضر ، عمده مسئله ارضی و کشاورزی در کردستان مربوط به وجود خرده مالکی است . پس از سرنگونی رژیم شاه در پاره ای از نقاط کردستان فئودال ها و سران عشایر ، تلاش های مذبحانهای در جهت احیاء مناسبات و روابط کهنه - عشیرتی - فئودالی دست زدند ، با این همه سیر حوادث نشان داد که تحولات جامعه پیشرفته تر از آن است که بتواند به کالبدی جان مناسبات کهنه - فئودال - عشیرتی مجدداً روحی دمید . در عین حال برچیده شدن این مناسبات کهنه ، نمی تواند بدیهه مفهوم بسی - اهمیت انگاشتن تعلقات روبنائی آن ، یعنی معیارهای فرهنگی ، سن و ... باشد . این معیارها هنوز ایفاگر نقش مهمی در حوادث سیاسی و دسته بندی های گروهی کردستان بوده و تا شیرات با بستی مورد توجه جدی قرار نگیرد .

همراه با فروپاشی مناسبات کهنه - فئودال - عشیرتی ، دهقانان کردیکبار چگی نسبی وضعیت طبقاتی خود را از دست داده و بدایه های متفاوت تجزیه شده اند .

خرده مالکین مرفه در صدگمی از جمعیت روستا را تشکیل

می دهند (رقمی حدود ۱۰٪) . بخشی از این قشر همان فئودال ها و سران عشایر سابق هستند و بخش دیگر دهقانان سابق ، که زمین بیشتری به آنها رسیده و نیز شروت بیشتری داشته اند و بدین ترتیب با چنگ انداختن تدریجی بر زمین های دهقانان فقیر به وسعت زمینهای خود افزوده اند . (زمین این گروه رقمی بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ هکتار است .)

دهقانان میانه حال بین ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار زمین دارند و حدود ۲۰٪ جمعیت روستا را رقم می زنند . در بسیاری موارد این قشر و مرفه دهقانان برای بالابردن درآمد خود با خرید و انت بار ، کار حمل و نقل روستا را به عهده می گیرند و بسیار روستا مغازه بازمی کنند .

در صد قابل توجهی از جمعیت روستاهای کردستان را

خوش نشین ها و دهقانان فقیر تشکیل می دهند (در حدود ۶۰٪ تا ۷۰٪) معمولاً یک پای این قشر در روستا و پای دیگر آن در شهرهای کردستان و یا سایر نقاط ایران به دنبال کار است . با توجه به اینکه در اکثر نقاط کردستان زمین ها در اختیار خرده مالکین است و نه بزرگ مالکان ، برای قشر وسیع خوش نشینان مسئله زمین (تضادشان با خرده مالکین) عامل محرک قوی ای به حساب نمی آید . برای این قشر تا مین کار و رفاه اجتماعی خواست اصلی بوده ، به مسئله ملی از زاویه تأمین این خواست می نگرد . دهقانان فقیر در کناره خوش نشینها ، پتانسیل انقلابی اصلی و بالقوه روستا هستند ، این قشر به سرعت در حال امیجلال و از دست دادن قطعه زمین خود است .

فروپاشی مناسبات کهنه فئودال - عشیرتی و همراه با آن تضعیف سنن و پیوندهای عشیرتی ، میدان گشوده ای را برای شرکت فعال تر دهقانان کرد در عرصه مبارزه در کردستان به وجود آورده است . در گذشته به علت استحکام پیوندهای عشیرتی ، دهقانان ایلاتی عمدتاً از طریق عشیره خود در مبارزه شرکت می جستند . بخش قابل توجهی از روابط و پیوندهای عشیرتی ، میراث دورانی بود که

هنوز بخشی از تیره عشیره مالک خصوصی وسائل تولید شده بود یا به عبارت دیگر هنوز ساخت طبقا تی شکل نگرفته بود. در آن دوره، سران عشایر و فئودال ها با بهره گیری از این روابط و پیوندها، مسمی - توانستند همگان را در خدمت خود بکار گرفته و آنها را به صورت سیاه لشکر عشایری به دنبال خود بکشانند. چنین مناسبات کهنه های تا حدود زیادی مانع حرکت نیروهای مترقی در روستا و وسیع دشتان می گشت. اما امروز با توجه به تضعیف این مناسبات و به خصوص وجود قشروسیع خوش نشینان و خرده مالکین فقیر، میدان وسیعی برای فعالیت نیروهای مترقی و انقلابی در روستا های کردستان به وجود آمده است.

در مقایسه با سالهای تازه سیس جمهوری مها باد، جمعیت روستا به نفع جمعیت شهرها به شدت کاهش یافته است. امروز رقم سی بین ۳۰٪ الی ۴۰٪ جمعیت کردستان در شهرها بدرمی برنند. تحولات اقتصادی اخیر و سدیرا به داری، شهرهای کردستان را از اهمیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بیشتری برخوردار نموده است. جتی در گذشته نیز همواره شهرها و به خصوص مها باد مرکز مهم رویدادهای سیاسی کردستان به شمار می رفته اند و اقشار شهری رل مهمی در رهبری جنبش خلق ایفا نموده اند.

سطح تکامل عقب افتاده کردستان، تجلی با رزی است از سیاست ستیگری حکومت دیکتاتوری بورژوازی بزرگ فارس، رشد بسیار ضعیف و محدود بورژوازی که تنها در بخش تجاری میسر بوده، مؤید عقب افتادگی اقتصاد کردستان است. قشری از پزشکان، وکلای مدافع مهندسان و مقاطع کاران ثروتمند منافع نزدیکی با بورژوازی ضعیف کردستان داشته و در حیات اجتماعی و سیاسی کردستان نقشی مشابه آن دارند. تا به امروز بورژوازی ضعیف کردبه همراه جریان فئودال - عشیرتی نقش مسلط را در جنبش خلق به خود اختصاص داده اند.

خرده بورژوازی شهری در برگیرنده کسبه، پیشه وران، کارمندان جزء و روشنفکران می باشد. این اقشار به خصوص روشنفکران همواره نقش مترقی و دمکراتیکی در جنبش خلق کرد

ایفا نموده اند. اما به هر حال در مقایسه با بورژوازی ورهسبری فئودال - عشیرتی از موقعیت به مراتب کمتری برای کسب جایگاه مهمی در رهبری جنبش خلق کرد بهره مند بوده اند.

به همراه لایه های پائینی خرده بورژوازی شهرکارگران کارگاه های شهری، کوره پزخانه ها و موسسات ساختمانی و ... پتانسیل انقلابی شهرها را تشکیل می دهند. عدم وجود مناسبات کردستان (به غیر از موارد معدود) خلق کرد را از وجود یک قشر پرولتاریای صنعتی محروم نموده است. از همین رو در جنبش خلق کرد پیش از آنکه بتوان از طبقه پرولتار صنعتی صحت نام برد باید زحمتکش به مفهوم عام آن را مورد توجه قرار داد. نیروی محرکه اصلی جنبش خلق کرد را زحمتکشان شهروستانی کردستان تشکیل می دهند.

سیاست احزاب و جریانهای سیاسی موجود در کردستان کم و بیش تصویر روشنی از حیات اقتصادی - اجتماعی اقشار مختلف کردستان به دست می دهد. جریانهای فئودال - عشیرتی از نقطه نظر تاریخی و از زمان جمهوری مها باد تا سیس حزب دمکرات در کنار ویا در درون این حزب متشکل شده اند. این امر بدان سبب است که این جریانات متناسب با تغییر و تحولات اقتصادی - اجتماعی و از دست دادن توان خویش در این زمینه ها، رل سیاسی خود را نیز به عنوان یک نیروی مستقل از کف داده اند. در واقع حرکت همگامی جریان فئودال - عشیرتی با حزب دمکرات، بیان ضعف این قشر و ائتلاف آن با بورژوازی و خرده بورژوازی کرد است. عقیم ماندن تلاش ها و اقدامات مذبوجانه این جریان بعد از سرنگونی شاه به منظور احیاء مناسبات و معیارهای کهنه عشیرتی - فئودالی و نیز موقعیت سیاسی گذشته، تا حدود زیادی نقطه پایانی بردوران حیات فعال سیاسی - نظامی این جریان در جنبش کرد گذارد. با این وجود هم اکنون نیز بقایای ضعیف این جریان در حزب دمکرات تشکل یافته اند، اما در هر حال وجود این بقایا دیگر تهدیدی برای رهبری بورژوازی ضعیف در حزب دمکرات به حساب نخواهد آمد.

دیدگاه این جریان را نسبت به حل مسئله ملی با تکیه بر تجارب گذشته جنبش و نیز با توجه به موقعیت طبقاتی این قشر، می توان به روشنی دریافت. مخالفت با هرگونه اصلاحات عمیق اجتماعی در ارتباط با حل مسئله ملی اساس دیدگاه این جریان را تشکیل می دهد. چنین دیدگاهی، در عرصه سیاست داخلی، خود را به صورت خدمت اساسی این جریان فئودال - عشیرتی با تمامی نیروهای درون، جنبش خلق کرد که خواستار اصلاحات عمیق اجتماعی هستند و همچنین تلاش این نیرو برای از بین بردن امکان حرکت نیروهای کمونیست از طریق محدود نمودن آزادیهای دمکراتیک در کردستان، متیلورمی سازد. در زمینه سیاست خارجی نیز این جریان طرفدار سازش با ارتجاعی ترین طبقات در ایران و در سطح منطقه بوده است. سیاست های خائنه ملامطفی در جنبش خلق کرد عراق نمونه غیوبی برای سیاست ها و عملکردهای جریان فئودال - عشیرتی در جنبش خلق کرد ایران است. بدین جهت تشخیص راستای حرکت این جریان فئودال - عشیرتی، کاری چندان دشوار نیست.

در حال حاضر در آینده نیز، بزرگ مالکان کرد ادامه دهندگان اصلی خط ارتجاعی جریان کهنه فئودال - عشیرتی بوده و خواهند بود. بزرگ مالکین کرد گرچه هر روز بیش از گذشته در زمینه های اقتصادی - اجتماعی، معیارهای سرمایه داری را بکار می گیرند و در مجموع از اعیان مناسبات کهن قطع امید نموده اند، اما کماکان کوشش می کنند تا از بقایای سنن و پیوندهای عشیرتی سودجویند. این پیوندها دستاویزی است که بزرگ مالکان با کمک به آن سعی در جلوگیری از شکل دهقانان حول سیاست های انقلابی دارند تا بدین طریق از نیروی دهقانان به نفع منافع ارتجاعی خود بهره خیرند. اغلب این بزرگ مالکین به غیر از یک دوره کوتاه بعد از قیام بهمین که مناسبات تیره ای با حزب دمکرات داشتند، (در این دوره بخش هایی از مالکین بزرگ برای اعیان مناسبات کهن تلاش نمودند و از همین زاویه در ارتباط نزدیکی با خورده بورژوازی و اسپکرای حاکم قرار گرفتند و حتی توسط حاکمیت مسلح

شدند)، تدریجا "وبا قدرت گرفتن حزب دمکرات و نیز با تضعیف گرایش های مترقی درون حزب، در این حزب گردآمده و هر چه بیشتر نقش فئالی در حزب دمکرات به عهده می گیرند.

بدون شک حزب دمکرات معروف ترین و با سابقه ترین جریان سیاسی در کردستان است. این حزب که در دوره جمهوری مهابدیا به گذاری شده علت سابقه تاریخی طولانی و بخصوص پایداری و فداکاری بنیانگذاران اولیه اش یعنی قاضی محمد و اطرافیان وی، زمینه های ذهنی مناسبی در جنبش خلق کرد داشته است. این حزب از زمان ابتدای فعالیتش تا کنون در مجموع بسیار نگر اشتقاقی از بورژوازی ضعیف با خرده بورژوازی و جریان فئودال - عشیرتی بوده است. جریان نهایی دمکراتیک و انقلابی خرده بورژوازی تا به حال هیچگاه مکان رهبری حزب را در دست نداشته اند، به همین جهت سیاست های اصلی آنرا با بد در راستای اشتقاق بورژوازی ضعیف و جریان فئودال - عشیرتی ارزیابی نمود. لیکن با توجه به تضعیف بیش از پیش جریان فئودال - عشیرتی، امروزه نیروی اصلی رهبری را بورژوازی ضعیف کرد تشکیل می دهد. از این رو علیرغم وجود گرایشات دمکراتیک و انقلابی خرده بورژوازی و همچنین گرایش های روبه رشد بزرگ مالکین در حزب دمکرات، راستای سیاست حزب دمکرات را عمدتاً "می توان با توجه به وضعیت بورژوازی ضعیف کرد مشخص نمود.

بورژوازی ضعیف کرد خواستار بر رسمیت شناخته شدن حقوق ملت کرد در رفع ستم ملی است. برای بورژوازی رفع ستم ملی به معنی شکل گرفتن ارگانهای سیاسی خودمختار با حفظ موضع مسلط این نیرو بر چنین ارگانهایی است. بورژوازی تشخیص می دهد که در صورت تحقق این امر خواهد توانست تسلط خود را بر بازار کردستان تا مین نموده و استثمار رزحمتگشان کرد را در انحصار خود درآورد. ضعف اقتصادی و تاریخی این بورژوازی، ضعف فوق العاده و سازشکاری سیاسی آن را به همراه داشته است. برخلاف املات بورژوازی اش در اروپای قرن نوزدهم که در رأس جنبش های توده ای دهقانی و

خرده بورژوازی دست به تاختن حکومت های ملی بورژوازی، زده و فئودالیسم را درهم کوبیدند، این جریان به علت وحشت بیسار از پشیمانی و از پشیمانی حرکت کرده ای و امکان حرکت نیروهای چپ در کردستان و چند دوازده استان و منطقه، هیچگاه در آنست. حکومت خودمختار ملی را با کرم کوبیدن نظام عشیرتی - فئودالی در گذشته و بزرگ مالکی در شرایط کنونی، درهم نیا میخته است. همین جهت این نیرو و متوازه در کناره های عشیرتی - فئودالی قرار گرفته و زمینچ توده های دنیایی در پی نموده است. در مجموع این رهبری بورژوازی از اطلاعات عمیق اجتماعی - دمکراتیک در کردستان و نیز گسترش آزادیهای دمکراتیک که زمینه پشیمانی ریزه طبقاتی اقتضای زحمتکش و افراهم می آورد سخت در هراس برده است، بورژوازی ضعیف کرد ضمن تعلق برای محدود نمودن خواسته های دمکراتیک اقتضای زحمتکش کرده، کوشش نمود است تا با سیونالیسم کوتاه نظرانه، خهدار در صفوف خلق کردها راه همدم و آرزودیک روحیه دمکراتیک پیگیر در صفوف خلق کرد جلوگیری نماید، دیدن تنگ نظرانه ناسیونالیسم بورژوازی، کرد نسبت به مسئله فلسفی و طرفداری اش از "حل مسئله" ملی به هر طریق ممکن، اگر در زمینه مناسبات داخلی جنبش خلق کرد، به اختلاف با جریان های فئودالی - عشیرتی و بزرگ مالکان انجامیده است. در زمینه مناسبات و روابط خارجی نیز منجر به اختلاف ها و دلزدگی های با نیروهای مترجع غیر کرد شده است. این جریان زیر شعار "استفاده نمودن از هر نیرویی که آماده" کمک" است به جای بسیج توده های خلق کرد و اتحاد دراز مدت با زحمتکش ایران و منطقه که واقعا "خواستار مراحل عادلانه مسئله" خلق کرد بوده و آماده اند تا یک مبارزه دراز مدت را بر سر ای تحقق این خواست به پیش ببرند، جنبش خلق کرد را از اختلافی به اختلاف دیگر و از این سازش به آن سازش کشانده است. ادامه چنین سیاستی مفهومی به جز محروم نمودن جنبش خلق کرد از پتانسیل نیروهای انقلابی داخلی و متحدین انقلابی اش در خارج از کردستان و نهایتا "به شکست کشانیدن جنبش خلق کرد در برنخواهد داشت.

رهبری حزب دمکرات عراق در ادامه چنین سیاستی بیش از آنکه از نیروهای خارجی "استفاده کند"، جنبش خلق کرد را در خدمت اهداف و منافع نیروهای اوتجائی قرار داد و دولت آنها در شرایطی که هرگونه امکان حرکت مستقل جنبش خلق کرد را از میان برده بود، جنبش را به یک شکست اساسی کشاند.

سیاست های رهبری حزب دمکرات کردستان در دو سال اخیر بعد از قیام جلوه باوضی از برخوردنا سیونالیسم بورژوازی کرد به مسئله ملی است. این رهبری در ابتدا تما یلات سازشکارانه آشکاری در برخورد به حاکمیت خود نشان داد. اما بلافاصله بعد از جنگ دوم کردستان، عملا سیاست تزدیکی با معتمد عراق و بعضی متافل بورژوازی بزرگ ایران را تعقیب نمود. و با تلاشها و موزیا قدرت گرفتن در ایران، نقطه تزدیکی به پیشی صدور در پیش گرفته است. چنین برخوردهایی غیر اصولی به مسائل جنبش خلق کرد حتی اگر در کوتاه مدت به امتیازاتی را به همواره داشته باشد، مسلما "در دراز مدت در جهت یکس میل خواهد نمود. سیاستهای رهبری حزب دمکرات تنها بدو اثر و معاشات با نیروهای قدرتمند عراق از جنبش خلق کرد منتهی نگشته، بلکه بطور همزمان محدودتر شدن گرایشات دمکراتیک حزب دمکرات را در برخورد به نیروهای چپ و توده های زحمتکش خلق کرد از یکسو تقویت جریان بزرگ مالکی داشته بندی می و وابسته به بورژوازی بزرگ سرنگون شده ایران را در حزب دمکرات از سوسی دیگری به همراه داشته است. بر این اساس همبند با گرایشات سازشکارانه و سیاست های ارتجاعی حزب دمکرات به منظور زمانبندی مناسبات خلق کرد در راستای منافع طبقه کارگر ایران یکسوی وظایف خطیر نیروهای انقلابی به حساب می رود.

عوامل اصلی نفوذ و رهبری حزب دمکرات در جنبش خلق کرد، مبارزه ای است که این حزب در راستای تامین حقوق ملی خلق کرد به پیش برده است. بدون توجه به این راستای مبارزه حزب دمکرات، نمی توان به مبارزه ای قاطع و اصولی با گرایشات ضد دمکراتیک و سازشکارانه حزب دمکرات پرداخت. عدم توجه به این

ا مروزوم حمایت مشروط از مبارزه حزب دمکرات در راستای تا مین خودمختاری ملی، بر خورد یک جانبه با زشکاری و سیاست همسای ارتجاعی آن از سوی هرنیرویی که انجام پذیرد تنها به منزوی شدن آن نیرو در جنبش خلق گرد منجر خواهد گشت و موقعیت حزب دمکرات را برخلاف تمام "نیات حسنه" بیش از پیش تقویت خواهد نمود. سیاستی که جناح راست سازمان فدائی در کردستان در پیش گرفت، علیرغم تمام شعارهای ضد لیبرالی، ضد بنیاد روستایی و... دارای یک چنین خصوصیت با رزی بود و عملاً "به تقویت موقعیت حزب دمکرات و طبعاً" تقویت گرایشات ضد دمکراتیک و ارتجاعی آن انجام مید. در این مسیر خط راست تنها نبود و از همراهی و همگامی همفکران توده‌ای خود در حزب دمکرات یعنی پیروان کنگره چهارم سود می جست. پیروان کنگره چهارم که در مجموع تبلور دهنده گرایشات سازشکارانه و فرمیستی در جنبش خلق کرد و نیز بسیار نگر ترس و تردید خورده بورژوازی کرد در مقابل شرایط سخت و پیچیده مبارزه هستند، به نوبه خود ضرباتی بر پیگیر خون آلود جنبش مقاومت کردستان فرود آوردند و نیز موضع رهبری و سیاست حزب دمکرات را بیش از پیش تقویت نمودند.

امروز برخلاف گذشته حزب دمکرات تنها جریان سیاسی فعال کردستان نیست. وجود اجزاب و دستجات سیاسی متفرقی در کردستان برای جنبش مقاومت یک گام مهم به پیش است. در میان این دستجات کومله به مثابه یک سازمان کرد، دارای نقش تعیین کننده‌ای است. پیش از این وجود حزب دمکرات به عنوان یگانه سازمان کردی، نه فقط خلق کرد را تنها در مقابل یک آلترنا تیو ممکن مبارزاتی قرار می داد، بلکه این فکر را که وجود این سازمان واحد به مفهوم عدم تما یزات طبقاتی در چها چوب جنبش خلق کرد است، تقویت می نمود. شکل گرفتن کومله از نظر تاریخی تا حدود زیادی بیانگرها شدن دهقانان کرد از قید و بند های مناسبات عشیرتی - فئودالی است که حرکت دهقانان را عمدتاً "در چها چوب حرکات نظامی عشایری و ایلاتی کانالیزه می نمود. در واقع می توان گفت که اقشار غیر مرفه دهقانان کرد در کومله بیان خواسته های طبقاتی

خود را می یابند. بی جهت نیست که رشدیابدهای کومله در روستاها همزمان با جهت گیری حزب دمکرات به سمت زمینداران و بزرگان مالکان افزایش یافته است. احتمالاً جریان های متفرقی خورده - بورژوازی شهری نیز با توجه به سیاست های حزب دمکرات به سمت کومله جهت گیری خواهند کرد. شتاب این جهت گیری تا حدود زیادی به سیر حوادث و رویدادهای سیاسی آینده بستگی دارد. در هر صورت خصالت طبقاتی کومله، در عین حال که جهت گیری عمده آن به سمت خورده بورژوازی دهقانی روستاست، در مجموع خورده بورژوازی را دیکار است نظرات نادرست کومله در مورد مسائل جهانی و شیوه کار و سازمان دهمی، همچنین ارزیابی نادرست آن از مسائل انقلاب ایران و در این رابطه، دید محدود و منطقدای کومله بی توجهی آن به مسائل مبارزه سیاسی، شراسری، تماماً "چیزی جز بازناب ماهیت طبقاتی کومله نیست. با این وجود کومله از دید دمکراتیک پیگیری در رابطه با مسائل درونی خلق کرد نیز خورده است. موضع قاطع در قبال بزرگان مالکان و ملاحظات اجتماعی و دمکراتیک و نیز برخورد دمکراتیک به توده های خلق کرد و نیروهای چپ و کمونیستی، مرزها نیست که درک کومله و جد طور کلی خورده بورژوازی کرد را از حلق "مسئله ملی"، از درک حزب دمکرات متفوت می سازد.

در گذشته بخشی از نیروهای جنبش کمونیستی از جمله سازمان فدائی و بخصوص جناح "راست اکثریت" در قبال حزب دمکرات، سیاست نادرستی را در پیش گرفتند. این سیاست بیش از آنکه ارتباط با تحلیل طبقاتی این نیرو و موضع طبقاتی آن در

* در عین حال کومله در برخورد به مسئله ارضی دچار چپ رویی است نیز بوده است. بطور مشخص کومله، بخش هایی از خورده مالکین را تحت عنوان فئودال مورد حمله قرار داد. و به تضادهای بی موردی دامن زده است. این انحرافی است که بسیاری از نیروهای چپ فعال در کردستان در آن شهم بوده اند.

جنبش خلق کردبا شد، به دلیل سیاست ضعیفانه روانه مقطعی حزب دمکرات در مقابل حکمیت بود. این دنباله روی از موضع گیری های روزمزه و لفظه ای حزب دمکرات باعث گردید تا "جناح راست" اکثریت به عنوان نمونه قبل از جنگ ایران و عراق اقدام به انتشار اعلامیه مشترکی با حزب دمکرات نماید و حزب را انقلابی بخواند، اما بعد از جنگ و گذشت چندصباحی آنرا ضداقلابی و وابسته به امپریالیسم و بعث معرفی کند. این موضع گیری های متناقض و مصلحت گرایانه نمایانگر بی توجهی مفرط "جناح راست" نسبت به ماهیت طبقاتی حزب دمکرات بود، که طبیعاً از درک امکانات مختلفی نیز که این ماهیت برای درپیش گرفتن سیاست های متفاوت، یعنی یک بار در جهت حاکمیت، بار دیگر در جهت بعث و بار سوم در جهت بنی صدور و کلاً در راستای گوناگون به وجود می آورده، ناتوان بود.

به نظر ما، چنانچه بخواهیم از سیاست دنباله روی از حوادث دوری جوئیم و سیاست هایمان را بر پایه تحلیل طبقاتی و دورنمای آتی مبارزه استوار سازیم تا مصلحت های روز، بایدها توجه به ماهیت طبقاتی کومله و برخورد ادیکال آن به مسئله، املاحات اجتماعی و دمکراتیک در کردستان، تاکید و توجه بیشتری به کومله و پتانسیل بالقوه آن قشراجماعی که کومله نمایندگی آن را به عهده دارد، بنماشیم، در عین حال توجه به این واقعیت در مورد کومله و ماهیت دمکراتیک آن به مفهوم نادیده انگاشتن سیاست های نادرست و چپ روانه و نیز دید محلی و محدود خرده بورژوازی دهقانی کومله در زمینه مسائل جهانی و ایران نیست. نیروهای کمونیستی باید در تمامی زمینه های مذکور، مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک فعالی را با این نیرو به پیش برده و حداکثر تلاش خود را برای تصحیح خطای این جریان، تا سرحد امکان به عمل آورند.

زحمتکشان کرده در مقابل توجهی از جمعیت کردستان را رقم می زنند. اما فقدان یک قشر پرولتر صنعتی که بتواند در نوک پیکان مبارزه زحمتکشان کرد قرا را بگیرد، پراکندگی بخش قابل

ملاحظه ای از این زحمتکشان در روستا های دور افتاده که تنها در فصولی از سال در مراکز متفوات ایران به کار می پردازند، و بالاخره پراکندگی زحمتکشان شهری درموضع سات کوچک تولیدی و توزیع و خدمات دولتی، در مجموع بیانگر عدم وجود زمینه عینی مناسبی برای رشد و تشکیل عنصر پرولتری (سازمان و آگاهی پرولتری) در کردستان است.

تنها در شرایطی که عنصر پرولتری در کردستان بتواند با جهت گیری صحیح و درستی، مبارزه ای فعال را سازمان داد و زحمتکشان را متشکل سازد، می توان نسبت به جهت گیری اصولی و بیگیر در جنبش خلق کرد اطمینان حاصل نمود. اما عنصر پرولتری در جنبش خلق کرد بر زمینه چه شرایطی شکل خواهد گرفت؟

مبارزه همه خلقهای ایران در چپا چوب یک استراتژی واحد صورت می گیرد، از این رو تنها با اتحاد کارگران و زحمتکشان کلیه ملیتهای ایران در سازمانهای واحد است که امکان پاسخگویی به وظایف انقلاب و تحقق استراتژی انقلاب میسر است. دیدگاه نترنا سیونالیستی طبقه کارگر بر لزوم تشکیل کمونیستهای کلیه ملیتهای ایران در یک سازمان واحد سراسری تاکید دارد. اما ناسراسری کلیه کمونیستهای ایران قادر خواهد بود تا مشکلاتی را که شرایط عینی تکامل اقتصادی در برابر فعالیت کمونیستهای کردستان به وجود می آورد، تا حدود زیادی مرتفع سازد. از همین رو موقعیت مجموعه جنبش کمونیستی یک عامل مهم در چگونگی رشد کمونیستها در کردستان است.

از نظر تاریخی ضعف تئوریک و تشکیلاتی جنبش کمونیستی ایران و کل منطقه همواره یک عامل منفی در رشد کمونیستها در کردستان بوده است. بعد از قیام رشد سازمان فدائی به مثابه یک سازمان سراسری و حرکت آن در کردستان این امید را به وجود آورد که امکان این سازمان سراسری و اعتبار روحیه ایست آن قادر خواهد بود که نیروهای کمونیستی را در کردستان به دور خود

گردآورد و با متشکل ساختن زحمتکشان کرد و به اتکاء امکان‌ها
سراسری برای اولین بار در تاریخ خلق کرد یک قطب قوی چپ
و انقلابی کمونیستی که بی‌انگرمای زحمتکشان کرد در حلال
مسئله ملی می‌باشد، پدید آید، اما مناقضات درونی سازمان
فدایی که آنرا از یک سازمان واقعا کمونیستی متفاوت می‌ساخت
و وجودگرایش‌های اپورتونیستی و بخصوص اپورتونیسم راست که تا
حدود زیادی خود را در رهبری مسلط نموده بود و با لایه‌ها ساختن
جنبش خلق کرد از جانب این جریان راست، صدمات زیادی را بر
حیثیت نیروهای کمونیستی در کردستان وارد آورد و تا حدود زیادی
روحیه انزواطلبی را در بین خلق کرددا من زد.

مواضع و عملکردهای جناح راست سازمان در قبال
جنبش مقاومت؛ به امکان حرکت کمونیست‌ها در کردستان لطمات
اساسی زده است، اما علیرغم این لطمات و با توجه به افق‌های رشد
بندی جنبش کارگری سراسر ایران، هرگاه کمونیست‌ها بتوانند
جمع بندی جامعی از خطاها و درس‌های گذشته جنبش به دست دهند و در
عین حال کمونیست‌های کرد دیدگاه‌های تشویریک، خود را در زمینه‌های
متفاوت تشویریک جنبش خلق کرد تدقیق نمایند، گمان که چشم‌انداز
های روشنی برای حرکت کمونیست‌ها در کردستان وجود داشته و شکل
دادن یک جناح چپ و انقلابی در جنبش خلق کرد امکان پذیر است.
این امکان بیش از هر چیز منوط به شرکت کمونیست‌ها در جنبش خلق
کرد و نیز تدارک دقیق سیاسی - تشکیلاتی و تشویریک از جانب
کمونیست‌های سراسر ایران و بخصوص کمونیست‌های کرد است.

بررسی مکانیزم‌های طبقاتی در جنبش خلق کرد و
قابونمندیهای درونی این جنبش یکی از پیش شرط‌های لازم برای
ارائه مشی درست و در نتیجه کسب هژمونی در جنبش خلق کرد است،
اما تدوین مشی درست پیش شرط‌های دیگری را نیز لازم دارد که
یکی از مهمترین آنها بررسی مکانیزم‌های رابطه این جنبش با

جنبش انقلابی سراسر ایران و منطقه و جایگاه این جنبش در انقلاب
ایران است.

بیسروزیبا دمقاومت قهرمانانه خلق کرد

زنده باد همبستگی و اتحاد انترناسیونالیستی زحمتکشان تمام می

خلق‌های ایران

تجربه جنبش‌های ملی دوسالهای ۱۳۲۴-۲۵

" بررسی هیچ موضوع تاریخی جدا از بررسی تاریخ خود آن موضوع نمی‌تواند صورت گیرد "

(مارکس)

برای تدوین و پیشبرد خط و برنامه‌های انقلابی در کردستان، گنبد و...، مطالعه و بررسی تجارب جنبش‌های دمکراتیک کردستان و آذربایجان در سال ۱۳۲۵ امری ضروری است. مطالعه این تجارب، مکتب بر رویاندها و بررسی زمینه‌های عینی و ذهنی شکل‌گیری و گسترش این جنبش‌ها به ما باری می‌رساند که بر پایه شناختی دقیق به حمایت از این جنبش‌ها پرداخته و به امر سازماندهی و هدایت این مبارزات اهتمام ورزیم.

مطالعه این تجارب تاریخی در عین حال به درک ما از مسئله رابطه میان جنبش‌های دمکراتیک و جنبش طبقه کارگر باری رسانده و در تدقیق سیاست‌های ما در قبال جنبش‌های دمکراتیک نقش مهمی ایفا می‌نماید.

در مطالعه تجارب تاریخی و بازنگرش به گذشته، مهمتر از هر چیز تشخیص اشتباهات و انحرافات است که در گذشته صورت گرفته و موجبات شکستهای پیشین را بوجود آورده. چنین تشخیصی متناسب آن است که جنبش امروز از تکرار خطاهای گذشته مصون مانده و "راه رفته" را مجدداً نییاید.

سقوط رژیم دیکتاتوری رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰، منجر به بدایش شرایط نسبتاً دمکراتیکی در سرتاسر ایران شد. توده‌های وسیع مردم که سالها در زیر چکمه‌های دیکتاتوری لگدمال شده و از کمترین حقوقی برای ابراز ناراضیاتی خویش بی‌سهره بودند، اینک می‌توانستند وسیعاً "بمیدان آمده و به مبارزه علیه سبادهای حور و ستم برخیزند. در این میان بحران اقتصادی ناشی از جنگ جهانی که هر روز بیش از روز پیش بر کرده زحمتکشان سنگینی کرده و اوضاع فلاکت بار

زندگی آنان را غیر قابل تحمل می‌ساخت، زمینه مساعدی گشت تا بر بستر آن توده‌ها حرکت تاریخی خود را به پیش برند.

طبقه حاکم رانیز یارای مقابله با خلق نبود. عزل رضاشاه از عرصه سیاست ایران که حذف عروسکی را از صحنه، نمایش تداومی می‌کرد و موقعیت ناسا عدا امپریالیستها بدلیل درگیری در جنگ بین‌المللی به همراه بحران‌های فزاینده داخلی، مانع از آن می‌گشت تا امپریالیستها در تقویت حکومت ایران و تحکیم آن قادر به ایفای نقش موثری گردند. این امر بنویسه خود، حکومت را از اعمال کنترل همه جانبه بر جنبش توده‌ها باز می‌داشت.

دیوار سکون و سکوتی که رضاشاه به زور سرنیزه برپا ساخته بود بیکباره زور بخت. در تمامی گستره جامعه، سازمان‌ها، احزاب و جمعیت‌ها همانند تاراج از سل خاک سردسیر برآوردند. دهها روزنامه، هفته‌نامه‌ها شریف‌متنوعی از افکار و آرا کارگران، برده سیاه سانسور را دریدند و در تیراژ وسیع به جامعه عرضه گردیدند.

آهن سرد توده‌ها، اکنون گداخته و فروزان، دامنه جامعه را فراگرفت. جنبش‌های دمکراتیک و کارگری بر حول شعارهای انقلابی متشکل شده و با توان و خروشی عظیم از دل میهن تف کرده جوشیدند.

اعتراضات و انصابات کارگری، فابریکهای ایران را به یکی از مراکز مهم جنبش شهرها تبدیل می‌ساخت. اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری از بس بکدیگر شکل می‌گرفتند. دهقانان نیز، گرچه کمی دیرتر از کارگران و زحمتکشان شهری، به صفوف بیکار خلق پیوستند. در اکثر نقاط روستایی ایران درگیری‌های خشونت‌آمیز میان دهقانان و مالکین به چشم میخورد. دهقانان خواستار تعدیلی جدی و دمکراتیک در مناسباتشان با مالکین بودند و در این راه مصادره زمین‌های خالصه حکومت رضاخان را به مثابه اولین گام فرا روی خود می‌یافتند. در همه جا خالصات دولتی در معرض مورش و مصادره بود و در بسیاری از نقاط مالکین از زمین‌ها رانده شده و به تهران می‌گریختند.

سقوط حکومت رضاخان، که بر روی اجساد منلاشی شده جنبش‌های دمکراتیک و آزادیخواهانه ایران بناگشته و بیش از هر چیزی به قلع و قمع آزادیخواهان و پیگرد "آزادی" برخاسته بود، ناگهان ادعای تمام ملل مستعبدیده را به خاطر حیاتی مستقل و حق حل و فصل امورشان به دست خودشان را مطرح ساخت " (انگلس - انقلاب و ضد انقلاب در آلمان) حکومت رضاخان با تحقیر و در بند کشیدن زبان، آداب و

سنن و فرهنگ خلقهای غیر فارس و تحمیل مستبدانه زبان و فرهنگ فارسی بر آنان با هدف محوهویت و موجودیت این خلقها - این هدف تحت تبلیغات و هو و جنجالهای عوامفریبانه‌ای همچون " احیاء فرهنگ و تاریخ آریائی " صورت می‌گرفت - و نیز پامال نمودن منافع اقتصادی و سیاسی آنان ، خلقهای تحت ستم ایران را به یکی از ذخائر عظیم انرژی انقلابی تبدیل نموده بود . * انرژی و پتانسیل دمکراتیک در این حوزه ها - آذربایجان و کردستان - به‌یمن همین ذخایر

انباشته از " محرومیت‌های ملی " از توانایی و استعداد خاصی برخوردار شده و بر میزان فعالیت و جنب و جوش آنها افزوده گشته بود . بدین ترتیب این منابع که حاصل انباشته شدن ۲۰ سال " ستم و محرومیت‌های ملی " بود ، در آستانه خروج

■ منظور درک ملموس‌تری از ابعاد ستم و عمق اجحاف " ملی " ای که از طرف حکومت رضاخان به خلقهای غیر فارس اعمال می‌گشت ، ما در زیره ذکر چند سند تاریخی در این مورد می‌پردازیم .

" مستوفی استاندار حکومت رضاخان در آذربایجان می‌گوید " بلی من هیچوقت اجازه نمیدادم که روضه‌خوان در مجالس ختم ترکی بخواند و در سخنرانی‌های خود می‌گفتم شما که اولاد واقعی داریوش و کایمبیز هستید چرا به زبان افراسیاب و چنگیز حرف می‌زنید ؟ و از این بیانات هم جز ایجاد حس وحدت ملی و جلوگیری از ترک‌آمیزی و کوتاه کردن موضوع اقلیت ترک زبان در نزد خارجی‌ها که بعقیده من بزرگترین توهین به اهالی آذربایجان است نداشتام و زبان فارسی را که زبان نوشتن و زبان رسمی و عمومی است ترویج کرده‌ام "

(نقل از اسناد کتاب " گذشته چراغ راه آینده " - تأکید از ماست)
" مستوفی که خود ساکن تبریز بود و ضمن سرشماری نیز محسوب گردیده بود ، سرشماری تبریز را " سرشماری " می‌نامید .

(همانجا)

" محسنی رئیس فرهنگستان آذربایجان می‌گفت : " هرکس ترکی حرف بزند افسار الاغ بر او بزنید و او را به آخور ببندید " "

(همانجا)

رضاخان استعداد انفجار و پیوستن به اردوی مبارزات دمکراتیک و عمومی ایران را در خود داشتند .

بلافاصله پس از سقوط رضاخان ، آزادیخواهان و هواداران زبان و فرهنگ آذربایجان فعالیت خود را آغاز نموده و جمعیتی تحت عنوان " جمعیت آذربایجان " را پایه‌گذاری کردند . (این جمعیت در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ روزنامه ناشر افکار خود ، " آذربایجان " را به دوزبان ترکی و فارسی منتشر می‌کند .) " جمعیت آذربایجان " که محور فعالیت‌های دمکراتیک خود را در شناساندن ادبیات و فرهنگ آذری قرار داده بود ، با تشکیل " کانون هرنیستان " و به روی صحنه آوردن نمایشنامه‌های آذربایجانی توسط این کانون ، اعاد فعالیت خود را گسترش بخشیده اما پس از گذشت ۶ ماه از تاسیس این جمعیت ، کلیه فعالیت‌های آن در زیر فشار ارتجاع و به اتهام " تجزیه طلبی " متوقف شد .

" جنبش ملی در کردستان به رغم تاخیر نسبی‌اش در پانهادن به عرصه مبارزه در مقایسه با جنبش آذربایجان ، از بسیاری جهات خصوصاتی نظیر خصوصیات جنبش آذربایجان داشت .

رشد و اوجگیری جنبش خلقهای تحت ستم ایران تنها جلوه‌ای از مبارزات رو به گسترش بود که در تمامی عرصه‌های مبارزه طبقاتی ، رژیم و امپریالیسم را در معرض بورش خود قرار می‌داد . جوش و خروش خلق آغاز گشته بود . حرکت در همه جا به چشم می‌خورد . شهرها ، روستاها کارخانه و مدرسه ، کوچه و بازار بستر ملتهب جنبش مردم بود . این جنبش که در ابتدا از هدف و برنامه‌ای مشخص بی‌بهره بود ، می‌بایست سازمان یافته و به مجرای معین سمت داده می‌شد .

سازمان‌ها و احزاب سیاسی ، بدون هیچگونه پیشینه مبارزاتی و سیاسی به میدان مبارزه گام نهادند و به تبلیغ عقاید خویش و سازماندهی توده‌های " زولیده فکر " پرداختند در همین سال حزب توده ایران بعنوان یک سازمان دمکراتیک (و نه کمونیستی) اعلام موجودیت کرد . این سازمان دمکراتیک که توسط عناصر کمونیست پایه ریزی شده بود از همان آغاز بر اساس " ملاحظات بین‌المللی " شعار محوری خود را مبارزه بر علیه فاشیسم قرار داده و عمده نیروی مبارزاتی و انرژی تبلیغاتی خود را در راه " جلوگیری از بازگشت به شرایط گذشته " گنجانیده نمود . برنامه دمکراتیک حزب توده ، این سازمان را از قدرت بسج فراوانی برخوردار ساخته بود . در اکثر شهرهای ایران خیل عظیم روشنفکران ، آموزگاران و کارمندان ادارت به صفوف حزب پیوستند . اما

دامنه نفوذ حزب در این سطح محدود نگشت. کارگران مبارز و انبوهی از زحمتکشان شهری نیز حزب توده را بعنوان پیشرفته‌ترین جریان اجتماعی، انتخاب کرده و گروه گروه در حوزه‌های حزب متشکل شدند. بدین ترتیب حزب توده اندک اندک به یکی از قوی‌ترین و متشکل‌ترین احزاب سیاسی ایران تبدیل می‌شد.

ورود ارتش سرخ به ایران و حمایت آشکار آن از حزب توده نیز بر اعتبار و نفوذ حزب فزونی بخشید. حزب توده با حمایت نیروهای ارتش سرخ موفق شد تا دامنه فعالیت خود را در صفحات شمالی و شمال غربی ایران گسترش داده و بسیاری از دهقانان رنج‌کشیده ایران را در صفوف خود جای دهد. اما ورود ارتش سرخ در عین حال که از یک طرف به امیدواری و روحیه سرکش دهقانان و توده‌های محروم می‌افزود و مبارزات آنان را ابعاد وسیع‌تری می‌بخشید، از طرف دیگر با توجه به تعهدات اتحاد شوروی نسبت به "جنبه ضد هیتلری" و "حفظ امنیت" در مناطق مورد حضور شوروی، نمی‌توانست از چهارچوب "ملاحظات و تاکیدات" "مبارزه ضد فاشیسم" حزب توده فراتر رود. در بسیاری از مناطق روستایی ایران که دهقانان حاضر به پرداخت بهره مالکانه نبودند، "ملاحظات مبارزه علیه فاشیسم" آنان را وادار می‌کرد که به نحوی از انحاء با مالکین کنار آمده و از دامنه‌خواست‌های خود بکاهند.

بدین ترتیب گسترش بیشتر جنبش دهقانی، همانند سایر بخش‌های جنبش مردم در محدوده‌های تنگ‌باز داشت‌شده و زمینه‌های تداوم و تعمیق آن مهیا می‌گردید. حزب به رغم نفوذ وسیع در میان توده روستاهای شمالی ایران و مشخصاً آذربایجان هیچگاه سعی در بسیج دهقانان آذربایجانی در اطراف شعارهای ملی ننمود. اساساً "سیاست عمومی حزب و تاکید در پیشبرد خط مبارزه علیه فاشیسم، برای خلق‌های تحت‌ستم ایران که از "محرومیت‌های ملی" رنج می‌کشیدند، جدایی نداشت. بی‌توجهی حزب به خواسته‌های خلق‌های تحت‌ستم، حزب را از ذخائر عظیم انرژی انقلابی خلق‌های محروم ساخت. کار بست چنین سیاستی که تنها از زاویه "ملاحظات انترناسیونالیستی" "

«مو» سبب فرقه دمکرات در توضیح علل تشکیل فرقه چنین می‌نویسند.

"بعلاوه چون حزب توده ایران زیر شعارهای طبقاتی مبارزه می‌کرد (!)، لذا نتوانسته بود تمامی اهالی را بدور خود جمع نماید. حال آنکه مرز سبب فرقه بمنظور ایجاد یک نهضت ملی لزوم جلب عموم طبقات را تحت شعارهای معین ملی عمیقاً درک کرده بودند."

را. حزب توده قابل‌تئیین است، مندر به آن شد که حزب با نزدیک شدن زمان خروج ارتش سرخ از ایران که توازن نیروها را به نفع ارتجاع داخلی تغییر می‌داد، در موقعیت غیر منتظره‌ای قرار گیرد. صف آرائی طبقات و نیروهای متخاصم اجتماعی و میزان قدرت و توان هر یک در دوران پایان جنگ به روشنی مبین آن بود که ارتجاع در تدارک بورژوازی همه جانبه به جنبش‌های دمکراتیک مردم است. ارتجاع در کمین بود که در اولین فرصت جنبش را سرکوب نموده و از پیشروی آن جلوگیری نماید. در چنین موقعیتی حزب توده به ناچار و فرصت طلبانه به فکر بسیج خلق‌های تحت‌ستم و تجهیز آنان بر مبنای "محرومیت‌های ملی" افتاد. تا شاید از این رهگذر موفق به جمع‌آوری قوای کامی جهت رفع تهاجم ارتجاع و تغییر توازن نیروها بنفع جنبه نیروهای ترقیخواه گردد. هنوز هم جنبش‌های طبقه کارگر در صورت دست‌نهایی نه این ذخائر انرژی انقلابی و کسب آنها به میدان کارزار، از امکان برهم زدن چشم انداز ارتجاع و تغییر توازن نیروها بنفع جنبه نیروهای ترقی و دمکراتیک برخوردار است.



شرایط پایان جنگ و پیروسی تکوین فرقه دمکرات در آذربایجان و کردستان ایران

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، اتحاد شوروی در برابر اجبار خروج از ایران قرار گرفت. قوای متفقین بدنبال تقاضای دولت ایران مبنی بر تخلیه کشور از نیروهای خارجی و همچنین به سبب گرفتن‌گونه سپاه‌های از اتحاد شوروی جهت حفظ نیروهای ارتش سرخ در ایران، در آبانماه ۱۳۳۴ از خاک کشور خارج شدند. اتحاد شوروی؟ از یک طرف خروج خود را ضروری می‌دید و از طرفی دیگر مایل به رهاکردن ایران نبود، اقدام به تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان کرده بدین ترتیب فرقه دمکرات در ۱۲ شهریور ۱۳۳۴ موجود آمد. تشکیل فرقه، بر زمینه عدم توانایی حزب توده در برخورد با خلق‌های ترک و کرد و نیز علت سیاست‌های گذشته آنان صورت گرفت. مستقل از اهداف انگیزه‌ها و روش اتحاد شوروی در ایجاد چنین جریاناتی، تشکیل جریان سیاسی که حول خواسته‌های مشخص خلق‌های تحت‌ستم، بسیج و شکل آنان* پرداخته و آنها

* در این مورد جامی می‌نویسد:

"فرقه دمکرات آذربایجان در حالیکه هنوز سازمان‌های



را در جهت اهداف عمومی جنبش مردم سازمان دهند، می‌توانست بمقدار زیادی خلاصه سیاسی ناشی از سیاست‌های انحرافی حزب توده را برنموده و جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران را بر توان سازد.

فروغ پس از اعلام موجودیت خود، خواسته‌ها و تقاضاهای متعددی را از حکومت مرکزی طلب نمود که مهم‌ترین آن عبارت بودند از:

۱- تدریس زبان مادری در سراسر آذربایجان ۲- تشکیل انجمن ابالتی در آذربایجان ۳- اضافه شدن تعداد نمایندگان آذربایجان در مجلس ۴- تحصیل ۷۵٪ از درآمد آذربایجان برای مصرف خود این ایالت (نقل از رفیق بیژن جزئی - تاریخ سی ساله ایران).

خلق آذربایجان از طریق طرح این خواسته‌ها و مبارزه در راه تحقق آنها، خواهان محور و نابودی کلیه محرومیت‌های ملی و همراه با آن بسط و گسترش پایه‌های دمکراسی و آزادی در سراسر ایران بود. از همان آغاز روشن بود که اعلام این خواسته‌ها و پیگیری و مبارزه برای احقاق حقوق حقه، خلق‌های تحت ستم، نمی‌توانست خارج از فضای برخورد و عقب راندن حاکمیت ارتجاعی ایران قرار گرفته و به معنی مضافاً ارتش و درهم بشنیدن نظامات سیاسی و بوروکراتیک ایران تلقی نگردد. هرگونه حرکتی در جهت تحقق این خواسته‌ها و هر نوع اقدام در راستای پایان بخشیدن به محرومیت‌های ملی، بلا تردید مستلزم یک رشته اقدامات جدی در جهت دمکراتیزه کردن نظامات سیاسی و اجتماعی آنروز ایران بود. اگر بپذیریم که:

"بدون آزادی سیاسی... وجود مبارزه طبقاتی
آعسکار، آزاد و وسیع، آموزش سیاسی، تعلیم و
بسج پرولتاریا غیر قابل تصور است و از این رو مبارزه

حزب توده ایران در سراسر آذربایجان فعالیت می‌کردند
ویی اطلاع رهبران حزب توده ایران و حتی بدون جلب

نظر موافق آنها، پس از ملاقات سید جعفر پیشوری با
میرجعفر باقر رئیس جمهور آذربایجان شوری در باکو،
با صلاحدید دولت شوروی و پشتیبانی و مساعدت مادی
و معنوی ماعوران آن دولت در آذربایجان تشکیل گردید."
- نقل از جامی، تأکید از ماست -

مصمم بران آزادی سیاسی و انقلاب دمکراتیک همواره

(هدف پرولتاریای) آنگاه بوده است. - لنین، (وظایف دمکراتیک)

(پرولتاریای انقلابی) آنگاه به اهمیت حضور جنبش‌های خلق‌های تحت ستم در عرصه مبارزه طبقاتی پی برده و نقش این جنبش‌ها را در برهم زدن تعادل نیروها نفع جنبه نیروهای مترقی و نیز ناشیات آن را بر رشد و گسترش پایه‌های دمکراسی در ایران در خواهیم یافت.

با توضیحات فوق، اهمیت این جنبش‌ها و مکانیزم هم پیوسته و همسویی آن با مبارزات طبقه کارگر ایران که دوران سوجوانی خود را می‌گذراند و بیش از هر چیز به مبارزه طبقاتی "آعسکار، آزاد و وسیع و آموزش سیاسی و تعلیم و بسج نیازمند بود" فاعل، درک خواهد بود.

تاریخ بکار دیگر صحت نظرات لنین، مصمم کیمپرولتاریا را به اثبات رسانید. در عن شکل‌گیری، سکون و گسترش مبارزات خلق‌های آذربایجان و کردستان، طبقه کارگر امکان یافت که از حسب و جوش و فاعلیتی آشکارتر و وسیعتر برخوردار گردیده و بر میزان آگاهی سیاسی و ظرفیت سنجک‌های خود بیفزاید.

طبقه کارگر نوجوان و نویای ایران که سالهای سیاه دیکتاتوری رضاخانی او را از کمترین تجربه مبارزاتی و سیاسی بدور نگاه داشته بود، اکنون در آغاز راه اولین تجربیات طبقاتی خویش رایشت سر می‌گذارد. تفسیر توازن نیروها و دمکراتیزه شدن فضای سیاسی جامعه نویی آچندان فرصت و شرایطی اعطا نموده بود که می‌توانست خود را در روند "مبارزه طبقاتی آعسکار، آزاد و وسیع" به تربیت و آموزش سیاسی جدی مجرب نماید. در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵، اعتصاب بکشت‌های راسفری و عظیم کارگران نفت جنوب که تا آن زمان در جنبش کارگری ایران سی‌ساله بود، در بر تو چنین شرایطی به وجود آمد.

خواسته‌های کارگران در این اعتصابات در ترازوی سوبین که حکایت از رسیدن شکوفایی سیاسی این طبقه داشت جریان یافت. * در واقع طبقه کارگر ایران با این

خواسته‌های کارگران عبارت بود از

۱- احصاء مصباح‌فاطمی و تعیین یک استاندار بیطرف ۲- خلع سلاح عساکر
۳- عدم دخالت شرکت نفت در امور سیاسی و داخلی ایران ۴- پرداخت حقوق
جمعه به کارگران ۵- جلوگیری از تضییقات نظامی... این اعتصاب دولت انگلیس

اعتصاب عظیم ، ظرفیت بالای شکل ، انضباط ، انرژی و قدرت هراس انگیز نهفته در خود را بنمایش گذارد .

در این سالها (۲۵ - ۲۴) طبقه کارگر ایران به بین شرایط ایجاد شده در ابعادی انبوه‌تر و وسیع‌تر از پیش به مبارزه‌روی آورده و به برپایی سندیکاها و اتحادیه‌های دمکراتیک پرداخت . ارتجاع وحشت زده از رشد و گسترش جنبش کارگری به اسواع توطئه‌ها و تحریکات نمک می‌جوید ، ضرب و جرح کارگران ، تهدید و ارباب ، تطمیع و تشویق هیچ یک کار به جایی نمی‌رسد . تلاش‌های مذبوحانه حزب " دمکرات " قوام جهت ایجاد سندیکاها و زرد در کارخانه‌های ایران ، در کناکش این " مبارزه طغیانی آشکار ، آزاد و وسیع " عقیم مانده و در قدم‌های نخستین خود با شکست مواجه شد . در تابستان ۱۳۲۵ نظاهرات یکصد هزار نفری کارگران که توسط " شورای متحد کارگران " در حضور لویی سایان دبیر " فدراسیون بین‌المللی کارگران " برپا می‌شود ، قدرت فائق " شورای متحد کارگران " را ثابت می‌کند و " شورای متحد " علیه عدم دسسه‌های سندیکاها و زرد و وابسته به حزب " دمکرات " قوام به عضویت این سازمان جهانی پذیرفته می‌شود . برای اولین بار قانون ۸ ساعت کار در این سالها و درسایه بسط و گسترش جنبش‌های دمکراتیک و کارگری به دولت قوام تحمیل می‌شود .

شکوفایی و توسعه مبارزات مردم تنها به جنبش کارگری محدود نمی‌شد . دهقانان نیز با طرح خواسته‌های دمکراتیک خود ، متشکل‌تر ، مصمم‌تر و با ابعادی انبوه‌تر از گذشته ، حملات خود را متوجه مناسبات ارباب‌رعیتی و قرون وسطایی حاکم بر روستاهای ایران نمودند . این خواسته‌ها در بسیاری موارد و بالاخص در آذربایجان تا حد درهم عکسنت این مناسبات ، مصادره اراضی مالکین و نیز امتناع دهقانین از پرداخت بهره مالکانه اوج گرفت . این مبارزات که همروند با گسترش جنبش دمکراتیک و عمومی ایران صورت می‌گرفت از ابعادی حدی‌تر از گذشته برخوردار بود . هرچند که در طول این مدت جنبش دهقانی ایران موفق به نابودی فاطع و اصطلاح کامل مناسبات ارباب‌رعیتی نگشت ، لیکن به دست آوردها و سنن مبارزاتی اصیلی دست یافت . فروپاشی جزئی از مناسبات ارباب و رعیتی ، ایجاد اتحادیه‌های دهقانی

را چنان وحشت‌زده کرد که در اواخر تیمو ماه بدون کسب اجازه از دولت ایران به بارنا و جنگی خود را وارد آبیهای شط العرب کرد . این ناوها در بندر آبادان لنگر انداختند .

که بدور از نفوذ مالکین تشکیل می‌گردید و تقلیل بهره مالکانه و کسب امتیازات دمکراتیک ، دقیقاً " به اتکاء تناسب جدید نیروها ، موجودیت می‌آمد . " نتیجه آنکه با رشد و گسترش جنبش‌های دمکراتیک آذربایجان و کردستان ، " پایه‌های دمکراسی " در همه سطوح مبارزه طغیانی در جان پیشروی بود و دقیقه کارگر ایران بر متن مبارزات " آشکار ، آزاد و وسیع " ، اولین نحارب تاریخی و جدی خود دست می‌یافت .



✱ " در بهار سال ۱۹۱۶ در گیلان موافقت ناهای به انعقاد رسید که طبق آن ۲۵٪ از سهم مالکین کاسته شده و عوارض نیز لغو گردید "

— ایوانف ، تاریخ نوین ایران —

" در کودتایان بهره مالکانه نا حدودی تعدیل شده بود . از گندم به پنجیک و از توتون نصف و از چغندر قند یک سوم سهم ارباب بود "

(نقل از ویجینی جنینی — تاریخ سی ساله)

در آذربایجان این اصلاحات رنگی جدی‌تر داشت زمین کلیه مالکین عواری و املاک پهلوی و دولت مرکزی تماماً " در اختیار دهقانان قرار گرفت و در سایر موارد نیز اصلاحات جدی به نفع دهقانان انجام شد .

واکنش ارتجاع و امپریالیسم در مقابل رشد جنبش‌های عمومی دموکراتیک

(بصران)

فعل شدن جنبش‌های دموکراتیک در آذربایجان و کردستان، منجر به فروریختن دیوارهای سکوت و از هم پاشیدن زنجیرهای سکون در سایر مناطق ایران شد. فضای تحرک و تجمع پدیدار گشت و جنبش‌های دیگر حرکت رو به پیش خود را آغاز کرد. دیگر معلوم بود که ادامه سیاست سرکوب و اختناق عملی نیست. ارتجاع داخلی و امپریالیست‌های حامی آن مجبور به عقب‌نشینی در برابر امواج توفانزا و شکستنده جنبش خلق شدند. اما این عقب‌نشینی آنان تنها با هدف جمع‌آوری و تشکیل نیروی لازم جهت تدارک حمله‌های نوین صورت گرفت. اکنون ارتجاع داخلی و امپریالیست‌های حامی آن که از سیاست‌های پیشین خود نتیجه مطلوب را بدست نیاورده بودند، می‌بایست با اتخاذ شیوه‌های جدید به رویارویی با جنبش دم افزون خلق آمده، آنرا عقیم سازند. سیاست مسالمت آمیز، نقاب جدیدی بود که چهره‌های خون‌آشام آنان را آرایش میکرد.

دولت قوام که محصول اجتناب ناپذیر شکست شیوه‌های سرکوب و خشونت از یک طرف و رشد و اعتلای جنبش عمومی خلق از طرف دیگر بود، نمی‌توانست با چهره‌های جز چهره‌های دموکراتیک و آزادیخواهان به امر مبارزه علیه نیروهای مترقی و جنبش‌های دموکراتیک ادامه دهد. هدف، به سزاش کشیدن جنبش و منحرف نمودن آن به مجاری قانونی و فرمیستی و تهی ساختن آن از محتوای انقلابی بود. ارتجاع تنها از این طریق می‌توانست در طی یک پروسه و بطور تدریجی جنبش انقلابی را فریب داده و در لحظه مناسب صربه لازم را بر پیکر آن وارد نماید.

پیش‌از این نشان دادیم که چگونه رشد و پیروزی جنبش‌های دموکراتیک آذربایجان و کردستان عاملی مهم در بر هم زدن جو مبارزاتی جامعه بنفع اردوی ستمدیدگان بود این جنبش‌ها سودای ستگران را که خواهان بازگشت اوضاع به "شرایط آرام" قبل از شهریور ۱۳۲۰ بودند نقش بر آب ساخت و آنان را مجبور به عقب‌نشینی و تن در دادن به پاره‌ای از خواسته‌های جنبش مردم نمود.

آذربایجان و کردستان به نقطه امید آردا بخواهان و بایگانه، تلاطم دموکراسی در ایران تبدیل شده بود. اما امپریالیست‌ها هم از این واقعیت غافل نبودند. قوام و جبهه ارتجاع نیز بدرستی تشخیص دادند که تنها از طریق مهار و خنثی ساختن این منابع انفجاری و ذخائر ارزشمند جنبش عمومی و دموکراتیک ایران، قادر به کسب پیروزی بنفع اردوی ستگران و به شکست کشادن جنبش‌ها خواهند بود. آنها به خوبی و حتی بهتر از بسیاری از رهبران اردوی ستمدیدگان، به اهمیت جنبش‌های آذربایجان و کردستان واقف گردیده و می‌دانستند که بالاخره بل‌پیروزی بر دره‌ای از خاکستر اجساد اکرام و آذربایجانی‌های عبور بر یا فرار خواهند کرد. از این رو بود که ارتجاع داخلی و حامیان امپریالیست آن تمامی هم و کوشش خود را مصروف در فلج ساختن این ذخائر نمودند. هسته مرکزی سیاست قوام را حذف جنبش‌های دموکراتیک آذربایجان و کردستان از جنبش عمومی و سراسری ایران تشکیل می‌داد. لیکن "هوشیاری" وضوح تشخیص قوام در همین حد متوقف نمی‌گشت. شاه بیت سیاست قوام و هوشیاری او در یافتن و تشخیص "جسم استبداد" جنبش کارگری ایران بود که در طی آن سلباً محور عمده جنبش عمومی و دموکراتیک ایران را تشکیل می‌داد. ضد انقلاب در طول درگیری‌ها و روند روبرویی‌هایی که با جنبش کارگری در وقایع به "امتیازات نفت شمال" و "ملاحظات" مبارزه علیه فاشیسم" داشت بدرستی به نقطه ضعف اساسی طبقاتی خود پی برده بود.

قوام محض کار پایان تشکیل کابینه در سپتامبر ۱۳۲۴ جهت مذاکره و حل و فصل "مشکلات" عازم شوروی می‌شود و در طی مذاکراتی که با دولت شوروی می‌نماید به توافقات زیر می‌رسد.

- ۱- قرارداد نفت شمال تنظیم و موافقت از جانب قوام امضاء شد که تصویب آن به تشکیل و تأیید مجلس پانزدهم موکول گردید.
 - ۲- قرار شد که دولت ایران مسئله آذربایجان را از راه مسالمت‌آمیز حل کرده و از توسل به نیروی نظامی خودداری کند.
 - ۳- ارتش سرخ از ایران خارج ننماید. صفا "قوام قول داد که منابع شوروی را در تمام زمینه‌ها رعایت کرده و با حزب توده همکاری ننماید.
- (مقل از رفیق جزئی - تاریخ سی ساله ایران)
- بدین ترتیب جنبش عمومی دموکراتیک و طیفه کارگر ایران که در آن زمان تحت

رهبری بلاساز حزب توده کام بر می داشت در چهارچوب این توافقات متوقف و محسوس گشت .



پرزخوره فرقه دمکرات و حزب توده به دولت توأم

فرقه پس از یک رشته درگیری و نبردهای نظامی بالاخره توانسته بود بموضیعه شورویها جاه عمل بوشاند و حکومت خودمختار آذربایجان را تشکیل دهد . همچنین فرقه دمکرات بمنظور حفظ دست آوردهای انقلاب ، در فرآیند حرکت خود اقدام به ایجاد کارگاہای قهریه نمود و بدین ترتیب عملاً "به نیمه حکومتی تبدیل شده بود . (در همین دوره حزب دمکرات کردستان نیز مناطق کردستان شمالی ایران را تحت الحکومه خود اعلام عوده بود .)

اما اکنون با سفر قوام به شوروی ، فرقه میسایت بعد از تمامی درگیریها و کشمکشهای خود با حکومت مرکزی و علیرغم تمامی جریانهایی که از سرگه آریند ، بود ، در کنار توافقنامه سکویه مذاکره با دولت قوام نشسته و مشکلات ! را مسالمت جویانه حل و فصل کند . پیشهوری در از دیماه ۱۳۲۵ برای مذاکره به تهران آمد و با دولت قوام به توافقات ربر رسید :

۱- در آذربایجان انجمن ایالتی رسمیت بیابد به مجلس ملی ۲- تدریس زبان مادری قبول شود . ۳- آذربایجان دولتی ار خود نخواهد داشت و استاندار آذربایجان از جانب انجمن ایالتی به مرکز پیشنهاد می شود و مرکز پس دوتفر یکی را انتخاب می کند . "

این توافقات که با مشورت و توصیه اتحاد شوروی به عمل آمد ، در حقیقت عقب نشینی آشکاری برای فرقه محسوب می شد و سرانجام هم "سلام اللهواید" به عنوان استاندار تبریز پیشنهاد شد و به تهران آمد و به توافقات زیر دست یافت .

۱- افسران ارتش که به فرقه پیوسته اند ، همچنان افسر ارتش ایران در فرقه شناخته میسود و فرمانده ارتش فرقه از مرکز و معاون او از انجمن ایالتی معین می گردد . افسرانی که در ماجرای حمله به بانگان گشت ، تحت فرماندهی سرهنگ

نژادی وسرحد افسرانی در شهر تبریز ، ال ۲۴ تیرت نامیده ، به روی درزگرده بودند ، به تبریز بازگشتند . به هرحال علاوه بر این عده ، تعدادی افسران ارتش و ژاندارمری از مرکز و دیگر شهرها به آذربایجان رفتند و در اختیار فرقه بودند . تئوی مقدم به عنوان فرمانده و پناههاش به عنوان معاون او انتخاب شدند .

۲- فدائیان فرقه سام نگیان جانسن ژاندارم می شدند (فدائیان از اذنامای فرقه طرفداران آن ، در روستاها و قصبات تشکیل شد ، بودند و نیروشی بود که فرقه به کمک آن حکومت را بدست گرفت . بنیاد این سروها در پایان کار فرقه تا هشتاد هزار نفر ذکر شده است .) ارتش فرقه از داوطلبان خدمت وظیفه تشکیل میشد .

۳- توافقی شد که زندان به دولت مرکزی تحویل شود ، ولی در عوض حاجت محسوس آذربایجان "تیگان تپه" به فرقه داده شد . انتخاب مجلس پانزدهم نیز فرار شد انجام شود .

(به نقل از بیزن جزئی تاریخ سی ساله ایران)

آری ، درست در مقطعی که ارتجاع داخلی بیش از هر زمان دیگر شبات خود را از دست داده ، برشان ، ناتوان و فاقد قدرت بود ، رعایت " ملاحظات اشرف ناسودالیتی " انقلاب را از تداوم بازداشت ، حبس از سیرانظامی خارج گشت و در حالیکه تا پیش از آن بیروزمندانه بخلو پیشرفت می نمود و دشمن را سکر به سکر به عقب می راند ، به ناگهان دسته یک عقب نشینی زد و بدین ترتیب خصم را به بازپس گرفتن مواضع از دست رفته ترغیب نمود .

پیشهوری که تا قبل از روی کار آمدن قوام درباره وی چنین گفته بود :

" این پیرمرد جاه طلب (قوام) در خفه کردن آزادی تاریخ طولانی و شگفتی دارد درمداب کردن عناصر آزادیخواه و افعال مزدمان باک سانه لوح ، اعمود فریبی است "

(به نقل از اسناد گذشته جراغ راه آینده)

اینک پس از توافقات فوق اینگونه درباره قوام قضاوت میکرد :

" آقای قوام السلطنه شخصاً حسن نیت دارد اکنون نهیست ما شکل تازه ای بخود میگیرد . قوام السلطنه می خواهد تهران را از راه ارتجاعی به راه ما بیاندازد و از این پس آذربایجان با تمام ایران راه آزادی را در پیش می گیرد . "

پیشهوری حتی پارازایس نیز فراتر می گذارد ، او برای " تحقق آزادی " خواستار

اختلاف با حزب دمکرات قوام و ورود به کابینه او می‌شود:

" بین فرقه‌ها و احزاب توده‌مومکرات ایران دوستی و همکاری جدی ایجاد می‌شود. این همکاری‌ها تاثیر بزرگی در جنبش دمکراتیک مردم ایران خواهد داشت. ما در اطراف این مسئله بخوبی به مطالعه و تفکر پرداخته‌ایم."
(همانجا، تاکید از ماست)

سابقهٔ ائتلافی قوام و جنبش کارگری ایران

جنبش کارگری ایران که در طی این دوران وزنه‌ای سنگین در جنبش عمومی و دمکراتیک مردم ایران محسوب می‌شد و توانسته بود با اتکا به جنبش‌های دمکراتیک آذربایجان و کردستان مقابله تعیین کننده در حیات سیاسی بنامه باید، لیا نمی‌توانست در زیر پرچم حزب توده خارج از " ملاحظات انترناسیونالیستی " مندرج در توافقنامه قوام و اتحاد شوروی‌گام بردارد. حزب توده از بدو تا پس همواره مضمون سیاست و مشی خود را صرفاً بر پایه حرکت از تضادهای جهانی و پایه عبارت دقیق‌تر بر پایه تضادهای فمابین اتحاد شوروی و امپریالیسم آمریکا و توازن و تعادل نیروها و قوای بین " این دو قطب تنظیم نموده و آنرا زیر پوشش فریبنده " ملاحظات انترناسیونالیستی " به جامعه عرضه می‌داشت. با دآوری این موضوع که حزب توده، هیچگاه در طول حیات سیاسی خویش درکی علمی از مفهوم و هدف انترناسیونالیسم پرولتری نداشته، برای دوره مورد بحث ضروری نیست. چه حزب توده به مثابه یک جریان دمکراتیک اساساً نمی‌تواند در مظان این اتهام قراگیرد! برخورد به حزب توده در این دوره می‌بایست بر اساس ماهیت دمکراتیک و اهداف ضدفاشیستی و پیگیری در دنبال‌روی از سیاست‌های اتحاد شوروی صورت گیرد. با توجه به آنچه گفته شد، حزب توده در آن سالها نه بر اساس روند مبارزه طبقاتی جاری در جامعه و تضادهای داخلی بلکه در همان چهارچوب وفاداری به توصیه‌ها و ممانع اتحاد شوروی به تعیین مشی خود در رابطه با کابینه قوام وارد می‌شود. حزب توده که تا آن هنگام اعلام نموده بود که شرکت در کابینه‌های دولتی را جایز ندانسته " مگر زمانیکه واقعا " یک دولت ملی و دمکراسی برقرار گردد. " (نقل از ماده ۷ قطعنامه اوئین کنگره) پس از روی کار آمدن قوام و عقد قرارداد با اتحاد شوروی که مستلزم رعایت " منافع شوروی " در ایران نیز می‌شد، دیگری نداشت

دولت قوام را " دولتی ملی و دمکراسی " اعلام بکند.

لداحزب توده در کنار حزب ایران که جنبه متحد آزادیخواه را تشکیل می‌دادند، در ۲۵/۵/۱۵ به دولت واقعا " ملی و " هوادار آزادی " قوام راه یافته و به همراه سایر وزرا " آزادیخواه " واقعا " دمکرات " نظیر اقبال، سپهبد امیر احمدی به فعالیت و مبارزه در جهت بسط و گسترش " پایه‌های دمکراسی " و " حل مسالمت‌آمیز مسئله آذربایجان مشغول شد.

حزب توده در اعلامیه‌ای که به مناسبت ورودش در کابینه قوام از آن داد،

دلایل خود را سنی بر اخذ چنین سیاستی انکونه توضیح می‌دهد:

" . . . چون این کابینه بر خلاف دولت‌های پیشین برای افکار عمومی اهمیت و ارزش قائل بود و درباره رفع نبره‌های سیاست خارجی و حل مسالمت‌آمیز مسئله آذربایجان همان طریقی را برگزید که نمایلات عمومی ملت ایران بدان توجه داشت . . . ما از این رو در کابینه شرکت کردیم تا از راه همکاری با سایر عناصر ملی و آزادیخواه در دستگاه حاکمه تصفیه واقعی را عمل عاظمه دستگاه دولتی را بر مردم نزدیکتر بسازیم . . . " - بقل از " ساد جانی -

جنبش خوش سینی در اطراف حل مسالمت‌آمیز مسئله آذربایجان و جنبش شور و شوقی ساده‌اندیشانه در مورد " همکاری " با سایر " عناصر ملی " جهت " تصفیه " دستگاه حاکمه و نزدیکتر ساختن آن مردم تا حد خودفرسی و عوام فریبی‌های بی‌پایان به پیش می‌رود.

انگلس در نامه‌ای خطاب به رهبران حزب سوسیالیست رزمکنان ایتالیا اصول تشکیل کابینه‌های ائتلافی و اهداف بورژوازی را از جنبش ائتلافی این چنین بیان می‌دارد:

" ممکن است پس از پیروزی که با هم به دست آوردیم، چندپست در حکومت تازه به ما پیشنهاد کنند. اما بی‌شک چنان پیشنهاد می‌کنند که ما در اقلیت باشیم بزرگترین خطر در همین است. پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ دمکرات - سوسیالیست‌های فرانسه . . . باید بر رفتن این پست‌ها دچار خطا شدند. آنها که اقلیتی در حکومت بودند داوطلبانه، مسئول همه بلبندی‌ها و حاسه‌هایی گردیدند که اکثریت پدید آمده از جمهوریخواهان ناب، علیه کارکنان مرتکب شده بودند. در همین حال حضور این آقایان در حکومت، فعالیت اقلیتی ضربه کارگر را که مدعی بقین ماندگی

(انگلس ، تاکید از ماست)

اگر در تشکیل کابینه‌های ائتلافی " بزرگترین خطر " در اقلیت قرار گرفتن است و همچنین اگر حضور مارا در چنین حکومت‌هایی باعث " فلج ساختن " فعالیت انقلابی طبقه کارگری می‌گردد . پس این آقایان بر اساس کدام اصول معیار مارکسیستی در کابینه‌ای که در آن اقلیت محض بودند شرکت حسند .

نورالدین کیاوری دبیر اول حزب توده ایران در جزوه " نکاتی از تاریخ حزب توده " پس از توضیح شرایط پایان جنگ ، این ائتلاف سگین را چنین توجیه می‌کند :
 " در همین شرایط بود که این امکان پیدا شد که حزب توده ایران بعنوان یک نیروی سیاسی بسیار پراهمیت و نیرومند وارد ترکیب دولت شود . دولتی که حل مشکلات مجموعه سیاست ایران را جز برنامه عمل خودش گذاشته بود "

هدف از این ائتلاف عبارت بود از تقویت موضع دمکراتیک حکومت خلقی در آذربایجان و کردستان و کوشش برای تعمیم اصلاحات دمکراتیک انجام شده در آذربایجان و کردستان به سراسر ایران " وی در ادامه بحث خود به علل شکست جنبش‌های آذربایجان و کردستان استناد کرده و چنین می‌گوید : " چون تناسب نیروها در آن تاریخ چهره در سطح جهان وجه در سطح داخلی هنوز به طور چشم‌گیری سنگین نیروهای

امپریالیستی و ارتجاعی بود . . . دشمن موفق شد به جیتی صریح‌کاری وارد آورد که این ضربه بایک قتل‌عام بسیار فجع در آذربایجان و کردستان انجام گرفت "
" شکست جنبش آذربایجان در وضعیت بین‌المللی خاصی صورت گرفت . . . درست
در این هنگام امپریالیسم آمریکا به بمب اتمی دست یافت و جهان با یک تغییر
کمی تناسب نیروهای قابل توجهی به سود امپریالیسم روبرو گردید . " (کیاوری نکاتی از تاریخ حزب توده تاکید از ماست)

این آقایان هیچگاه از خود سؤال نمی‌کنند در مقطعی که تناسب نیروها چه در سطح جهانی و چه در سطح داخلی بطور چشم‌گیری سنگین نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی بود و امپریالیسم آمریکا نیز به تازگی به بمب اتمی دست یافته (علیرغم تصور آقایان ، امپریالیسم آمریکا قبل از تشکیل حکومت‌های آذربایجان و کردستان و ورود دسته جمعی آقایان به کابینه ائتلافی قوام به بمب اتمی دست یافته بود) و با بکارگیری آن در زاین " عظمت " این عدم تناسب را نشان داده بود . دیگر

تصمیم کردن از حزب توده بعنوان یک " نیروی سیاسی بسیار با اهمیت و نیرومند " به چه معنی است ؟ و چرا درست در چنین شرایطی حزب می‌باید به دام بزرگترین خطر که " در اقلیت قرار گرفتن " در یک کابینه ائتلافی است گرفتار شود . و درست در همین لحظه حساس به آستانه‌سوسی درگاه امپریالیسم و حربه‌هایش در مقابل او بستاند .

با اقلیت این است که حزب توده همانطور که خود نیز " مراحتاً " بیان کرده است در صدد " تعمیه و اوقتی دستگاه حاکمه و " نزدیکتر ساختن دستگاه دولتی ما مردم ! " بود . این حزب رفقه‌مست خود فریبی و عوام‌فریبی را تا بدان حد پیش برد که مدعی شد با داشتن ۳ وزیر در یک کابینه ارتجاعی قادر به تدفیع دولت خواهد بود . چنین ادعایی در حقیقت تزلزل‌رگاملی از اپورتونیسیم ریشه‌دار این حزب در برخورد به مسئله دولت بود .

آری آنها متوحش از خطر امپریالیسم (که گزیرا آن زمان هم جدی ، حتمی و فوری بود) و " شمشیر اتمی " و به قصد بهانه ندادن به امپریالیسم می‌خواستند جنبش را به سازش کشانده از سرریز بناسیل انقلابی توده‌ها جلوگیری نموده و هما طور که خود نیز اظهار نموده‌اند : " دولت را به مردم نزدیک‌تر سازند " .

طبیعی بود که حزب پس از اجرای رسالت تاریخی خود که همانا برقراری " نظم و آرامش " و کابالیزه نمودن جنبش مردم به مجاری قانونی و حل " مسائلت آمیز سئذه خلفها " بود ، از دستگاه دولتی بیرون رانده شود . و جنس نیز شد .

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری حزب از همکاری با ارتجاع و شرکت در کابینه ائتلافی قوام نیز در خور توجه است . حزب پس از خروج از کابینه قوام ، در بیان مناسبت قدرت کابینه قوام چنین نوشت : " توده‌های ملت نسبت به هر دولتی که سکوت کند ، به او فرصت می‌دهند که خود را تقویت نماید و به هر که مساعدت نمایند او را در راه تقویت خود بسرعت به پیش می‌برند . پس قدرت شخصی آقای قوام و محبوسیت نخست وزیر زمان ۱۷ آذر نبود که او را بر سر کار نگاه داشت و او را تقویت کرد ، بلکه در حقیقت قدرت ما و سکوت ماست که بنام قدرت کابینه تجلی کرد و از آقای قوام نگهداری نمود . " (نقل از اسناد " گذشته چراغ " ، تاکید از ماست) .

آری هرگاه " توده‌های ملت " نسبت به رژیم موجود سکوت کنند . به او فرصت خواهند داد که خود را " تقویت " کند .

تمام هشدار انگس به حزب سوسیالیست ایتالیا، نیز در توضیح چگونگی احتراز از چنین "فرصت" ها نیست که دشمن طبقاتی در صورت بهره جویی از آن قادر به تثبیت "سکوت" توده‌های ملت" و "فلج ساختن فعالیت انقلابی" بیرولتاریاست. ولیکن حزب توده که همواره منافع و فعالیت انقلابی بیرولتاریا را نه در ایجاد تنگ "ملی" واز دیدگاهی "ناسیونالیستی بلکه در ایجاد به‌وسعت "جهان مورد نظر قرار می‌دهد، نه تنها سکوت "توده‌های ملت" و "فلج‌سازی فعالیت انقلابی" بیرولتاریا و زحمتکشان و خلقهای ایران را ترغیب و تشویق نمود بلکه آنرا به‌علت "حفظ صلح جهانی" و تاسیس منافع و فعالیت انقلابی بیرولتاریا در سطح جهان امری ضروری بشمار می‌آورد. از چنین دیدگاهی بود که حزب توده جنبش جاری در آذربایجان را مورد ارزیابی قرار داده و با این نحوه نگارش عملاً "راه را برای سرکوب این جنبش بدست ارتجاع وقت باز نهاد:

"... خانم: مسئله جنگ چنانچه در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران آمده است به‌منحوی که انجام شده بهتر از عکس آن بوده. زیرا - هیچ ایرانی وطن پرستی میل ندارد که ایران صحنه یک جنگ داخلی و برادر کشی و یا احیاناً "وسپله و سهانه" ایجاد اختلاف بین دول بزرگ جهان گردد. (اظهارات دکتر کشاورز در ۲۵/۱۰/۱۱ همانجا - تاکید از ماست)

جبهه ارتجاع که توانسته بود با بکارگیری تاکتیک کابینه، اختلافی و سرگرم کردن حزب توده، از یک طرف به "سکوت" "توده‌های ملت" و "فلج ساختن فعالیت انقلابی" بیرولتاریا دست یابد و از طرف دیگر به سازماندهی اردوی برانگنده خود پرداخته و در "تقویت" خود توفیق حاصل نماید. دیگر در اواخر شهریور ۱۳۲۵ نمی‌توانست به حکم قوانین مبارزه طبقاتی به استعمار وضع موجود تن دهد. لذا با یک‌مانور ماهرانه که مستنی بر شناسایی حرکات و شورهای راهزنانه و ضد دموکراتیک "عشایر جنوب" تحت عنوان برطمطراق "نهضت جنوب" بود، حزب توده را در مسیر خروج از کابینه قرارداد و بدین ترتیب عمر کابینه اختلافی پس از ۵۷ روز پایان پذیرفت. حزب توده دست از پی درازتر و کماکان، خویشین و خوش خیال از کابینه خارج شد ولی همچنان به تلاشهای موشرو پیکر خود برای حل "مسئله آذربایجان و جلویگیری از "جنگ برادر کشی" و "سهانه‌دادن" برای "ایجاد اختلاف بین دول بزرگ جهان" ادامه داد.

تکست جنبش‌های دموکراتیک آذربایجان و کردستان و آثار آن بر جنبش عمومی دموکراتیک و کارگری ایران

ما در بخش‌های گذشته نشان دادیم که چگونه سیخ و انفجار ذخایر عظیم ناشی از محرومیت‌های "ملی" در نواحی آذربایجان و کردستان، تخلیه هر چند ناقص آن در جنبش عمومی و دموکراتیک ایران، جبهه مترجمین را در اعمادی به‌وسعت ایران به زیر ضرب گرفت و بوضعیتی مخاطره آمیز گرفتار ساخت. ارتجاع نیز برای خروج از این وضعیت و برانگیزی آذربایجان را در اردویش چشم میخورد بناچار برای به "سکوت" کشاندن "توده‌های ملت" و "فلج ساختن فعالیت انقلابی" بیرولتاریا از یکطرف و تدارک، بازسازی و "تقویت" جبهه آشفته و بهم ریخته خود از طرف دیگر خواهان "حل مسأله آذربایجان" مسئله آذربایجان و تشکیل "کابینه ائتلافی" گردید.

همچنین یادآوری این نکته لازم است که در واقع شهریور ماه ۱۳۲۵ که توسط عشایر جنوب و به اسم حزب "دمکرات" قوام صورت پذیرفت و در طی آن تمام احزاب، محافل دموکراتیک و اتحادیه‌ها و کلوبهای کارگری مورد یورش و چپاول قرار گرفت، همه از طرف "دولت قوام" (بدون اطلاع اعضای "توده‌ای" کابینه ائتلافی) بمعاون "نهضت جنوب" به رسمیت شناخته شد. حزب توده از "کابینه ائتلافی" خارج گشت و مبارزه طبقاتی در میان بهت و حیرت آقایان توده‌ای به خارج از چارچوبها و ملاحظات کابینه، ائتلافی "راه یافت. اکنون دیگر شرایط عینی بگونه‌ای تکامل می‌یافت که رشد دیالکتیکی مبارزه مسالمت آمیز و "ائتلافی" به مبارزهای کاملاً "غیر مسالمت آمیز" خارج از محظورات کابینه ائتلافی تبدیل می‌شد. ائتلافی که محصول خواست‌های مشترک" و "کوشش‌های فوری سیاسی مشترک" (که همانا اقدامی جهت تخفیف تضادهای اجتماعی، کانالیزه کردن مبارزه طبقاتی به مجاری قانونی، جلوگیری از "جنگ برادر کشی" و "حفظ صلح جهانی") بود، اینک دیگر در زیر فشار پیرویه‌های فاسونمد مبارزه اجتماعی محکوم به از هم گسیختگی بود. انکشاف فرآیندهای بعدی مبارزه طبقاتی دیگر نمی‌توانست به اشکال و شیوه‌های گذشته ادامه یابد پیرویه‌های مسالمت آمیز رشد تضادها کم‌کم رنگ می‌بخت و از اعماق خود ضرورت‌های جدیدی را مطرح می‌ساخت. حاکمیت خود خواهان پاسان

پروژه‌های مسالمت آمیز و آغاز نبرد قطعی بود.

اما در همین لحظات حساس نیز خوش خیالان حزب توده و فرقه دمکرات خود را متقاعد ساختند که هنوز احتمال با نشت شیوه‌های مسالمت آمیز برای حل مسئله آذربایجان و جلوگیری از "جنگ برادرکشی" وجود دارد. آنها با خود فریبی و عوام‌فریبی بر روی آنتاگونیسم طبقاتی که در طی مدت "ائتلاف آقاپان و" سکوت نوده‌های ملت"، ابعادش تا سرحد مسالمت غیر مسالمت آمیز و خونین رسیده بود پورده ستر می‌کشیدند و با نام نیروی تکرار ملال آور و حزن انگیز فریادهای اسدی بورژوازی مبنی بر "برهیز از جنگ و برادرکشی" و عاقبت سازش و همسنگی طبقاتی می‌پرداختند، فارغ البالی آقاپان تا بداجا پیش رفت که وفی همه چیز دلالت بر آمادگی دولت قوام برای وارد آوردن صربه نهایی سر پیکر جنبش آذربایجان می‌نمود. آنها همچنان به تکرار خزعلات سابق متعول بودند. در حالیکه قوام با آزاد ساختن سید صبا، سر لشکر ارفع...! حالت و آرایش کامل جنگی به خود گرفته و در شیپورهای جنگ می‌دید، فرقه دمکرات تخلیه قسوری خصمه و تحویل آن را به دولت مرکزی تصویب نمود. اما حافظه تاریخی و غریز طبقاتی نوده‌ها هرگز به آنها اجازه این خود فریبی را ندادند. مردم به هیچ وجه آماده خلع سلاح و تحویل زنجان به دست دولت مرکزی نبودند.

زنجان بلافاصله در مقابل این تصویب نامه عکس العمل نشان داد و طی تلگرافی به قوام اعلام داشت که "خصمه جزو آذربایجان است و چنانچه نیروهای نظامی تهران وارد شهر شوند آنها مسلحانه مبارزه خواهند کرد" ولیکن "اجمن ولایتی آذربایجان" که اجراء دقیق موافقت نامه را خواستار بود، مرتباً "قراء" قصبات خصمه را تخلیه می‌نمود. ولی هر ده و پایگاهی که تخلیه می‌گشت بلافاصله مورد هجوم و قتل و غارت افراد مسلح دولعفراسها قرار گرفته و از طرف نیروهای نظامی تهران اشغال می‌شد حکومت مرکزی تسکین‌های خود را بنام "فجایع و جنایات فرقه دمکرات" در مطبوعات وابسته خود انتشار میداد و جراید دست راستی را تشویق می‌نمود که فتوای جهاد علیه آذربایجان بدهند (آنها می‌نوشتند "دولت باید به آذربایجان حمله کند و به شورای امنیت شکایت برد) علیهذا تخلیه خصمه و خلع سلاح فدائیان همچنان ادامه داشت.

(نقل از اسناد کتاب "گذشته چراغ راه آینده")

آقاپان که به "خلع سلاح" و گریز از "جنگ برادرکشی" و حل "مسالمت

آمیز" مسئله آذربایجان بپهر قیمتی راضی بودند، نه تنها کوچکترین عکس العمل در مقابل این جنایات دولت مرکزی نشان ندادند بلکه مصراانه خواهان پشیمان دادن هر چه سریعتر به مسئله آذربایجان و البته بطور "مسالمت آمیز" بودند. در مقابل این همه ضعف، جن و هراس رهبران حزب و فرقه منیع عظیم سخاوت، ایثار و ایمان مردمی وجود داشت که عواقب مسئله را بر مراتب بهتر از رهبرانشان حس کرده بودند.

"روز سی‌ام آبانماه که قرار بود آخرین دسته فدائیان (ارگان مسلح فرقه) حاضر در زنجان، اسلحه خود را تحویل دهند... اسناد از طرف فدائیان مخالفتی بعمل نیامد، اما بعد از ظهر همانروز فدائیان در حالیکه فریاد می‌زدند "ما را فروختند" ... محل سکونت هیئت‌نظامی تهران راه آتش گرفتند و اعلام نمودند که ما زنجان را تحویل نخواهیم داد و در پاسخ مسئولین نظامی و سیاسی فرقه گفتند "برادران! سلاحهای ما را نگهید، اینان (فرستادگان حکومت مرکزی) طرف و ناموس ندارند، جنایتکارند، به قول خود وادار نیستند. ما با آنها اعتماد کنید. ما را دست بسته نسلیم این آدمکشان نکند. بگذارید از شهر زسیایجان دفاع کنیم، ما را مانند گوسفندان به کشتارگاه نفرستند" ما حاضریم مردانه از آزادی‌همایمان دفاع کنیم و در این راه بپیریم و یا سکاره آزاد شویم" (همانجا، تأکید از ماست)

ولیکن برای آقاپان که عادت کرده بودند تا منافع زحمتکشان را در ابعادی بین المللی، و کشتارگاه نوده‌ها را در مقیاسی جهانی، تبیین کنند، طبیعتاً "چنین" کشتارگاهها "که در ابعادی وسعت خصمه بوجود آمده بود "کوچکتر" از آن بود که چشم بلند همت آنها بیاید.

"... و هنگامیکه بعنوان دستور حزبی و بنام فرقه دمکرات آذربایجان از آنها خواسته شد که از جنگ و ستیز دست بردارند، فدائیان بمانند فرزندان پدر مرده، شیون‌کنان سلاحهای خود را تحویل داده و بدنیال سربوشت عم انگیزشان رفتند. (همانجا) -

بدین ترتیب روز اول آذر ماه زنجان تماماً "در اختیار دولت مرکزی قرار گرفت و آقاپان و واداری و تعهد خود را در قبال حل "مسالمت آمیز" مسئله آذربایجان در عمل بخوبی نشان دادند.

بافتح "مسالمت آمیز" زنجان، از رجاع دسته به کشتاری وسیع و باورنکردنی

زد و تحویل دست بسته شهر را بصورت شکستی سه‌گین بر فرقه و پیروزی نظامی بزرگی برای ارتش و دولت مرکزی در آورد. ارتجاع برای گرفتن زهر چشم و دادن درس عبرت به "یاغیان" و "شورشیان" و !!! و جهت تضعیف روحیه مقاومت توده‌ها هیاهوی بسیاری در اطراف این پیروزی براه انداخت اما هنوز انبیا ارتجاع مملو از نیرنگ و فریب است. در اوایل آذر ماه حسب ارتجاع آخرین برگ خود را رو می‌کند. ارتجاع تحت پوشش فریادگانه انتخابات، گسیل نیروهای ارتش را برای رعایت قانون و تضمین کامل انتخاباتی قانون در مناطق آذربایجان و کردستان خواستار می‌شود.

با این اقدام، دیگر فرقه دمکرات خطر را حس کرده و از خواب زمستانی بیدار می‌شود و در پاسخ به قوام چنین می‌گوید.

"اعزام نیرو به آذربایجان در حکم اعلان جنگ به نسبت آذربایجان است. مردم آذربایجان از حق مشروع خود که به سبای خون هزاران تن جوان ایرانی بخصوص آذربایجانی بدست آورده است، صرف نظر نخواهد کرد."
 (تلگراف انجمن ایالتی آذربایجان، نقل از اسناد "گذشته چراغ راه...")

قوام در جواب این تلگراف می‌نویسد.

"با حسن نیت تصمیم دولت را استقبال نمائید. هیچگونه بدبینی و نگرانی پیش نخواهد آمد..."

سیاست وحشیانه حکومت در زنجان و سرخوردن‌های مشابه در سایر نقاط ایران که همگی فحری وحشیانه و غیر انسانی را نمایش گذارده بود، توده‌ها را بیش از پیش به اجتناب ناپذیر بودن برخورد و ستیزی قهرآمیز متقاعد می‌ساخت.

■ قوام تلگراف مشابهی به قاضی محمد می‌فرستد و از او چنین پاسخی دریافت می‌کند.

"انتخابات تحت نظارت انجمن ایالتی و بدون اعزام قوا انجام خواهد

گرفت."

در جواب این تلگراف و دیگر اظهارات و تصمیمات قوام، پیشه‌وری در مقاله‌ای تحت عنوان "چرا و برای چه می‌آیند" چنین می‌نویسد.

"آقای قوام اشتباه می‌کند، او قدرت نهضت ما را درک نکرده است. مردم

مردم آذربایجان "در میتینگ عظیمی که ارطغر فرقه و اتحادیه کارگران آذربایجان در میدان عالی‌قاپو تبریز تشکیل شد شرکت کردند، همه شرکت‌کنندگان... برای کسب اجازه از فرقه دمکرات جهت بدست گرفتن اسلحه بسوی محل کمیته، مرکزی فرقه براه افتادند..."

(همانجا) -

ولیکن اگر در "پائین" چنین شور و شوق و جنب و جوشی بچشم می‌خورد و تقریباً همه آمادگی خود را برای برگرفتن سلاح و دفاع از دست‌آوردهای جنبش، اعلان داشتند، در "بالا" "فعل و انفعالات دیگری در جریان بود.

در روز ۲۵/۹/۱۹ یعنی "درست در همان روزی که قوام دستور حمله به آذربایجان را صادر کرد. مسئولین سیاسی شوروی رسماً به پیشه‌وری دستور دادند که نیروهای مسلح آذربایجان نباید در برابر نیروهای دولت مرکزی، مقاومت کنند و پیشنهاد کردند که فقط عده، انگشت شماری از سران فرقه بخاک شوروی پاشنده شوند."

(همانجا) -

"پیشه‌وری ما ترک مقاومت و تسلیم در برابر نیروهای دولتی شدت مخالف بود... دکتر سلام اله جاوید و حاج علی شستر با ترک مقاومت و تسلیم موافق بودند..."

"از آن ساعت به بعد دیگر دستورهای آمادگی جنگی و پیشروی بسوی تهران از کمیته نظامی و فرقه دمکرات شنیده نمی‌شد... تبریز بوسیله رادیو و تلگراف لحظه به لحظه فرمان عقب نشینی صادر می‌کرد."

"روز بیستم آذر ماه میتیگی در برابر کمیته مرکزی فرقه دمکرات تشکیل کردند. وی‌ریا و دکتر جاوید... قطعنامه زیر را به تصویب رساندند. "سا انکا" به حسن نیت آقای قوام السلطنه و قرار انجمن ایالتی آذربایجان تصمیم گرفته شد ۱ - بمنظور جلوگیری از برادر کسی هنگام ورود قوای تأمین دولتی به شهر تبریز از هر گونه تظاهرات مخالفت‌آمیز خود داری شده و با کمال متانت از آنها استقبال نماید ۲ - ۳۰۰۰ - تمام سازمانهای فرقه و اتحادیه‌ها کافی - السابق بکارهای روزانه خود مشغول هستند." (همانجا)



ما سوگند یاد کرده‌اند که به هر قیمتی که است آزادیهای بدست آمده را حفظ کنند. ما به سوگند خود وفادار مانده... چنین است حرف آخر ما. مرگ هست و بازگشت نیست."

در روزهای بیستم و بیست و یکم آذر ماه، مکی اف کنسول شوروی در آذربایجان، در مقابل درخواست عده‌ای از آزادیخواهان و سران فرقه که حاضر نبودند دست‌بسته خود را تحویل دشمن دهند، صراحتاً "چنین گفت: "نیروهای دولتی، برای نظارت در امر انتخابات به آذربایجان می‌آیند و باشما کاری ندارم. شما کافی السابق بکار خود مشغول باشید. آنجا قول داده‌اند که با مردم آذربایجان رفتاری منصفانه آمیزی خواهند داشت... در آذربایجان نباید هیچ‌گونه برتری و

نظامی پیش بیاید..."

(مخاطب)

تنها "خوش خیالان" و "خود فریبان" می‌توانستند خود را متقاعد سازند که مبارزه از طریق مسالمت آمیز به نتیجه خواهد رسید. آری تنها "خود فریبان" مکی به "حسن نیت قوام" می‌توانستند به حل "مسالمت آمیز" مسئله آذربایجان متقاعد گردند.

سرانجام این درام خونین "عقب نشینی فرقه، فرار ۲۵ هزار نفر شوروی و قتل عام ۲۵ هزار تن از طرفداران فرقه" بود (تاریخ سی ساله - جزئی) جنش آذربایجان شکست خورد. شکستی بی‌افتخار برای رهبران و بس تراژیکو خون آلود برای خلق آذربایجان، پایگاه تداوم جنش با آن همه نیرو و امکانات به دست رهبران تسلیم طلب دست بسته تسلیم دشمن شد. تسلیمی که به قیمت نابودی عزم و اراده و آزادی انقلابی توده‌ها از جانب رهبران انجام شود، شایسته چه نامی جز خیانت است.

اما جمع بندی حزب توده از این شکست چیز دیگری است. حزب توده با منطق "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" در مقاله‌ای تحت عنوان "اندروز تاریخی"، اندروز خود را از این شکست تاریخی چنین بیان می‌کند.

"ولی سرانجام کمیته مرکزی فرقه دمکرات مسالمت را در هر حال بر مناقشه ترجیح داد و بخاطر صلح در داخل ایران که برای صلح جهانی مفید است و به منظور جلوگیری از جنگ برادر کشی از قصد مقاومت صرف نظر کرده... و با توجه به فواید کلی‌تری که از این اقدام ناشی می‌شود باید به هر جهت از آن هواداری کرد... البته ما نباید طرفدار آن باشیم ولو به قیمت خونریزی در جبهان سه بیروزی موقتی ناآرامی... بهتر آن است که ما در پناه صلح جهانی و پیشرفت و آزادی در سراسر عالم پیش روییم." (گذشته چراغ راه آینده - تأکید از ماست)

آثار و نتایج شکست و سازش رهبری در جنبش دمکراتیک آذربایجان

جنبش دمکراتیک آذربایجان که در سانه مارش و تسلیم رهبری به خاک و خون کشیده شد، با سالیان دراز نواست از بر سر این شکست کمر راست کند. با این شکست فصاحت باره آذربایجان تا سالهای سال در آرای ۵۶ - ۱۳۳۵ دیگر حضوری جدی و فعال در صحنه مبارزات دمکراتیک و صد امرالسی مردم ایران نیافت. اشتهار است هرگاه مگسی این شکست را سها در تعداد گشته سدگان اردوی ستم‌زدگان آذربایحالی محدود کنیم. بالا بر آن حساب است اگر عدم تناسب نیروها در سطح بین المللی و قدرتمندی اسرائیل را عامل اصلی شکست فطمداد ما بشیم. علل سگسی شکست و مگوب ۳۰ ساله و برکار آذربایحالی را باید در وجوه و ابعاد دیگر یعنی سازش رهبران و رها سوش توده‌ها از جانب آسان جستجو کرد. ما با استناد به آشنای تاریخی نظیر انکار ناپایداری نشان دادیم که تا لحظه شکست نهایی یعنی زمانیکه دشمن طغفانی بر احصاد متلاشی و داعسان تنده جنش مستقر شدند، حمال رهبران که در تمام این مدت در فکر "صلح جهانی" و جلوگیری از "جنگ برادر کشی" بودند آرام نگرفت. این بس از شکست تسلیم طلبانه و مملکرد فصاحت باز خود، اعلام دانستند که.

"خاندان مسئله آذربایجان به نحوی که انجام شد سپهر از عکس آن بود." شکستی به قیمت خیانت رهبری / ۳۰ سال مگوب / ۲۰ هزار کشته و ۲۰ هزار فراری در نظر آقایان چیزی است که از عکس آن سپهر بود.

"درست است که اگر مجلس و مردم مساوی مخرج می‌دادند، احتمالاً شکست دم سحروردید... بولس امکا" بهمان سمنند و صدها نفر هم گسی می‌شدند بدون اینکه بتوانند موقوفه سروی مطلب طلب جلوگیری عمل آوردند. ولی این دلیلی نبود که بی‌چون و چیرا اسلحه خود را به زمین بگذارند. این حقیقتی است که یک شکست بعد از مبارزه‌ای سخت، به اندازه یک سروری آسان بدست آمده دارای اهمیت انقلابی است، شکست‌های

پاریس و وین در ژوئن و اکتبر ۱۸۴۸ محققاً " درانقلابی کردن افکار مردم ایندو شهر نقش بسیار مهمتیری را از پیروزیهای یورپ و مارس ایفا نمودند. احتمالاً " مجلس مردم برلین در سرنوشت این دو شهر مذکور شریک می شدند. ولی شکست افتخار آمیز می خوردند و از بی آرزوی انتقام در اندیشه بازماندگان باقی می گذاردند. آرزویی که در دوران انقلابی عالیترین عامل الهام بخش فعالیت پر شور و نیرومند می باشد. بدیهی است که در مبارزه دل بدربار زدن خطر شکست بدنام دارد. ولی آیا دلیلی می تواند باشد که خود بشکست خود اذعان نموده و بدون کشیدن شمشیر تن به اسارت دهد؟ در انقلاب کسی که فرماندهی موضع حساسی را بدست دارد اگر بجای اینکه دشمن را مجبور کند دست بحمله برد، موضع خود را تسلیم کند بدون تردید مستحق این است که با او بعنوان خائن رفتار بشود" (انقلاب و ضدانقلاب انگلس - تاکید از ماست)

انگلس میگوید " شکست افتخار آمیز از بی خود آرزوی انتقام را در اندیشه باز بینندگان باقی میگذارد - آرزویی که در دوران انقلابی عالیترین الهام بخش فعالیت پر شور و نیرومند می باشد و رهبران حزب توده می گویند. " برخی از رهبران فرقه دمکرات پس از حادثه زجان قصد مقاومت داشتند ولیکن سرانجام کمیته مرکزی فرقه دمکرات " مسالمت " را در هر حال بر مناقشه ترجیح داد و به منظور جلوگیری از جنگ و " برادر کشتی " از قصد مقاومت صرف نظر نمود .

کمونیستها در اتحاد هرگونه تاکتیک و سیاستی در درجه نخست و قبل از هر چیز باید به فکر ایجاد زمینه های مساعد رشد و ارتقاء آگاهی طبقاتی و کارآیی مبارزاتی زحمکشان بوده و هر چه بیشتر در تقویت هویت و صف مستقل پرولتاریا کوشا باشند. شکست فاجعه آمیز آذربایجان که با وجود مقاومت و ایستادگی قهرمانانه توده ها دقیقاً " بعلت تسلیم طلبی و سازشکاری رهبران به وجود آمد ، تاثیرات بس مخربی در روحیه مبارزاتی توده ها از خود جای گذارد و نتوانست

روحیه استوار و بی غمی را در بازماندگان رسیده نگاه دارد " و آنرا به آرزوی که در دوران انقلابی عالیترین و الهام بخش فعالیت پر شور و نیرومند توده هاست تبدیل کند. این شکست منجر به افعال، رکود و سکونی سنگین شد .

بحث بر سر امکان پیروزی یا شکست نیست. حقیقتی است که اگر فرقه دست به مقاومت میرد و حتی " جنگ برادر کشتی " اعدادی وسعت خود می گرفت. امکان شکست وجود داشت. ولی این شکست حداقل در بی خود، ارتقاء سطح آگاهی توده ها، تعمیق سنن مبارزاتی آنان را همراه می آورد. حقیقتی است که در بسیاری مقاطع تاریخی، یک " شکست افتخار آمیز " برای آموزش توده ها و ترتیب آنان برای مبارزه بعدی لازم است.

نتایج و عوارض شکست آذربایجان به رکود طولانی جنبش آذربایجان محدود نرسد. همزمان با سرکوب جنبش در نواحی کردستان و آذربایجان، سرکوب جنبش عمومی و دمکراتیک ایران گسترش یافت. جنبه ارتجاع صریح اصلی را بر ستون فقرات جنبش دمکراتیک و سرتاسری ایران یعنی جنبش طبقه کارگر وارد آورد. ارتجاع پس از شکست آذربایجان و کردستان موفق به محو شرایط دمکراتیک در تمامی ایران شد. و بدین ترتیب تعلیم و بسجج تشکیلاتی جنبش نوجوان و نوپای کارگری ایران که در طی ۲۵ سال دیکتاتوری رضا خانی ارکترین آزادیهای سیاسی و امکان مبارزه " آشکار، آزاد و وسیع " محروم بود. و در شرایط بعد از شهریور ۱۳۲۰ موفق به برداشتن اولین گامهای جدی خود شده بود. با شکست جنبش دمکراتیک آذربایجان و کردستان، برهم خوردن تعادل نیروها منفع اردوی ارتجاع و امپریالیسم و از میان رفتن فضای باز سیاسی و دمکراتیک با موانع جدی روبرو گشت.

پس از سرکوب جنبش دمکراتیک آذربایجان و کردستان، کارخانجات بوسله ارتش و نیروهای انتظامی به اشغال درآمد کلوبها و اتحادیه های " سیاسی " کارگری مورد هجوم چماق کتان حزب دمکرات قوام قرار گرفت. روزنامه های ترقی خواه و کارگری توقیف شدند. کارگران مبارز و وفادار به آرمانهای طبقاتی خود، گروه گروه از کارخانجات تصفیه شدند و دیگران نیز ناچار به ورود در سدیکاهای زرد وابسته به حزب " دمکرات " گردیدند. در عین حال جنبش دهقانی ایران نیز که پس از تکلیفهای شدید در شهرها به حرکت در آمده بودند، با افت جنبش به خاموشی گرایدند.

شکست جنبش های ملی در آذربایجان و کردستان صریحاً جدی بر جنبش

کارگری و جنبش عمومی دمکراتیک - ضد امپریالیستی مردم انقلابی سپه‌ن ما وارد آورد. بدون شک اثرات زبانیار و نتایج این شکست فاجعه آمیز یکی از زمینه‌های مهم شکست قطعی جنبش ضد امپریالیستی مردم درخبریان کودتای ۲۸ مرداد بود.

مصالحه و سازش از دیدگاه لنین

"مصالحه را از نظر اصولی نفی کردن و همچگونه مصالحه‌های را بطور کلی جایز نشمردن آنچنان عمل کودکانه‌ای است که حتی مشکل است آنرا حدی تلقی نمود. سیاست مداری که می‌خواهد برای پرولتاریای انقلابی مقید واقع شود باید بتواند موارد مشخص این قبیل مصالحه‌های را که جایز نیستند و اپورتونیزم و خیانت را متکس می‌سازند تغییر دهد و تمام نیروی انتقاد و تمام تیرری اعتقادگری بی‌امان و جنگ‌آشنی ناپذیر خود را علیه این مصالحه‌های مشخص متوجه سازد. ...

مصالحه داریم تا مصالحه. باید توانست اوضاع و شرایط مشخص را در مورد هر مصالحه با هر یک از انواع مصالحه‌ها مورد تحلیل قرار داد.

"لنین، بیماری کودکی "چپ‌روی" در کمونیسم"

مسئله مصالحه و سازش از مقولات مربوط به علم مبارزه طبقاتی است که مانند هر مقوله دیگر از قوانین خاص خود برخوردار بوده و مستقلند. هر طور خاص نیز می‌باشد. همانطور که دوران پیشرفت انقلاب از قوانین و مکانیزم خاص بی‌خوردار است، دوران عقب‌نشینی نیز قانون مدیه‌های خاص خود را دارد. روش برخورد به مقولات مصالحه و سازش در این چارچوب قابل تبیین است. این روش و قوانین خاص را لنین آموزگار بزرگ پرولتاریا بطور بسیار روشنی در اثر درخشان خود "چپ‌روی بیماری کودکان در کمونیسم" به ما می‌آموزد. این جزوه که در سال ۱۹۲۰ و قریب سه سال بعد از پیروزی انقلاب اکثر به رشته تحریر آمد، ضرورت مبارزه با دیدگاه چپ را در جنبش بین‌المللی پرولتاریائی مطرح

می نماید. در عین حال لنین آتی از نقد و برخورد دیدگاه راست روانهای که بعد از پیروزی انقلاب اکتبر و پایان جنگ امپریالیستی بر جنبش جهانی کارگری مسلط گشته بود، غافل نمی ماند. لنین در پاسخ به چپ روهای جنبش پرولناریائی که هر گونه مصالحه و سازش را در تحت هر شرایطی مردود و محکوم می نمودند، نمونه های متعدد سازش و مصالحه حزب بلشویک را در تاریخ فعالیت حزب خاطر نشان می سازد. اما در عین حال لبه تیز حملات لنین سازشکارانی را که وقبحانه اعلام می نمودند "وقتی که فلان مصالحه برای بلشویکها مافزون باشد پس چرا برای ما هر گونه مصالحه ای مافزون نباشد" سز مضمون نمی گذاشت. بقول او.

"هر پرولتری در نتیجه آن شرایط ساززه توده ای و آن حدت فوق العاده تناقضات طبقاتی که در آن بسر می برد، مشاهده می کند که بین مصالحه ای که شرایط ابرکتیو آنرا ایجاب می کند (زیرا صندوق اعتصاب فقیر است از خارج کمکی نمی شود و اعتصاب کنندگان بطور تحمل ناپذیری گرسنگی کشیده و زجر دیده اند) و به هیچ وجه از ایمان

انقلابی و مادگی کارگرانیکه بدان تن در می دهند برای ساززه آتی نمی گاهد

از یک طرف و مصالحه ای که توسط خائنین بعمل می آید که گناه استفاده جوشی خود (اعتصاب شکنان هم مصالحه می کنند) جین خود، تمایل خود را به خوش خدمتی در برابر سرمایه داران، سستی خود را در برابر ارباب و گاه اقتناع و گاه صدقه و گاه خوش آمد گویی سرمایه داران بگردن علل ابرکتیو می اندازند. بین این دو مصالحه فرق وجود دارد"

(تاکید از ماست - چپ روی)

ولنین بما می آموزد که هر مورد مشخص مصالحه باید بطور مشخص مورد مذاقه قرار گرفته و تحلیل شود. شرایط معینی که هر مصالحه ای را الزام آور می سازد، انگیزه و اهدافی که این مصالحه را ضروری می نماید و برنامه، عمل بعدی باید بطور مشخص مورد ارزیابی قرار گیرد. او همچنین شکل و نوع ارائه و اجرای طرح سازش های مشخص را بما می آموزد و روش برخورد مارکسیستی را در این مورد به ما می نمایاند. از موارد متعددی که حزب بلشویک به سازش و مصالحه میادرت ورزید ولنین

در کتاب "چپ روی" به تجزیه و تحلیل آن می پردازد، مسئله صلح برست - لیتوفسک است.

در این مختصر مابه بررسی مسئله صلح می پردازیم تا با شیوه برخورد لنینی آشنا شده و از آن درس آموزی نمائیم.



قرارداد صلح برست - لیتوفسک

"در دوران انقلاب اکثر لنین به حزب بلشویک می آموخت که در موقعیکه شرایط لازم موجود است، چگونه باید بی باکانه و با عزم راسخ هجوم کرد. در مورد صلح برست لنین به حزب تعلم می داد در حالیکه نیروی دشمن آشکارا بر نیروی ما برتری دارد چگونه باید با نظم و ترتیب عقب نشینی اختیار کرد تا اینکه با انرژی بی پایان بر ضد دشمن تدارک تعرضی نوین دید. (تاکید از ماست) - تاریخ حزب بلشویک اتحاد شوروی - دوره مختصر

پیروزی انقلاب اکثرینه تنها توازن نیروهای متخاصم جنگ امپریالیستی اول را تقییر داد و جبهه متحد انگلستان و فرانسه را از موفتلقی قوی محروم ساخت، بلکه همچنین با برقراری اولین حکومت کارگری در اروپا، طلبه پیروزی کارگران کشورهای آریایی دسیدن گرفت. امپریالیستها و خصوصا " امپریالیسم آلمان بیش از سایر امپریالیستها از پیروزی اکثر به وحشت افتادند. این دول امپریالیستی استقرار و استحکام حکومت پرولناریا را به معنی تهدید مستقیمی بر نات سیاسی و حفظ موقعیت خویش یافتند.

حکومت نو نهال شوراها را هر سو مورد شهاحم و تخاصم امپریالیستها قرار گرفت. حزب بلشویک به محض سرنگون ساختن حکومت کرسنگی و تسخیر قدرت سیاسی تمایل حدی خود را مبنی بر خاتمه فوری جنگ و برقراری صلح با کلسه

کشورهای متخاصم اعلام نمود. حکومت شوروی به تمام درگیر در جنگ صلحی عادلانه و دمکراتیک را پیشنهاد کرد و از آنان خواست تا هر چه زودتر مذاکرات صلح را آغاز نمایند. اما انگلستان و فرانسه پیشنهاد صلح دولت شوروی را نپذیرفتند و در نتیجه حکومت شوروی بمنظور تحقق اراده شوراهای بروسه مذاکرات صلح را در روز ۵ فوریه با دولت آلمان آغاز کرد. ولی دولت آلمان شرایط سختی را برای انعقاد قرارداد صلح پیشنهاد می نمود. امیرالایسم آلمان درازای پیشنهاد خاتمه جنگ حکومت شوروی، الحاق لهستان شوروی، لیتوانی و استونی را به خاک خود مطرح می ساخت. آلمان خواستار استقرار حکومت دست نشاندۀ خود در اوکراین بود و همچنین می خواست که جمهوری شوروی عرامت جنگ و هزینه نگهداری اسرای روسی را به عهده گیرد. در یک کلام، آلمان خواستار تحمیل قسار دادی اسارت بار بر جمهوری تازه پای شوراهای بود. سرانجام مذاکرات صلح با وقفۀ ای کوتاه که همراه با تهاجم نظامی آلمان به مناطق بیشتری از خاک کشور شوروی بود در ۲۳ فوریه ۱۹۱۸ در منطقه برست - لیتوفسک بین جمهوری شوروی و دولت آلمان انعقاد یافت و حزب کمونیست شوروی به رهبری لنین شرایط فرماندهی آلمان را پذیرفت.

معاهده صلح به آلمان قبل و در طول مذاکرات، بحران وسیعی را در حزب بدید آورد و به گفته لنین این بحران " یکی از عظیم ترین بحرانهای است که انقلاب روس میگذارد " (لنین جلد ۲۲، صفحه ۳۲۱) بخشی از اعضا و کادربهای حزب بلشویک به مخالفت جدی با لنین پرداختند و او را که بر روی اهمیت صلح مصرانه تاکید می ورزید شدیداً مورد حمله قرار داده و متهم به سازشکاری میگردند. آنها پذیرش این معاهده صلح را ننگ بار می دانستند. آنها می گفتند که باید جنگ را بر علیه آلمان ادامه داد، که ترک محاصره معادل با خیانت به جنبش جهانی پرولتاریائی است، که وظیفه انترناسیونالیستی جمهوری جوان شوروی و تعهد آن به انقلاب اروپائی حکم می کند که شوروی جنگ با آلمان را ادامه داده و با این عمل خود بروسه پیروزی انقلابات سوسیالیستی در اروپا را تسریع کند.

این کمونیستهای چپ حتی حاضر بودند که نجات " انقلابات سوسیالیستی در اروپا " به قیمت از دست رفتن شوروی تمام شود. دیر خایه حزب در مسکو که در دست و تخت رهبری کمونیستهای چپ " بود قطعنامه ای بر علیه صلح تصویب و انتشار نمود که در آن چنین می آمد. " ما برای منافع انقلاب بین المللی ممکن

و مناسب می بینیم که پیروی از این آئینون یک حاکمیت ضروری است. پس از دست بدهیم " (تاریخ مختصر صفحه ۲۸۲)

" کمونیستهای چپ " در مبارزه خود علیه " راست روی های " لنین تا سه آنجا پیش رفتند که حزب را (در صورت عدم تجدید نظر در نقطه نظرات خویش) تجدید به انتساب نمودند. آنها - بر قطعنامه مذکور تصریح کردند که " مشکل است بتوان از اشتراک حزب در آینده بزرگ مانع شد "

چپ روهای حزب بلشویک - جدی در تحریکات ذهنی خود غرق گشته بودند. به حدی از واقعیات جامعه خود فاصله گرفته بودند، به درجه ای دچار خیال بافی و اوهام شده بودند که حتی حاضر به شکست و از دست دادن حکومت شوراهای و اسدادم اولین حکومت کارگری جهان بودند.

اما بر خورد لنین به مسئله چه بود؟ چرا لنین حاضر به قبول و پذیرش این تزلزل داد تحمل ناپذیر شد؟ آیا لنین به پیروزی انقلابات پرولتاریائی در اروپا سعی اندیشید و یا برای آن اهمیتی قائل نبود؟ آیا او از اصل حرکت از کل و سه جز، در رابطه با انقلابات پرولتاریائی در اروپا تحسلی نموده بود؟ چه شرایط و چه اصولی او را به پذیرش معاهده صلح رهنمون ساخته بود؟

شرایط کشور شوراهای و موقعت جنبش های پرولتاریائی

اویادار استانه اعضاء قرارداد صلح برست

تا آنکه دستگاه کهنه دولتی بورژوازی و ارتش آن درهم شکسته شده، سرمایه داران مضارده شده و بانکها، معادن، کارخانجات و غیره ملی گردیده بود، هنوز موقعیت حکومت شوراهای استحکام نیافته بود. ضد انقلابیون در داخل باندهای مسلح تشکیل داده و به قیام بر علیه حکومت دست بازده بودند. آنها به خرابکاری در اقتصاد می پرداختند. قحطی زندگی مردم را تهدید می نمود. کشور شوراهای در محاصره نظامی امیرالایسم قرار داشت. درجه جنگ سربازان خسته، فرسوده و بی آذوقه بودند. لنین در ۱۱ فوریه ۱۹۱۸ موقعیت ارتش را چنین توصیف نمود.

" شک نیست که ارتش ما در لحظه فعلی و در هفته های نزدیک (و احتمالا " هم در ماههای نزدیک) مطلقا " قادر نیست با احراز موقعیت تعرض آلمانها را دفع نماید . اولاً " به علت نهایت خستگی و فرسودگی اکثریت سربازان که با خرابی بی سابقه وضع خواربار و بی ترتیبی امر تعویض سربازان خسته و غیره همراه است ، ثانیاً " به علت از کار افتادگی کامل اسبها که توپخانه ما را به نابودی حتی محکوم می نماید ، ثالثاً " به علت عدم امکان مطلق دفاع از کرانه های ریگا تا ره ول که بدشمن مطعن ترین شانس را میدهد تا بخش باقی مانده لیتوانی و سپس استونی را تسخیر کند و بخش بزرگی از سپاهیان ما را از عقب دور بزند و بالاخره پتروگراد را تصرف نماید "

— تزهای مربوط به مسئله انعقاد فوری صلح جداگانه —

و الحاق آمیز . منتخب آثار یک جلدی صفحه ۵۸۴ از آن گذشته سربازان جدا " و فورا " خواستار انعقاد قرارداد صلح و تحقق شعار مهم دو انقلاب بزرگ روسیه بودند . آنها صلح می خواستند و از جنگ بیزار بودند لنین در " تزهای مربوط به مسئله انعقاد صلح جداگانه " به این نکته توجه نموده چنین می نویسد :

" در شرایط دمکراسی نمودن کامل ارتش ، جنگیدن بر خلاف اراده اکثریت سربازان در حکم ماحرا جویی خواهد بود و برای ایجاد یک ارتش سوسیالیستی کارگری — دهقانی واقفا " استوار و از لحاظ مراعی محکم حداقل ماهها وقت لازم است . " (تاکید از ماست)

— تزا ... منتخب آثار یک جلدی صفحه ۵۸۵ وانگهی ، این در شرایطی بود که هنوز ارتش سرخ تشکیل نیافته و آمادگی نظامی پرولتاریا در پایین ترین حد تصور بود . از این گذشته دهقانان ، این اکثریت عظیم جامعه هر چه سریعتر می خواستند قرارداد صلح منعقد شده و پایان مخاصمه اعلام گردد . لنین در تزهای خود موقعیت دهقانان را چنین توصیف می نماید .

" دهقانان تهیدست روسیه قادرند از انقلاب سوسیالیستی که تحت رهبری طبقه کارگر است پشتیبانی نمایند ولی قادر نیستند بی درنگ و در لحظه حاضر به جنگ انقلابی جدی بپردازند بی اعتنائی به این تناسب عمیقی نیروهای طبقاتی در مورد مسئله مزبور خطای مهلکی خواهد بود " — لنین ، تزا ... منتخب آثار صفحه ۵۸۵ —

بنابراین برخلاف " کمونیستهای چپ " ، خرده بورژواهایی که بدون عقیده معمولی یک روشنفکر خرده بورژوازی بی طبقه با جهان بینی اشرافی " (لنین ، چپ روی کودکانه و ذهنیت خرده بورژوازی) ، بدون حداقل آگاهی از ذهنیت و شرایط زندگی توده های مردم زحمتکش و استثمار شده مسئله جنگ با آلمان را مطرح می ساختند ، لنین با حرکت از واقعیات مشخص جامعه و از شرایط زندگی و روحیه توده ها ، مسئله صلح را مطرح می ساخت لنین نه زائیده " ذهن و خیال وی که تلور خواست توده ها و موقعیت مشخص جامعه در لحظه ای مشخص بود . لنین خواست صلح توده ها را از آنان دریافت میکرد و با توضیح شرایط و دلایل صلح ، به ذهن و حرکت آنان جهت میداد . ما به این مسئله ، بیشتر خواهیم پرداخت . اما طرح مسئله صلح از جانب لنین صرفاً " محدود به شرایط داخلی روسیه نمی گشت . لنین در تدوین سیاست صلح و مصالحه با امپریالیست آلمان به طور خاص و به موقعیت جنبش کارگری اروپا به طور عام توجه کامل مبذول میداشت .

لنین به روشنی میدید که جنبش پرولتاریائی آلمان و اروپا در موقعیت تعرض همه جانبه قرار ندارد و نبرد قطعی پرولتاریا و بورژوازی آلمان بزودی میسر نیست ، لنین در برخورد به " کمونیستهای چپ " ، به برخورد کمونیستهای آلمان استناد می جست . وی می نویسد .

" هر آینه سوسیال دمکراتهای چپ آلمان بما پیشنهاد میکردند صلح جداگانه را برای مدت معینی به تعویق اندازیم و برآمد انقلابی را در آلمان در این مدت تضمین میکردند ، آنگاه ممکن بود مسئله برای ما صورت دیگری پیدا کند ، ولی چپ های آلمان نه فقط ، چنین چیزی را نمی گویند بلکه بعکس رسماً اظهار میدارند .

" تا جائیکه می‌توانید ایستادگی کنید ولی مسئله را به مقتضی اوضاع و احوال انقلاب سوسیالیستی روسی حل کنید ، زیرا در مورد انقلاب آلمان هیچ چیز مثبتی نمی‌توان وعده داد . "

— تنها ... منتخب آثار ، صفحه ۵۸۴ —

با جمع بندی از اوضاع و شرایط مشخص آلمان و درجه تکامل باطنی جنبش پرولتری آلمان و با توجه به حد رشد مبارزه طبقاتی در سایر کشورهای اروپایی و نیز رشد ناموزون مبارزه طبقاتی در اروپا بود که لنین موضوع جنگ انقلابی با آلمان را در آن لحظه مآجرا جوئی می‌خواند و سه دفاع از صلح با آلمان می‌پرداخت .

" هر آینه انقلاب آلمان در جریان ۳ - ۴ ماه آینده درگیر و پیروز گردد ، آنگاه ممکن است تاکتیک جنگ انقلابی به نایودی انقلاب سوسیالیستی ما منجر شود . ولی هر آینه انقلاب آلمان در ماههای نزدیک فرا نرسد ، آنگاه جریان حوادث در صورت ادامه جنگ ناگزیر این خواهد شد که شکستهای کاملاً " شدید ، روسیه را به انعقاد جداگانه به مراتب بی صرفه‌تری مجبور خواهد ساخت و این صلح هم نه از طرف حکومت سوسیالیستی بلکه از طرف یک نوع حاکمیت دیگری منعقد خواهد شد (مثلا " از طرف بلوک رادای بورژوازی یا چرتفی‌ها یا چیزی شبیه به آن) زیرا ارتش دهقانی که در اثر جنگ دچار فرسودگی تحمل ناپذیری شده است پس از نخستین شکست‌ها شاید هم نه پس از چند ماه بلکه پس از چند هفته ، حکومت کارگری سوسیالیستی را سرنگون خواهد کرد "

— تنها ... منتخب آثار صفحه ۵۸۵

بنابراین تر سازش لنین با بورژوازی امپریالیستی آلمان و قبول شرایط سخت این صلح بر اساس تحلیلی مشخص از اوضاع و موقعیت توده‌ها ، بر اساس تحلیل از شرایط جنبش پرولتاریا در آلمان و اروپا و بر اساس توازن نیروها در سطح جامعه روسیه و در سطح اروپا ، با عبارتی مجموعه شرایط داخلی و خارجی استوار بود .

در مقابل ، آنچه که " کمونیستهای چپ " فاقد آن بودند همین تحلیل مشخص از شرایط مشخص بود لنین در برخورد به این " کمونیستهای چپ " که حرکتشان بر مبنای نفی صلح و ادامه جنگ قرار داشت می‌نویسد .

" این حرکت ماهیت طبقاتی نداشته و تنها حرکت

" زبده " های روشنفکر و بزرگدگانی است که مخالفت با

صلح را درون شعارهای انقلابی خرده بورژوازی می‌پیچند .

چرا که برآستی این توده های کارگران و دهقانان استنثار

شده بودند که صلح را بتصویب رسانیدند "

— چپ روی کودکانه و ذهنیت خرده بورژوازی — صفحه ۳ —

خودداری درازمدت از جنگ یا خودداری از جنگ در لحظه فعلی

و اما لنین از این سازش چه می‌فهمید؟ و با چه انگیزه ، هدف و برنامه‌ای به چنین صلحی تن داد؟ شیوه برخورد لنین به مسئله جنگ با آلمان از بسیاری جهات برای ما آموزنده است . از این جهت باید بتوانیم اسلوب برخورد لنین به مسئله جنگ و صلح با آلمان را درک کرده و در عمل بکار بندیم .

لنین بما می‌آموزد که ابتدا می‌بایست موضع ما در قبال هر جنگ صریح و واضح اعلام شود . وی جنگ با آلمان را جنگی عادلانه و حق طلبانه میدانید و این جنگ را " جنگ به وسیله پرولتاریا بعد از پیروزی بر بورژوازی در کشور خودی و با هدف استحکام و توسعه سوسیالیزم " می‌داند و آنرا " جنگی قانونی و مقدس " می‌خواند . — چه‌پروی کودکانه و ذهنیت خرده بورژوازی صفحه ۱۱ —

لنین علیرغم اینکه پیش از هر کس دیگری بر لزوم پایان جنگ و انعقاد قرار داد صلح اصرار می‌ورزید ، کوچکترین تردیدی نسبت به ماهیت حق طلبانه این جنگ به خود راه نمی‌دهد . او با وجود اینکه ادامه جنگ را برای حفظ جمهوری نوپای سوسیالیستی خطرناک و مرگبار می‌دانست ، لحظه‌ای نیز ماهیت عادلانه آنرا از توده‌ها پنهان نمی‌ساخت و به عوام فریبی کاسیکارانه نمی‌پرداخت ، لنین خطاب به " کمونیستهای چپ " که سعی میکردند خط فاصل بین طرح مسئله صلح

از جانب لنین و دفاع از ماهیت جنگ را مخدوش کند می‌گفت.

"ما از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ تاکنون "مذافع" جنگ بوده‌ایم. من این مطلب را بارها تکرار کرده‌ام و شما جز آنکار آنرا ندارید. این مشخصاً در خدمت استحکام بخشیدن به روابطمان با سوسیالیسم بین‌المللی است که ما وظیفه داریم که از سوسیالیسم سرزمین پدری خود دفاع کنیم." (تاکید از ماست)

- چپ‌روی کودکانه و ذهنت خورده بورژوازی صفحه ۱۱ -

لنین با این حال و در عین اینکه ماهیت حق ظلمانه جنگ را توضیح میدهد و بر اساس تحلیل از مجموعه شرایط ادامه جنگ را قماری بزرگ ارزیابی نموده و تشدید آنرا به زیان جنبش بین‌المللی پرولتاریائی و جمهوری نوپای سوسیالیستی میداند. در اینجا لنین مانند ناسیونالیستها و سوسیال ثوبست‌های تنگ نظر، صرفاً "از جز" حرکت نکرده بلکه توجه خوبی را به کلمه نیز معطوف میدارد. او کل جنبش بین‌المللی کارگری را مد نظر دارد و در عین حال که نقطه عزیمتش موقعیت کل جنبش پرولتاریائی است، درکی بیوا از رابطه کل و جز ارائه میدهد. لنین حرکت حزب را به ماحصل احتمالی کل موقوف کرده و از قضا از آنجا که در آن هنگام کل را قادر به دستیابی آتی به چنین ماحصلی نمی‌داند معتقد است که اگر احتمال پیروزی سیاسی پرولتاریا در یک کشور وجود دارد باید بسی درنگ و شجاعانه به آن دست یازیده و در جهت استحکام آن کوشید و در شرایطی که احتمال پیروزی پرولتاریا در سایر کشورها ضعیف و با حداقل در دستور آبی قرار ندارد، "وظیفه بین‌المللی ماست که از سوسیالیسم سرزمین پدری خود دفاع کنیم." تشبیه و استحکام شورائی پرولتاریا در عین اینکه خود قدمی در جهت گسترش انقلابات جهانی طبقه کارگر است در عین حال خود پایگاهی برای انکشاف هر چه بیشتر جنبش پرولتاریای جهان است لنین هرگز از پرولتاریای آلمان نمی‌خواهد نادست از مبارزه کشیده و فشار را بر روی بورژوازی خود تحفیف دهد تا شاید بورژوازی آلمان فشار جنگ را بر روی شانه‌های نحیف پرولتاریای روس بردارد. بلکه کاملاً برعکس، او پرولتاریای آلمان را تشجیع و تشویق به ادامه هر چه قاطع‌تر مبارزه می‌نماید. و در این راه باری رساندن به پرولتاریای آلمان را وظیفه حکومت شوراهای دانسته، اشکال این مساعدت را منوط به شرایط و امکانات و موقعیت جهانی می‌نماید. لنین نظریه "کمونیستهای چپ" را که به طور گامی،

شکل کمک رسانی به جنبش طبقه کارگر آلمان را در تداوم جنگ و تعرض به آلمان تشبیه میکردند قاطعانه محکوم میکرد. او در پاسخ به چپ‌روهای روسی می‌نویسد:

"یک چنین تئوری برابر است با این نظریه که قسام مسلحانه شکلی از مبارزه است که همیشه و در هر شرایطی حتمی است. در واقع مصالح انقلاب بین‌المللی ایجاب می‌نماید که حکومت شوروی که بورژوازی کشور را سرنگون ساخته است به این انقلاب کمک کند ولی شکل کمک را متناسب با نیروهای خود انتخاب نماید."

- لنین، عجیب و مدهش، منتخب آثار صفحه ۵۸۸ -

در اینجا لنین نه تنها به دگماتیستها و چپ‌روهای حزب که تنها شکل مساعدت پرولتاریای آلمان را در ادامه جنگ میدانند می‌نزد و درک نادرست آنان را از مطلق نمودن شکلی از اشکال مبارزه به نقد می‌کشد، بلکه خط کش روشن و صریحی نیز با درک راست روانه از شرایط آن زمان ارائه می‌دهد. لنین در این سطور جای کوچکترین شک و شبهه‌ای نسبت به وظیفه انترناسیونالیستی پرولتاریای روسیه باقی نمی‌گذارد.

لنین همچنین در برخورد به چپ‌روها که ادامه جنگ و تعرض به خاک آلمان را قدمی لازم جهت گسترش انقلاب پر آلمان دانسته و به عوامل عینی رشد مبارزه طبقاتی در یک کشور توجهی نمی‌کردند می‌نویسد:

"شاید نویسندگان بر آنند که مصالح انقلاب بین‌المللی تازاندن این انقلاب را ایجاب می‌نماید و چنین تازاندنی فقط از طریق جنگ ممکن است نه صلح که می‌تواند در توده‌ها تاثر منظمی" مشروع ساختن "امپریالیسم بخشد؟ یک چنین تئوری کار را به گسست کامل با مارکسیسم می‌کشد، زیرا مارکسیسم تازاندن انقلابها را که به سمت نضج حدت تضادهای طبقاتی مواد انقلاب تکامل می‌یابند همیشه نفی کرده است"

(عجیب و مدهش منتخب آثار صفحه ۵۸۸)

در این گفتار گرانبها، لنین بطور روشنی توجه به رشد عوامل عینی در

پروسه انکشاف انقلاب در یک کشور را یاد آور شده و تصریح می‌کند که چنین گرایشات چپ روانه‌ای با بی‌توجهی به عوامل عینی عملاً "بی‌راهه‌ها و ناگجا آبادها را فرا روی جنبش کارگری قرار می‌دهند."

اما برخورد لنین به مسئله صلح برست حاوی یک نکته آموزنده دیگر نیز می‌باشد. مسئله عقب نشینی بیرونتاریا از چه زاویه و با چه انگیزه‌ای مطرح می‌شود. پاسخگویی به این سؤال به حد اعلا صریح و روشن است.

"... درباره لزوم پذیرفتن عوری و آبی صلح ماورا" شاق در عین تدارک حدی و همزمان یک جنگ انقلابی (و نیز بخاطر همین تدارک حدی) کسانی که به کلی گویی درباره جنگ انقلابی اکتفا می‌ورزیدند در مورد براهین من تماما " سکوت اختیار کرده‌اند"

- عحیب و مدهش صفحه ۵۸۷، منتخب آثار -

آری صلح برای لنین چیزی جز تدارک برای جنگی جدید نبود. محالی که در حین آن بیرونتاریای شوروی نفس تازه کرده. حاکمیت شوروی را مستحکم می‌سازد و به سازماندهی ارتش سرخ می‌پردازد. محالی که برای استقرار حاکمیت شوراها و تنظیم امور اقتصادی کشور حیاتی بود. نفسی که به بیرونتاریا امکان میداد تا طرفداری دهقانان را از انقلاب حفظ و تضمین کند. که از زد و خوردها و جدالیهای موجود در اردوگاه امپریالیسم سپهر مند شود، که نیروی دشمن در این جنگ امپریالیستی تضعیف و موقعیت انقلابی در کشورهای امپریالیستی رشد یابد و در شرایط ضعف ارتش و دولت کشورهای امپریالیستی نبرد قطعی بر علیه بورژوازی این کشورها آغاز شود. آری برای لنین هر نوع صلح با تریات سخت فقط مینواسست حکم ایستگاهی را داشته باشد که در آن نیروی بیرونتاریا تجدید قوا کرده و خود را برای تعرض و نبردی دیگر آماده سازد. او از صلح امروز نبرد فردا را می‌فهمید، او هیچگاه عقب نشینی تاکتیکی را توجیهی برای عقب نشینی استراتژیک نمی‌دانست. لنین در مقاله " درس جدی و مسئولیت حدی" ما را با نمونه‌های متعدد تاریخی عقب نشینی‌های تاکتیکی یادآور می‌سازد. او می‌نویسد:

"بروس و آلمان بارها قراردادهای صلح را که ده بار شاق تر و موهن تر (از قرارداد ما) بشود با استیلاگر امضا نمودند تا آنجا که پلینس اجنبیس

را هم قبول کردند و تا

آنجا که تعهد سپردند؛ سپاهیان خود را برای کمک به لشکر کشتی‌های استیلاگرانه ناپلئون اول در اختیار وی بگذارد. ناپلئون اول در قراردادهای خود با پروس ده بار شدیدتر از آنچه اکنون هندنبورگ و ویلهلم ما را تحت فشار قرار داده‌اند بر آلمان ستم روا میداشت و آنرا قطعه قطعه می‌ساخت و مع الوصف در پروس کسانی بافت می‌شدند که نلافیده بلکه قراردادهای صلح ماورا^۱ تنگینی را امضاء می‌نمودند. زیرا ارتش نداشتند، آنها شرایطی را امضاء میکردند که ده بار ظالمانه‌تر و موهن‌تر بود ولی بعداً "با تمام این احوال دست به قسام و جنگ می‌زدند. چنین وضعی نه بیکبار بلکه بارها رخ داده است. تاریخ چندین قرارداد صلح

و چندین جنگ از این قبیل بخود دیده است. چندین مورد تنفس، چندین اعلام جنگ جدید از طرف استیلاگر و چندین مورد اتحاد ملت ستعش را با ملت ستعگری بخود دیده است که رقیب استیلاگر و خود نیز استیلاگر بوده است...

ما قرارداد صلح تیلزیت را متعقد نمودیم. ما هم به پیروزی و رهائی خود نائل خواهیم آمد و همانگونه که آلمانها پس از صلح سال ۱۸۰۷ تیلزیت در سالهای ۱۸۱۳ و ۱۸۱۴ از قید ناپلئون رها شدند. بین صلح تیلزیت ما و رهائی ما شاید کمتر هم باشد زیرا تاریخ سر بهتر گام بر میدارد"

(همه جا تأکید از لنین است)

- درسی جدی و مسئولیتی جدی، منتخب آثار صفحه ۵۹۴ -

سازش تاکتیکی برای تنفس و برای تجدید قوا و سازماندهی و آمادگی تدارک تعرض بعدی مانند خط سرخی تمامی فعالیتهای لنین را در مورد مصالحه و مارش بهم مربوط می‌سازد.

پیشروی انقلابی تنها پیشآهنگی خود را در امر سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا در دوران پیشرفت و حلوروی انقلاب نشان نمی‌دهد بلکه پیشاهنگ پرولتاریا همچنین باید بتواند که در دوران عقب نشینی پرولتاریا این مبارزات را بطور متشکل و با نظم سازمان داده و توده‌ها را به واقعیت عقب‌نشینی و دلایل آن آگاه سازد. همانطوریکه در دوران پیشرفت انقلاب پیشاهنگ انقلابی باید با صراحت و شجاعت توده‌ها را در جریان مسائل فرار داده و آگاه سازد و پرولتاریا در این پروسه تربیت می‌یابد و همین طور هم در دوران عقب نشینی پیشاهنگ می‌بایست که با شجاعت و صراحت پرولتاریا را آموزش و سازمان داده و تربیت کند. پیشاهنگ پرولتاریا توده طیفه کارگر را نمی‌فرسید و عوامفریبی را روا نمی‌دارد. او در زمان عقب نشینی باید با صراحت ضرورت این امر را با پرولتاریا مطرح سازد.

" هر سیاستمداری باید به این سؤال جوابی روشن و سر راست دهد. جواب حزب ما را همه می‌دانند. در زمان فعلی ما باید عقب نشینی نموده و از جنگ سرهیزیم. " چپ‌های " ما بدون هراس از مخالفت تیر به تاریکی رها می‌کنند. " یک سیاست‌طفاقی بین المللی محکم!! " این فریب دادن مردم است. اگر شما میخواهید جنگ کنید رگ و راست بگوئید. اگر نمی‌خواهید الان عقب نشینی کنید آترا هم رگ و راست بگوئید. در غیر این صورت طبق قواعد عینی خودتان شما وسیله تحریک امپریالیزم هستید و " ذهنیت " محدود شما ذهنیت خرده بورژوازی مجنون است که می‌خرامد و لاف می‌زند در حالیکه بخوسی احساس می‌کند که پرولتاریا در عقب نشینی محق بوده و سعی می‌کند در مسیری منظم عقب نشینی نماید. "

- چپ روی کودکانه و ذهنیت خرده بورژوازی صفحه ۸ -

زمانیکه شرایط جنبش عقب نشینی را ضروری می‌سازد، زمانیکه رشد ناموزون مبارزه طبقاتی پرولتاریا در مناطق مختلف یک کشور و با در چند کشور مصالحه موقتی را لازم می‌سازد و زمانیکه بعلت ضربات وارده به جنبش و باهر دلیل مشابهی، صلح موقت، پائین آمدن ازخواستهای اولیه را ضروری می‌سازد و پرولتاریا توده‌های مردم باید در مورد دلایل این امر آگاه شوند. آنها باید بدانند که مثلا " بعلت سطح تکامل نیافته رشد مبارزات طبقاتی در کل کشور، در منطقه خاص آنها (جزء) صلح الزام آور است. آنها باید بدانند که این صلح و عقب نشینی از خواستهای برای رشد مبارزه طبقاتی در سایر نقاط برای تداوم و گسترش سرتاسری جنبش حمایتی است، آنها در پروسه این مبارزه به منافع واقعی خود، موانع مادی، به اهمیت همبستگی و اتحاد، به ضرورت عقب نشینی موقعت و پیشروی بوقع آگاه شوند و در این پروسه تربیت می‌یابند و آگاه می‌شوند.

" هر آینه پرولتاریای خالص را تپهای فوق العاده رنگارنگی از پرولتر گرفته تا نیمه پرولتر، از نیمه پرولتر گرفته تا دهقان کوچک از دهقان کوچک گرفته تا دهقان میانه حال و غیره احاطه نکرده بود و اگر خود پرولتاریا در داخل خود به قشرهای بیشتر تکامل یافته و گسترش تکامل یافته و به قشرهای همه محل و همه حرفه و همه مذهب و غیره تقسیم بندی نمی‌شد، آنوقت سرمایه - داری هم دیگر سرمایه داری نمی‌شد. از تمام این مطلب لزوم توسل به مانور و سازشکاری و مصالحه با گروههای گوناگون پرولترها و احزاب گوناگون کارگران خرده پا و آنهم لزوم بی‌چون و چرای این عمل برای پیشاهنگ پرولتاریا، برای بخش آگاهان، یعنی برای حزب کمونیست با ضرورت مطلق نتیجه می‌شود. تمام مطلب بر سر آنست که بتوان این تاکتیک را بنظور ارتقا (نه تنزل) سطح عمومی آگاهی پرولتاریا، انقلابی‌گری و استعداد

وی برای مبارزه و پیروزی بکار بست.

(تاکید اولی از لنین و تاکید دومی از ماست)

طبیعی است که با چنین نگرشی یک حزب انقلابی پرولتاریایی نمی‌تواند از مصالحه و سازش به چیزی جز ارتقا توان تاکتیک و سطح عمومی آگاهی پرولتاریا بیاندیشد. لنین در زمانیکه قرارداد صلح با آلمان به امضاء رسیده همواره به پرولتاریا یادآوری میکرد که هر آن ممکن است با روی کار آمدن جناح جنگ طلب بورژوازی آلمان، جنگ مجدداً آغاز شود. لنین مدام پرولتاریا را هوشیار می‌ساخت که برای مقابله با خطر هجوم آلمان آماده باشند. او تاکید می‌نمود که قرارداد صلح برست قراردادی تحمیلی و سنگین است. که این به هیچ وجه نمی‌تواند شرایط مطلوب ما باشد. لنین هیچگاه به عوامفریبی و تحمیق توده‌ها نپرداخت. لنین پرولتاریا را بدلائل، شرایط، اهمیت و احتساب نا پذیر بودن عقب نشینی آگاه می‌ساخت و در همین حال آنها را برای تدارک زمینه هجوم بعدی آماده می‌ساخت

"کسی که جنگ با امپریالیسم آلمان را جنگ تدافعی

و عادلانه میخواند، زنی در عمل از طرف امپریالیستهای

انگلیسی و فرانسوی پشتیبانی می‌شود و قرارداد های سری

با آنان را از مردم پنهان میدارد به سوسیالیسم خیانت

می‌کند. ولی کسی که چیزی از مردم پنهان نمی‌کند و

هیچگونه قرارداد سری را با امپریالیستها نمی‌بندد و

فقط در لحظهٔ بحرانی که برای ادامه جنگ نیرو ندارد،

شرایط صلحی را امضاء می‌نماید که به صرفه ملت ضعیف

نبوده بلکه به صرفه یک گروه امپریالیستهاست، مرتکب

کوچکترین خیانتی به سوسیالیسم نمی‌گردد"

تجزیه... منتخب آثار یک جلدی، صفحه ۸۵۲-